



START

● UCLA Reprographic Service ●

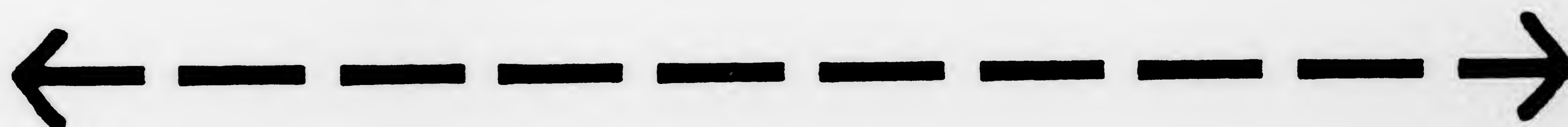


REEL 44



Microfilmed 1990

**University of California
Reprographic Service
Los Angeles, CA 90024-151804**



6 inches

Reduction Ratio 8:1

**National Preservation Program for
Biomedical Literature:**

**Preservation of Persian and Arabic
Medical Manuscripts**

**Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles**

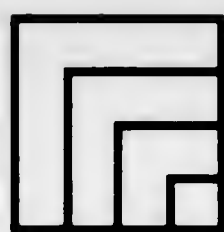
(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

**The material on this microfilm
is of varying quality. Portions
of the material may illegible due to:**

**Aged paper
Foxed, stained, or insect
damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink**

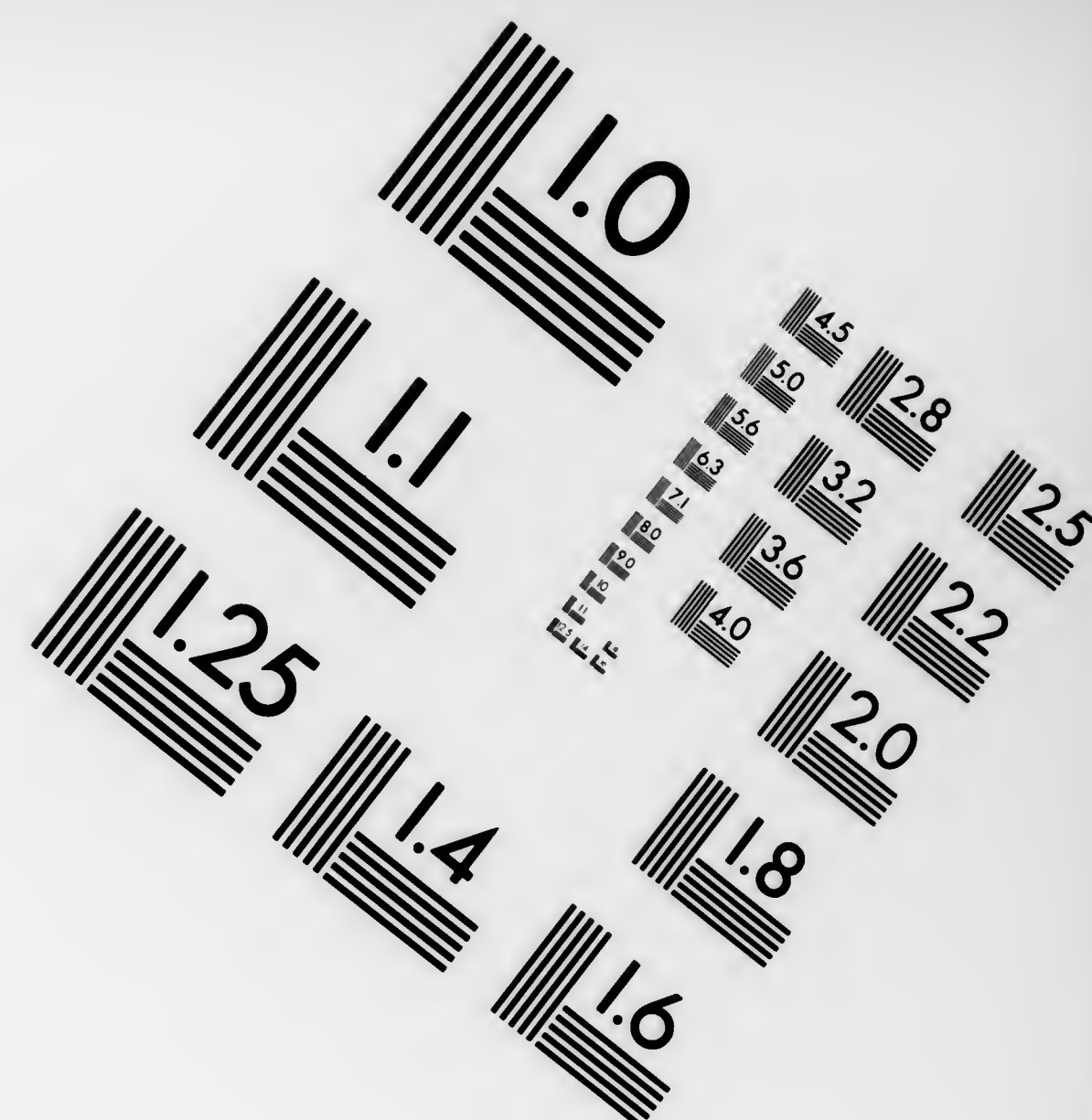
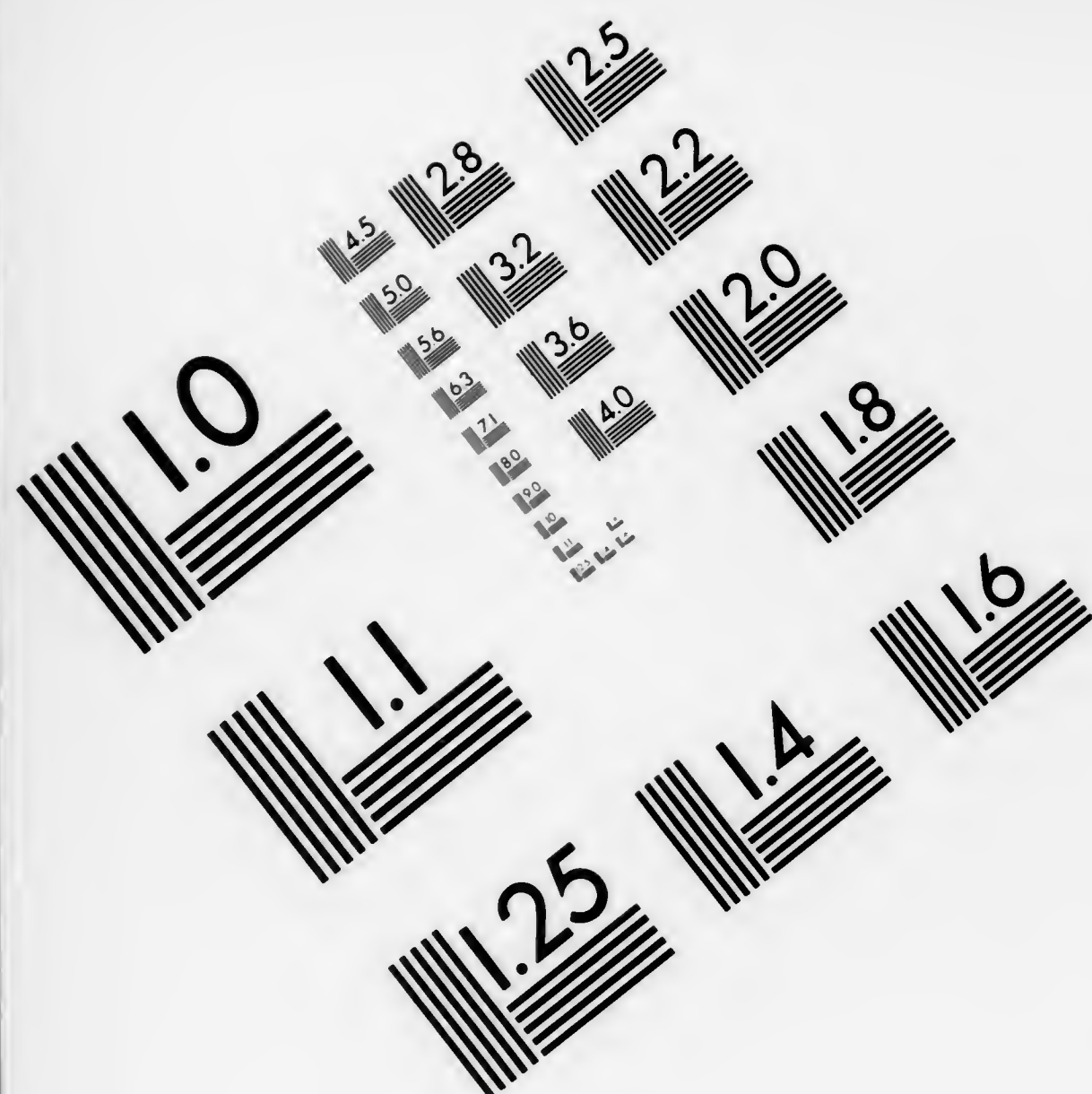
**Red and purple within the
manuscripts may appear paler.**



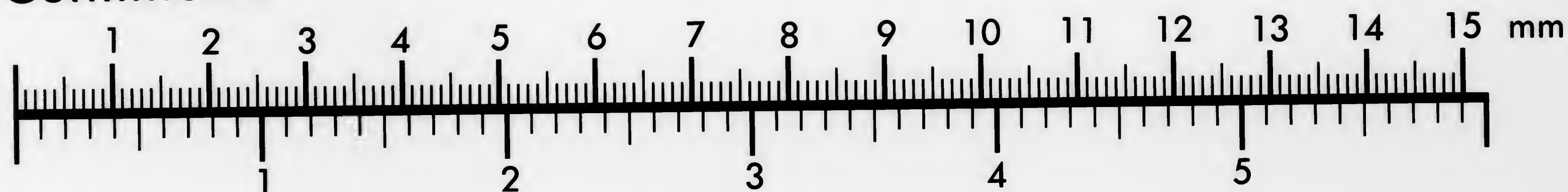
AIIM

Association for Information and Image Management

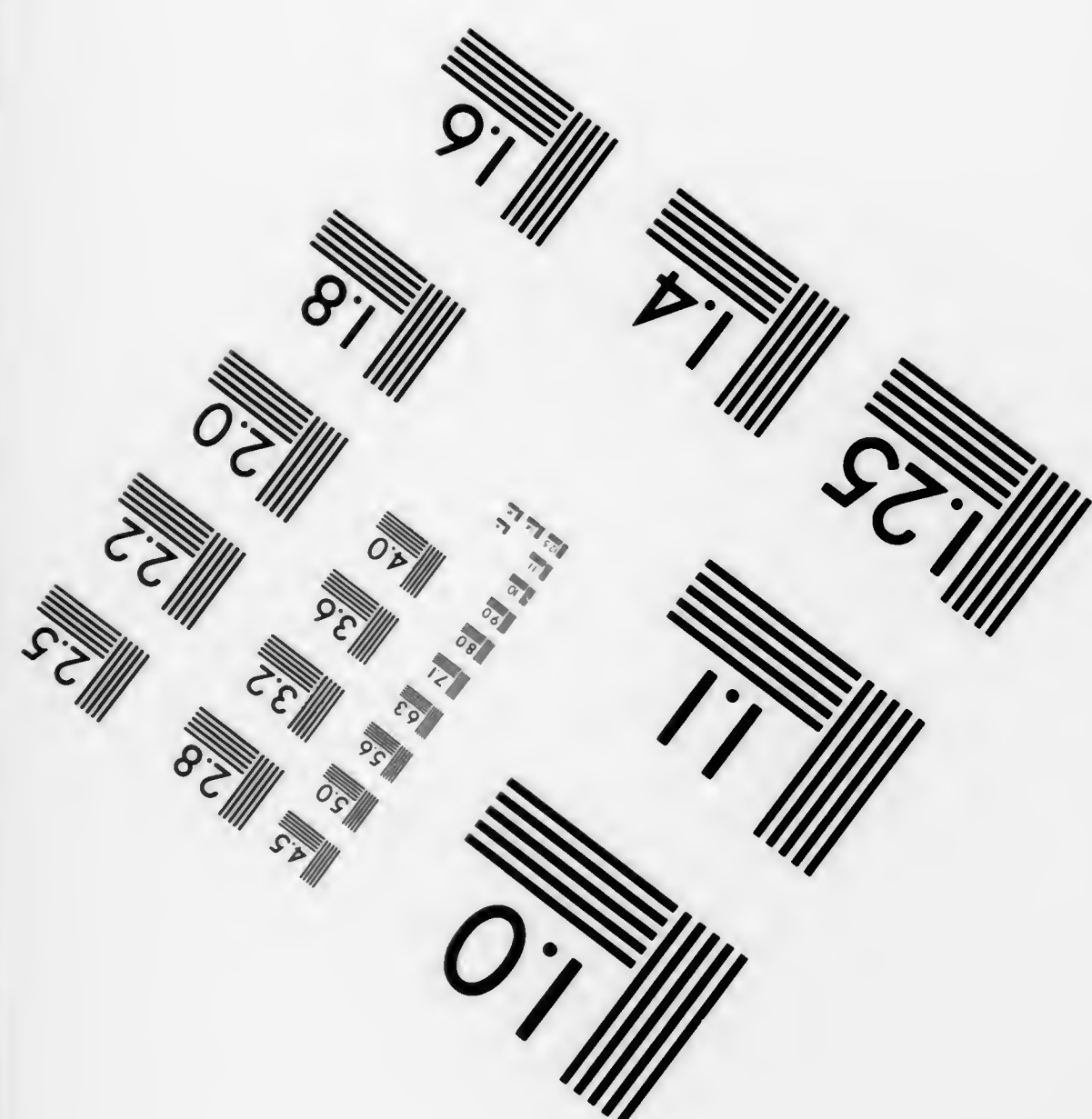
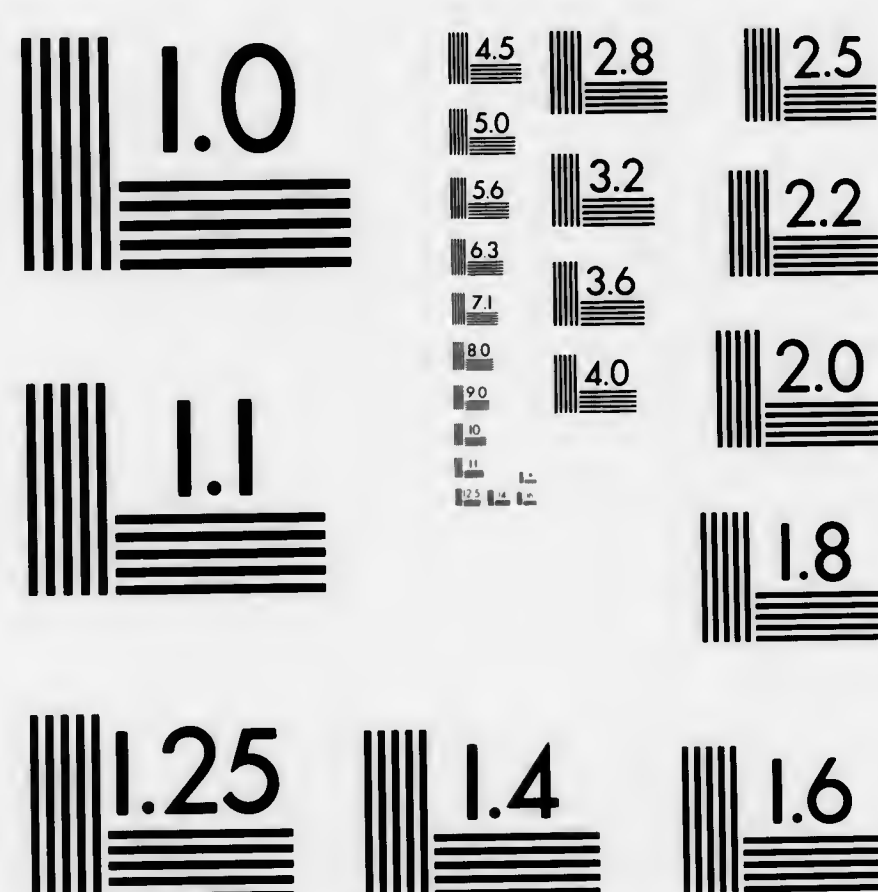
1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910
301/587-8202



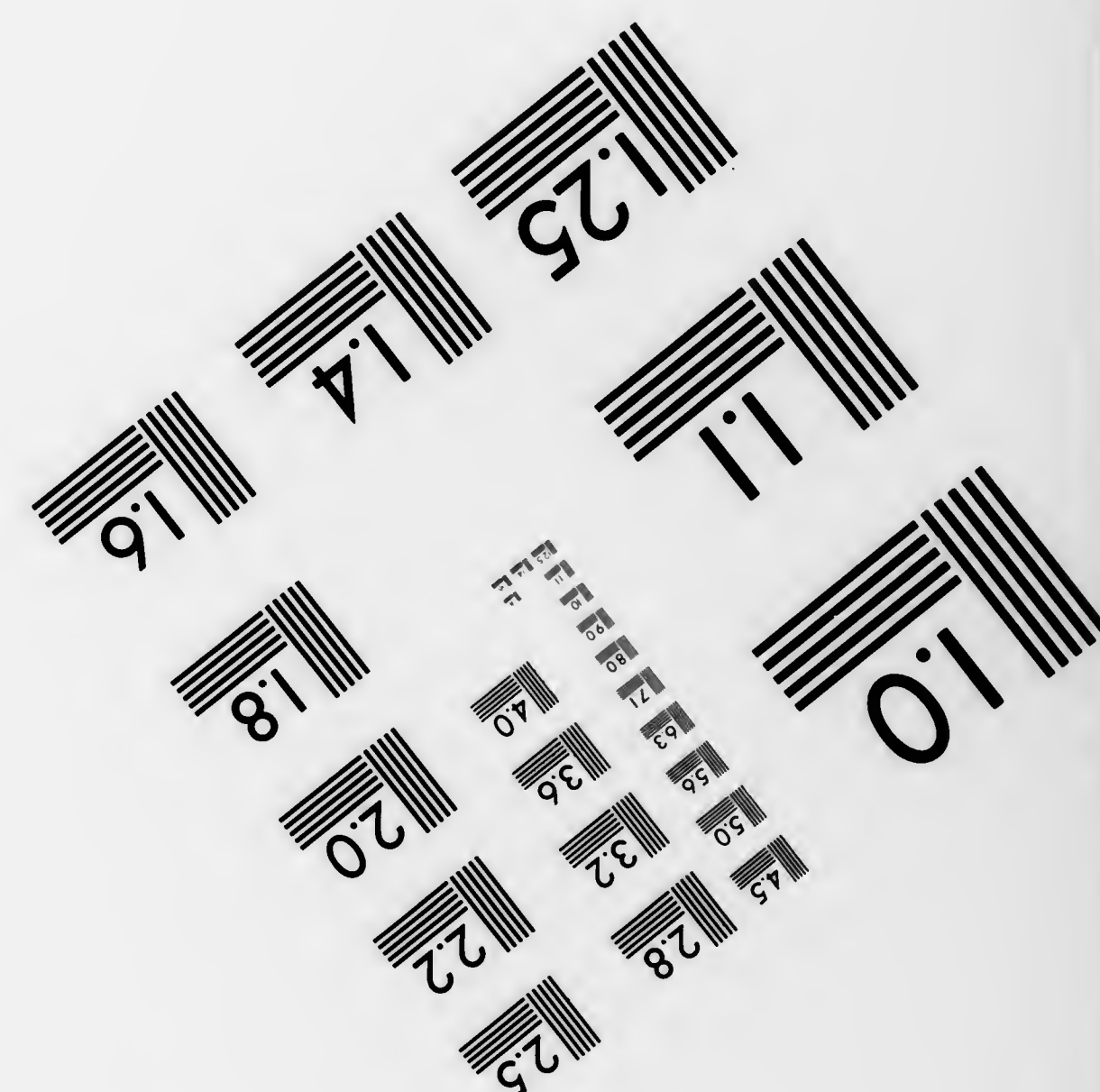
Centimeter



Inches



MANUFACTURED TO AIIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.



tarikhema.org

**Los Angeles,
University of California**

Louise M. Darling Biomedical Library

**History and Special Collections
Division**

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

**For permission to publish, or obtain
copies of microfilm, write to:**

**History and Special Collections Division
Louise M. Darling Biomedical Library
University of California, Los Angeles
Los Angeles, CA 90024-1798
U.S.A.**

pdf.tarikhema.org

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. -- ca.
1100-ca. 1900.

150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.

Entire collection microfilmed as part
of a National Library of Medicine
preservation project: the preservation
master negative is at NLM; the printing
master negative is at the University of
California's Southern Regional Library
Facility; a positive copy is housed in
the UCLA Biomedical Library's History
Division.

Formerly a part of: Near Eastern
manuscript collection, Dept. of Special
Collections, University Library,
University of California, Los Angeles,
and assigned accession no. 1117.
Transferred to the History Division
of the UCLA Biomedical Library in

CLU-M

ejf 891113

CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. ... ca.
1100-ca. 1900. (Card 2)
March, 1986.

Finding aids: Annotated and indexed
list available in library: Richter-
Bernburg, Lutz, Persian medical
manuscripts at the University of
California, Los Angeles : a descriptive
catalogue (Malibu : Undena
Publications, 1978)

1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts,
Medical. I. University of California,
Los Angeles. Louise M. Darling
Biomedical Library. History and Special
Collections Division. II. Series: Near
Eastern manuscript collection ; no.
1117.

CLU-M

ejf 891113

CLUHsl

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 44

(Richter-Bernburg No. 30)

Author: Zainoddīn ʿAlī b. Ḥosain Anṣārī
"Ḥājjī Zaino I-ʿAṭṭār"

Title : Ekhtīārāt-e Badīʿī

124 fols., 150 x 100 mm

Loose material filmed at end of manuscript

اوله کدک سال ۱۰۵۰ هجری
 در روز ۱۲ ماه ۱۲۰۰
 در شهر اصفهان

مواضع
 در روز ۱۲ ماه ۱۲۰۰
 در شهر اصفهان

در روز ۱۲ ماه ۱۲۰۰
 در شهر اصفهان

در روز ۱۲ ماه ۱۲۰۰
 در شهر اصفهان

در روز ۱۲ ماه ۱۲۰۰
 در شهر اصفهان

در روز ۱۲ ماه ۱۲۰۰
 در شهر اصفهان

در روز ۱۲ ماه ۱۲۰۰
 در شهر اصفهان

در روز ۱۲ ماه ۱۲۰۰
 در شهر اصفهان

قمریه در محرم و جمادی از شهر ابراهیم
 پس از آنکه از آنجا
 ۱۰۰

دعای ختم و تهنیت

[illegible]

میرزا نصرالله نائب الصدر قضاوت
در طهران ماوشهات همسند کشف و
مان عیون خود در صدر اعظم و دیگر اعیان کرد
مهر نور در این دایره ام که لازماً در خودند
در مجموع شش ساراج به ۶۰ شذر در این

از رسته نامی نوعی عم راع و دیگر اعداد	از رسته نامی نوعی عم راع و دیگر اعداد	از رسته نامی نوعی عم راع و دیگر اعداد
---	---	---

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ الْمَمْنُونِ
لَهُمْ فِي ذٰلِكَ اٰيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

كتاب علي بن الحسين

كتاب علي بن الحسين

[illegible][illegible]

الحمد لله
بروز میگوید که بار دلاور
خواب حق غم آید و کوی بار
از تاریخ ۸ اسفند ۱۲۶۰
جهره دلاور
۱۲۶۰

اربع ۲۸ بهر علم الفکر و ادب و دین

[illegible][illegible]

5 9

The image shows a page from an old manuscript, likely a calendar or almanac. At the top left, there is a large, stylized number '9' with a '5' written next to it. The page is filled with handwritten text in a script, possibly Indic, arranged in columns and rows. The text is written on aged, yellowed paper with visible creases and some damage. The script appears to be a form of Devanagari or a related Indic script. The text is organized into columns, with some lines being underlined. The overall appearance is that of a historical document, possibly a calendar or a record of events.

22
 بزرگ خوره بکجه صداع و زلزله طب
 کجور نم که با آب کجور که
 مندر است و سابه کجور که
 دلم کوسه درسته تخته میونده اهر
 ندر زمانه بفرست

بکجه صداع و زلزله طب
 کجور نم که با آب کجور که
 مندر است و سابه کجور که
 دلم کوسه درسته تخته میونده اهر
 ندر زمانه بفرست

بکجه صداع و زلزله طب
 کجور نم که با آب کجور که
 مندر است و سابه کجور که
 دلم کوسه درسته تخته میونده اهر
 ندر زمانه بفرست

بکجه صداع و زلزله طب
 کجور نم که با آب کجور که
 مندر است و سابه کجور که
 دلم کوسه درسته تخته میونده اهر
 ندر زمانه بفرست

بکجه صداع و زلزله طب
 کجور نم که با آب کجور که
 مندر است و سابه کجور که
 دلم کوسه درسته تخته میونده اهر
 ندر زمانه بفرست

بکجه صداع و زلزله طب
 کجور نم که با آب کجور که
 مندر است و سابه کجور که
 دلم کوسه درسته تخته میونده اهر
 ندر زمانه بفرست

بکجه صداع و زلزله طب
 کجور نم که با آب کجور که
 مندر است و سابه کجور که
 دلم کوسه درسته تخته میونده اهر
 ندر زمانه بفرست

بکجه صداع و زلزله طب
 کجور نم که با آب کجور که
 مندر است و سابه کجور که
 دلم کوسه درسته تخته میونده اهر
 ندر زمانه بفرست

عقلمانی
عبدی واده
از فرزند افاضی علی
روغ جوام
نویسنده
مهر

[illegible]

بیت

۸
 بقدر دوستی و محبت و بیگانه‌داری
 و غرض از این است که در هر حال
 و در هر وقت و در هر مکان
 و در هر حال و در هر وقت و در هر مکان
 و در هر حال و در هر وقت و در هر مکان

بابک و خیار و انار و خربزه و حبس و شمش و سپ و گچ
روغن ناله روغن بنفشه یا بادام یا کدو یا لند بر سر مخصوص
هرگاه زرد آلود در لبها باشد و قسم اول باشد در روغن
دادن معده مخصوص و میزان در مرقا بار و روغن گل و سنبل
و مصطکی بریزند و یا لند بخانه کرم و نطول کردن پنجه یا بونه
و اکثرا الک و برگ اترج جهت تحمید بار و در کنند حکم
باب کرم و صندل و کافور رباهی و ضا دهند بار و جود
صندل باب کرم و نرم کنند طبعه بغیثه و حقه نرم به مقاص
لب خیار چیز بار و روغن بادام و پارس خوردن آب گوشت
و حمام بهترین چیزها بود و مخصوص جهت مرقا و پارس خوردن
استقواء بعد خوردن اندک طبع فاکه و فیتون یا حب
ان هشت درهم فیتون شهر تازه و شکر یا سفوف

[illegible][illegible]

2
 و آن کام و آن کام و آن کام
 و آن کام و آن کام و آن کام
 و آن کام و آن کام و آن کام
 و آن کام و آن کام و آن کام

دارد و نگاه در زمین و یا چیزی که میکند همچنان بماند و کثرت خوردن
 و سکوت و غصه تیز باشد فصد صاف کند و هر روز جلای رزقه
 و نیل و کافور زبان بر یک درم غدا بهفت و آنه سپاس باشد
 نبات ده درم شادول کند و بعد از افصح شقیه دماغ بک افیمون و
 مطبوخ آن مطبوخ همید کند و کخود آب مانو نام و سفایح خورده
 و با پوده از شیر سوس و نبات دروغ با ام نیز مفید بود و شراب
 رقیق نو و ادمان خام و نهین بر دغ غصه دکه و مفید بود و از
 اغصه غلیظ و اطعمه سودا و شیا حریفه و مالک و حاطه اختر کند
 و استمال تعب و ریاضت نباید کرد و از میانجی این مرض طبعی نباید
 و اگر نبوی باید کرد و اگر این مرض از احتراق بلغم باشد علت آن
 رطوبت نخس و سیلان لعاب و بلاد کس و سکوت و فقه افطرا
 بود علاج آن هر روز چای از بابک و نیل و در ازبانه و چ که
 کلفه شادول کند و غذا بخود آب بازیره و یا شیر خشک از

و خورن صغیر با ماست چته قویج کودا و
 مستمر از جبریات است از کف

خورد

و آن کام و آن کام و آن کام
 و آن کام و آن کام و آن کام
 و آن کام و آن کام و آن کام
 و آن کام و آن کام و آن کام

33
 و آن کام و آن کام و آن کام
 و آن کام و آن کام و آن کام
 و آن کام و آن کام و آن کام
 و آن کام و آن کام و آن کام

و بعد از افصح شقیه باین مطبوخ کند صفت آن سنا بهفت درم
 بالکو و نیل و بریک درم نبات ده درم بکوشند و صاف
 کنند و بمون نجیح ج مشط دران حل کنند و بشامند
 و این ج بر مفید بود افیمون چار درم و سفایح و ایاره فقرا
 بریک دو درم غار یفون یک درم نمک سی نیم درم طوطوس
 یک درم و نم بکوبند و آب رازیانه برشند و حب سازند و شربت
 از آن درم باشد و این مفرغ نیز مفید و مافع بود صفت آن
 بالکو و بون ترخ و قرقر و مصطکی و فرفره و دارچینی و جود
 و ما و فاقه و مارکش و بهمن سرخ و سفید و زرنبا و دروغ
 و زعفران و تخم با دروغ و تخم زنجش از بریک دو درم
 مسک خالص و انگلی سم مجموع می کنند و همید کابلی چهل عدد
 و آنه سی عدد در سه رطل آب بکوشند تا با رطلی آید

و آن کام و آن کام و آن کام
 و آن کام و آن کام و آن کام
 و آن کام و آن کام و آن کام
 و آن کام و آن کام و آن کام

و آن کام و آن کام و آن کام
 و آن کام و آن کام و آن کام
 و آن کام و آن کام و آن کام
 و آن کام و آن کام و آن کام

در دوا اشک صومغ نافع بود اما اگر کثرت مران باشد
 مابین سینه و دم آن باشد یا شده آن از خطی سودا
 و بدان سبب بخارات متصاعد گردد و افکار و متغیر شود
 علامت آن شفاف و لپین بطن و ضیق صدر و کثرت رقی
 و حب و جوع بود و حاس بخارات کند و متصاعد شود
 علاج هر روز چهل زرا لکند و کا در بان در ازانه و کفشد شاول
 کنند و غذا زیره بایج و بعد از صبح سنا بعد از ظهر و کمرده درم
 بخت نند و همچون خیار شریج مشرب در آن جگر کنند و بپاشند
 و حقیقت آن است که اگر این نوع حور را باشد جلد
 از نیل و دانه کاسنی و ربابه ترکیب و ترکیب و نبات خورند
 و شراب بنفشه و خشاش لعوق کنند و غذا جو و سبوس

در دوا اشک صومغ نافع بود اما اگر کثرت مران باشد
 مابین سینه و دم آن باشد یا شده آن از خطی سودا
 و بدان سبب بخارات متصاعد گردد و افکار و متغیر شود
 علامت آن شفاف و لپین بطن و ضیق صدر و کثرت رقی
 و حب و جوع بود و حاس بخارات کند و متصاعد شود
 علاج هر روز چهل زرا لکند و کا در بان در ازانه و کفشد شاول
 کنند و غذا زیره بایج و بعد از صبح سنا بعد از ظهر و کمرده درم
 بخت نند و همچون خیار شریج مشرب در آن جگر کنند و بپاشند
 و حقیقت آن است که اگر این نوع حور را باشد جلد
 از نیل و دانه کاسنی و ربابه ترکیب و ترکیب و نبات خورند
 و شراب بنفشه و خشاش لعوق کنند و غذا جو و سبوس

در دوا اشک صومغ نافع بود اما اگر کثرت مران باشد
 مابین سینه و دم آن باشد یا شده آن از خطی سودا
 و بدان سبب بخارات متصاعد گردد و افکار و متغیر شود
 علامت آن شفاف و لپین بطن و ضیق صدر و کثرت رقی
 و حب و جوع بود و حاس بخارات کند و متصاعد شود
 علاج هر روز چهل زرا لکند و کا در بان در ازانه و کفشد شاول
 کنند و غذا زیره بایج و بعد از صبح سنا بعد از ظهر و کمرده درم
 بخت نند و همچون خیار شریج مشرب در آن جگر کنند و بپاشند
 و حقیقت آن است که اگر این نوع حور را باشد جلد
 از نیل و دانه کاسنی و ربابه ترکیب و ترکیب و نبات خورند
 و شراب بنفشه و خشاش لعوق کنند و غذا جو و سبوس

در دوا اشک صومغ نافع بود اما اگر کثرت مران باشد
 مابین سینه و دم آن باشد یا شده آن از خطی سودا
 و بدان سبب بخارات متصاعد گردد و افکار و متغیر شود
 علامت آن شفاف و لپین بطن و ضیق صدر و کثرت رقی
 و حب و جوع بود و حاس بخارات کند و متصاعد شود
 علاج هر روز چهل زرا لکند و کا در بان در ازانه و کفشد شاول
 کنند و غذا زیره بایج و بعد از صبح سنا بعد از ظهر و کمرده درم
 بخت نند و همچون خیار شریج مشرب در آن جگر کنند و بپاشند
 و حقیقت آن است که اگر این نوع حور را باشد جلد
 از نیل و دانه کاسنی و ربابه ترکیب و ترکیب و نبات خورند
 و شراب بنفشه و خشاش لعوق کنند و غذا جو و سبوس

خورند با سونبادام و سهوا مله و رطب و داغ نه و سیدین سران
 بر سر و تنهین بر و غنچه مفید بود و استحمام و آب گرم بر
 حواق رخیش مناسب شد عسل نر ز جلد مالیده لیا
 شمرده اند و آن دوسه باشد که مرد مرا بر فکر صورت
 خوب دارد و عسل آن صوت لون و قلع و حیرت و کون
 و کثرت فکر و بچم و سرعت و ضرر و صلابه نبض بود و با
 نفس سرد شد علاج او است که بکارهای برک و نفو
 و صید اشغال نماید و رطب و داغ با دمان و لطلولت
 کنند و تقویت قلب با شراب حاس و صندل و سب و نفو
 ع با قولا و غذا زیره با ع خورند و برک و بدن خوب
 و در آن بکنند و اگر و ص مکن باشد بهترین علاج

در دوا اشک صومغ نافع بود اما اگر کثرت مران باشد
 مابین سینه و دم آن باشد یا شده آن از خطی سودا
 و بدان سبب بخارات متصاعد گردد و افکار و متغیر شود
 علامت آن شفاف و لپین بطن و ضیق صدر و کثرت رقی
 و حب و جوع بود و حاس بخارات کند و متصاعد شود
 علاج هر روز چهل زرا لکند و کا در بان در ازانه و کفشد شاول
 کنند و غذا زیره بایج و بعد از صبح سنا بعد از ظهر و کمرده درم
 بخت نند و همچون خیار شریج مشرب در آن جگر کنند و بپاشند
 و حقیقت آن است که اگر این نوع حور را باشد جلد
 از نیل و دانه کاسنی و ربابه ترکیب و ترکیب و نبات خورند
 و شراب بنفشه و خشاش لعوق کنند و غذا جو و سبوس

در دوا اشک صومغ نافع بود اما اگر کثرت مران باشد
 مابین سینه و دم آن باشد یا شده آن از خطی سودا
 و بدان سبب بخارات متصاعد گردد و افکار و متغیر شود
 علامت آن شفاف و لپین بطن و ضیق صدر و کثرت رقی
 و حب و جوع بود و حاس بخارات کند و متصاعد شود
 علاج هر روز چهل زرا لکند و کا در بان در ازانه و کفشد شاول
 کنند و غذا زیره بایج و بعد از صبح سنا بعد از ظهر و کمرده درم
 بخت نند و همچون خیار شریج مشرب در آن جگر کنند و بپاشند
 و حقیقت آن است که اگر این نوع حور را باشد جلد
 از نیل و دانه کاسنی و ربابه ترکیب و ترکیب و نبات خورند
 و شراب بنفشه و خشاش لعوق کنند و غذا جو و سبوس

[illegible]

وزعمه

بطیخ بطیخ رقی بطیخ هندی است و بطیخ سندی نیز گویند پاری
خوبزه هندی خوانند و شیرازی خیارکد و به تریزی هندوانه
بهترین آن بود که آبدار و شیرین باشد و طبیعت وی سرد و تر است
در دیم نافع بود جهت حرصهای کرم و تبهای محرقه و مزاجهای گرم
و دفع تشنگی میکند و اگر با سنگین پاش منسوب براند و مثانه شود
و آب وی باشد چون پاش مندر برید زیاده کند و مضر نبود
به پیران و مزاجهای سرد و خونی و از وی حاصل شود در حکم و
بلغم انگیزد و اخلاط را خام گرداند و مصلح وی شد بود با علی که
با وی خورند یا بعد از وی بطیخ سیاهی خربزه گویند و بهترین وی
شمقندی بود شیرین و قول اگر آن است که سرد است در اول درجه
دوم و تهر است در آخر آن و بعضی گویند که گرم است و بحقیقت چون

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام

و معتدل القوام و بر روی ناخن بسته و صالح ترین شیر
شیر آدمی بود بعد از آن شیر حیوان که گوشت آن نزدیک طبیعت
آدمی بود و در وایح گوشت حیوانات دلالت بر خورده الیان و در آن
آن کند اگر از حیوان مثل سگ و گاو و شیر و یوز و سباع و
امثال آن بود که گوشت ایشان کریمه اگر چه بود بد بود مثل گوشت
و بز و گاو و خوک و اسب و خوک و امثال آن بیکو بود و موافق بود
و شیر حیوان که لون دی خند بود و قوت دی ضعیف بود و آنچه سباه
بود اقوی بود و سبک تر و تر یکدرد و در بهار و طوبت و رقه زیاده بود
و در تابستان شجونه و صفوفه و سبک تر بود از بهار که زرع که آن زمان
خورد او سم و غلط بود و آنچه در پیشه چا کرده باشند شیر ایشان طرب
و شکم براند و آنچه در کوه چا کرده سخت و سخن بود و سبک تر از شیر

و معتدل القوام و بر روی ناخن بسته و صالح ترین شیر
شیر آدمی بود بعد از آن شیر حیوان که گوشت آن نزدیک طبیعت
آدمی بود و در وایح گوشت حیوانات دلالت بر خورده الیان و در آن
آن کند اگر از حیوان مثل سگ و گاو و شیر و یوز و سباع و
امثال آن بود که گوشت ایشان کریمه اگر چه بود بد بود مثل گوشت
و بز و گاو و خوک و اسب و خوک و امثال آن بیکو بود و موافق بود
و شیر حیوان که لون دی خند بود و قوت دی ضعیف بود و آنچه سباه
بود اقوی بود و سبک تر و تر یکدرد و در بهار و طوبت و رقه زیاده بود
و در تابستان شجونه و صفوفه و سبک تر بود از بهار که زرع که آن زمان
خورد او سم و غلط بود و آنچه در پیشه چا کرده باشند شیر ایشان طرب
و شکم براند و آنچه در کوه چا کرده سخت و سخن بود و سبک تر از شیر

و معتدل القوام و بر روی ناخن بسته و صالح ترین شیر
شیر آدمی بود بعد از آن شیر حیوان که گوشت آن نزدیک طبیعت
آدمی بود و در وایح گوشت حیوانات دلالت بر خورده الیان و در آن
آن کند اگر از حیوان مثل سگ و گاو و شیر و یوز و سباع و
امثال آن بود که گوشت ایشان کریمه اگر چه بود بد بود مثل گوشت
و بز و گاو و خوک و اسب و خوک و امثال آن بیکو بود و موافق بود
و شیر حیوان که لون دی خند بود و قوت دی ضعیف بود و آنچه سباه
بود اقوی بود و سبک تر و تر یکدرد و در بهار و طوبت و رقه زیاده بود
و در تابستان شجونه و صفوفه و سبک تر بود از بهار که زرع که آن زمان
خورد او سم و غلط بود و آنچه در پیشه چا کرده باشند شیر ایشان طرب
و شکم براند و آنچه در کوه چا کرده سخت و سخن بود و سبک تر از شیر

شیر حیوان سن بود و گوشت پس شیر وی تر بود و بزرگ سن
شیر وی خشک بود و شیر مرگب از سه جوهر بود صفت و مائیه و زبدیه
و چون از یکدیگر جدا شوند هر یک فعلی خاص داشته شد و شیر چون
باعل باشد شیرهای اندر دوا از اخلاط غلیظ پاک گرداند و نفخ
بدهد و غذا نمیکرد و در دماغ بغیر از این خصوص شیر زنان دوی زود میخورد
چون از حیوان متولد شده باشد که در فایده انضمام بود و او آن بود
که چون شیر پاش مندر بخامید و هیچ غذا بر روی نخورد تا وی بگذرد
و وی مزاج گرم و خشک را چون در معده وی صغیر می شود و در دماغ
و عمل بر مضماری و در سبک تر است خوردن وی مایه بهار بود که آن
زمان معتدل بود در غلط و لطافت و جنبه بیشتر از مائیه بود و در زمستان
نشاید که خوردن و نشاید که بعد از چهل روز که زنده باشد شیر وی خورد

شیر حیوان سن بود و گوشت پس شیر وی تر بود و بزرگ سن
شیر وی خشک بود و شیر مرگب از سه جوهر بود صفت و مائیه و زبدیه
و چون از یکدیگر جدا شوند هر یک فعلی خاص داشته شد و شیر چون
باعل باشد شیرهای اندر دوا از اخلاط غلیظ پاک گرداند و نفخ
بدهد و غذا نمیکرد و در دماغ بغیر از این خصوص شیر زنان دوی زود میخورد
چون از حیوان متولد شده باشد که در فایده انضمام بود و او آن بود
که چون شیر پاش مندر بخامید و هیچ غذا بر روی نخورد تا وی بگذرد
و وی مزاج گرم و خشک را چون در معده وی صغیر می شود و در دماغ
و عمل بر مضماری و در سبک تر است خوردن وی مایه بهار بود که آن
زمان معتدل بود در غلط و لطافت و جنبه بیشتر از مائیه بود و در زمستان
نشاید که خوردن و نشاید که بعد از چهل روز که زنده باشد شیر وی خورد

شیر حیوان سن بود و گوشت پس شیر وی تر بود و بزرگ سن
شیر وی خشک بود و شیر مرگب از سه جوهر بود صفت و مائیه و زبدیه
و چون از یکدیگر جدا شوند هر یک فعلی خاص داشته شد و شیر چون
باعل باشد شیرهای اندر دوا از اخلاط غلیظ پاک گرداند و نفخ
بدهد و غذا نمیکرد و در دماغ بغیر از این خصوص شیر زنان دوی زود میخورد
چون از حیوان متولد شده باشد که در فایده انضمام بود و او آن بود
که چون شیر پاش مندر بخامید و هیچ غذا بر روی نخورد تا وی بگذرد
و وی مزاج گرم و خشک را چون در معده وی صغیر می شود و در دماغ
و عمل بر مضماری و در سبک تر است خوردن وی مایه بهار بود که آن
زمان معتدل بود در غلط و لطافت و جنبه بیشتر از مائیه بود و در زمستان
نشاید که خوردن و نشاید که بعد از چهل روز که زنده باشد شیر وی خورد

[illegible][illegible][illegible]

درم کبک از هر یک یک درم و در بعضی نسخها فستیمون شش
درم میکنند و در بعضی ساج هندی و زرباد و در رنج عقوی
از هر یک یک درم و نیم عود هندی و پوست ابرج و کاوزبان از هر یک
سه درم بهمن سرخ و سفید از هر یک دو درم تخم کاسنی و کافور قهوه
و غیره شب از هر یک سه درم شک تر که نیم مثقال است و شکر سه درم
شیر آمه و هلیله کباب از هر یک سه درم کلاب و نبات از هر یک
پست درم کلاب و نبات از هر یک یکین شراب سیب ترش و انار شیرین
از هر یک ده مثقال اگر چه در بعضی نسخها شراب سیب یکین و آب انار
چهل درم کفبه باشد اما این نسخه مستعمل است شراب بهت درم
دار و ما کوفه و خخته با نبات و کلاب که بشند و شراب بر و انار اضافه
کنند و در ظرفی چینی کنند و مهمل روز در میان جوهند بعد از آن کنند

درم کبک از هر یک یک درم و در بعضی نسخها فستیمون شش
درم میکنند و در بعضی ساج هندی و زرباد و در رنج عقوی
از هر یک یک درم و نیم عود هندی و پوست ابرج و کاوزبان از هر یک
سه درم بهمن سرخ و سفید از هر یک دو درم تخم کاسنی و کافور قهوه
و غیره شب از هر یک سه درم شک تر که نیم مثقال است و شکر سه درم
شیر آمه و هلیله کباب از هر یک سه درم کلاب و نبات از هر یک
پست درم کلاب و نبات از هر یک یکین شراب سیب ترش و انار شیرین
از هر یک ده مثقال اگر چه در بعضی نسخها شراب سیب یکین و آب انار
چهل درم کفبه باشد اما این نسخه مستعمل است شراب بهت درم
دار و ما کوفه و خخته با نبات و کلاب که بشند و شراب بر و انار اضافه
کنند و در ظرفی چینی کنند و مهمل روز در میان جوهند بعد از آن کنند

درم کبک از هر یک یک درم و در بعضی نسخها فستیمون شش
درم میکنند و در بعضی ساج هندی و زرباد و در رنج عقوی
از هر یک یک درم و نیم عود هندی و پوست ابرج و کاوزبان از هر یک
سه درم بهمن سرخ و سفید از هر یک دو درم تخم کاسنی و کافور قهوه
و غیره شب از هر یک سه درم شک تر که نیم مثقال است و شکر سه درم
شیر آمه و هلیله کباب از هر یک سه درم کلاب و نبات از هر یک
پست درم کلاب و نبات از هر یک یکین شراب سیب ترش و انار شیرین
از هر یک ده مثقال اگر چه در بعضی نسخها شراب سیب یکین و آب انار
چهل درم کفبه باشد اما این نسخه مستعمل است شراب بهت درم
دار و ما کوفه و خخته با نبات و کلاب که بشند و شراب بر و انار اضافه
کنند و در ظرفی چینی کنند و مهمل روز در میان جوهند بعد از آن کنند

از کافور سفید

بسته و صبح امعا هرگاه لب
سرخ باشد و طبع خشک باشد
و از آنکه کم کوفی و بداب
هر یک سه درم و ما کوفه
و غیره هر یک چهار درم
فستیمون شش درم و
سه درم از آن شکر و
با کافور و دو درم جوارش
کافور و با کافور و کافور
کافور و با کافور و کافور
کافور و با کافور و کافور

درم کبک از هر یک یک درم و در بعضی نسخها فستیمون شش
درم میکنند و در بعضی ساج هندی و زرباد و در رنج عقوی
از هر یک یک درم و نیم عود هندی و پوست ابرج و کاوزبان از هر یک
سه درم بهمن سرخ و سفید از هر یک دو درم تخم کاسنی و کافور قهوه
و غیره شب از هر یک سه درم شک تر که نیم مثقال است و شکر سه درم
شیر آمه و هلیله کباب از هر یک سه درم کلاب و نبات از هر یک
پست درم کلاب و نبات از هر یک یکین شراب سیب ترش و انار شیرین
از هر یک ده مثقال اگر چه در بعضی نسخها شراب سیب یکین و آب انار
چهل درم کفبه باشد اما این نسخه مستعمل است شراب بهت درم
دار و ما کوفه و خخته با نبات و کلاب که بشند و شراب بر و انار اضافه
کنند و در ظرفی چینی کنند و مهمل روز در میان جوهند بعد از آن کنند

درم کبک از هر یک یک درم و در بعضی نسخها فستیمون شش
درم میکنند و در بعضی ساج هندی و زرباد و در رنج عقوی
از هر یک یک درم و نیم عود هندی و پوست ابرج و کاوزبان از هر یک
سه درم بهمن سرخ و سفید از هر یک دو درم تخم کاسنی و کافور قهوه
و غیره شب از هر یک سه درم شک تر که نیم مثقال است و شکر سه درم
شیر آمه و هلیله کباب از هر یک سه درم کلاب و نبات از هر یک
پست درم کلاب و نبات از هر یک یکین شراب سیب ترش و انار شیرین
از هر یک ده مثقال اگر چه در بعضی نسخها شراب سیب یکین و آب انار
چهل درم کفبه باشد اما این نسخه مستعمل است شراب بهت درم
دار و ما کوفه و خخته با نبات و کلاب که بشند و شراب بر و انار اضافه
کنند و در ظرفی چینی کنند و مهمل روز در میان جوهند بعد از آن کنند

و مر و اریدنا سفته از هر یک یکمقال زعفران یکدرم قرنفل و بید
و کبریا و زرنب و کشتنه خشک از هر یک دودرم کبابه سه درم
دوق کل سرخ و صندل مقهری از هر یک پنجدرم عسل ابلیدج چهار یک
باقوت دوزر محلول و نفقه محلول از هر یک نیمدرم دارچینی دودرم
رزینا درم درونخ عقیرا یکدرم و نیم منقعی نیمین قرنفل
یکمین و نیم کبریا و بید باید که بوخته باشد دارو را کوفته و سخته قند
صاف کنند و بقوام آورند و عسل ابلیدج و منقعی کوفته بر سر آن کنند و
حل کنند و دارو را بدان کبرشند شربت یکمقال مغفج سرد نوعی
دیگر خفغان و صغف دل که از گرمی بود زایل کند اجزای آن طباشیر
دودرم کلوزبان ده درم شیر آمله یا نروده درم عصاره زرشک بخور
صندل مقهری سه درم بهمن سرخ و صغف از هر یک دودرم دوق کل
سرخ پنجدرم درونخ عقیرا دودرم کشتنه خشک و پوست پرون

[illegible]

بسته و مرداریدنا گفته و کرباه سوخته و لب سوخته و ابرش سوخته از
هر یک ده درم زعفران نمدرم یا قوت چهار دانگ زرد ورق و نفقه
ورق از هر یک یک مثقال آب سب ترش چهل درم آب حاض چهل درم
قند صا کرده دوسن بقوام آورند و دارو با بدان کبرشند شربتی بکیرم
مفوح کرم نوعی دیگر خفان و ضعف دل که از سردی بود زایل کند اجرای
آن زرباد در روج عقرب کا وزبان از هر یک شش درم بادر بجزویه درم
کوفه و بخته لربا بپزند بعد از آن بعسل کف کرده بپزند شربتی یک مثقال
مفوح جواهر خواجهر شید خفان و دوسن و ضعف دل را بپزند بود و حکم و
کرده و مغز را قوت بده و لون را بغایت صاف کند و نط تمام آورد و بادا
سداوی دفع کند و به قوت دل بغایت بپزد و خواص این بسیار است
انجا کوتاه کرده شدا اجرای آن یا قوت سرخ دو مثقال یا قوت زرد و چهار مثقال
یا قوت کبود و یا قوت سفید از هر یک چهار مثقال لعل مثقال فروزج مثقال

زرد

بسته و مرداریدنا گفته و کرباه سوخته و لب سوخته و ابرش سوخته از
هر یک ده درم زعفران نمدرم یا قوت چهار دانگ زرد ورق و نفقه
ورق از هر یک یک مثقال آب سب ترش چهل درم آب حاض چهل درم
قند صا کرده دوسن بقوام آورند و دارو با بدان کبرشند شربتی بکیرم
مفوح کرم نوعی دیگر خفان و ضعف دل که از سردی بود زایل کند اجرای
آن زرباد در روج عقرب کا وزبان از هر یک شش درم بادر بجزویه درم
کوفه و بخته لربا بپزند بعد از آن بعسل کف کرده بپزند شربتی یک مثقال
مفوح جواهر خواجهر شید خفان و دوسن و ضعف دل را بپزند بود و حکم و
کرده و مغز را قوت بده و لون را بغایت صاف کند و نط تمام آورد و بادا
سداوی دفع کند و به قوت دل بغایت بپزد و خواص این بسیار است
انجا کوتاه کرده شدا اجرای آن یا قوت سرخ دو مثقال یا قوت زرد و چهار مثقال
یا قوت کبود و یا قوت سفید از هر یک چهار مثقال لعل مثقال فروزج مثقال

زرد یک مثقال و نیم عقیق چهار مثقال حجر شمس مثقال لؤلؤ ناخته
چهار مثقال بسدر و مثقال کرباد و مثقال حجر لاجورد و دو مثقال تخم
فروخ شک پنج مثقال ابرشیم سوخته مثقال ورق قزقل مثقال پوست
پیرول پسته چهار مثقال آمله منقشه ده مثقال پوست طبله کا با دو مثقال بادر
بجوبیه چهار مثقال کل منو فر مثقال صندل سرخ و سفید و تخم بادر بنوبه و نقل
و دار چینی از هر یک سه مثقال کا و زبان پنج مثقال عصا زرزنگ با زرده مثقال
عود حماری چهار مثقال بادر و ج دو مثقال در روج عقرب چهار مثقال طین آری
دو مثقال طین تخموم چهار مثقال طباشیر سفید پنج مثقال غیر شهاب چهار مثقال
شک ترکا یک مثقال زرد ورق و نفقه ورق کل و دار چینی از هر یک چهار
مثقال کا فور قصوری نیم مثقال قاقه کا با ر مثقال سنبل الطیب و ج هندی
و بهمن سرخ از هر یک دو مثقال لاجون سفید چهار مثقال آب سب اصفهان یکم
آب سب اصفهان یکم آب حاض نیم کلاب یکم عرق سبب شک

زرد یک مثقال و نیم عقیق چهار مثقال حجر شمس مثقال لؤلؤ ناخته
چهار مثقال بسدر و مثقال کرباد و مثقال حجر لاجورد و دو مثقال تخم
فروخ شک پنج مثقال ابرشیم سوخته مثقال ورق قزقل مثقال پوست
پیرول پسته چهار مثقال آمله منقشه ده مثقال پوست طبله کا با دو مثقال بادر
بجوبیه چهار مثقال کل منو فر مثقال صندل سرخ و سفید و تخم بادر بنوبه و نقل
و دار چینی از هر یک سه مثقال کا و زبان پنج مثقال عصا زرزنگ با زرده مثقال
عود حماری چهار مثقال بادر و ج دو مثقال در روج عقرب چهار مثقال طین آری
دو مثقال طین تخموم چهار مثقال طباشیر سفید پنج مثقال غیر شهاب چهار مثقال
شک ترکا یک مثقال زرد ورق و نفقه ورق کل و دار چینی از هر یک چهار
مثقال کا فور قصوری نیم مثقال قاقه کا با ر مثقال سنبل الطیب و ج هندی
و بهمن سرخ از هر یک دو مثقال لاجون سفید چهار مثقال آب سب اصفهان یکم
آب سب اصفهان یکم آب حاض نیم کلاب یکم عرق سبب شک

زرد یک مثقال و نیم عقیق چهار مثقال حجر شمس مثقال لؤلؤ ناخته
چهار مثقال بسدر و مثقال کرباد و مثقال حجر لاجورد و دو مثقال تخم
فروخ شک پنج مثقال ابرشیم سوخته مثقال ورق قزقل مثقال پوست
پیرول پسته چهار مثقال آمله منقشه ده مثقال پوست طبله کا با دو مثقال بادر
بجوبیه چهار مثقال کل منو فر مثقال صندل سرخ و سفید و تخم بادر بنوبه و نقل
و دار چینی از هر یک سه مثقال کا و زبان پنج مثقال عصا زرزنگ با زرده مثقال
عود حماری چهار مثقال بادر و ج دو مثقال در روج عقرب چهار مثقال طین آری
دو مثقال طین تخموم چهار مثقال طباشیر سفید پنج مثقال غیر شهاب چهار مثقال
شک ترکا یک مثقال زرد ورق و نفقه ورق کل و دار چینی از هر یک چهار
مثقال کا فور قصوری نیم مثقال قاقه کا با ر مثقال سنبل الطیب و ج هندی
و بهمن سرخ از هر یک دو مثقال لاجون سفید چهار مثقال آب سب اصفهان یکم
آب سب اصفهان یکم آب حاض نیم کلاب یکم عرق سبب شک

در غایت از آن مقام بزرگوار که در این عالم
در غایت از آن مقام بزرگوار که در این عالم

و افستین روحی از هر یک هشت درم رویند چینی شش درم حید
پسته یک درم مجموع کوفه و مخمته بغیر از قرکه تخت مانند و بکند و بسیار
و بر سر آن کنند و باره حیدان علی صفی بشند شربت بنمیدم تا بیکدم
و قوت این دوا ملک تا سال تا میماند مفعول نوعی دیگر خفغان
و صغفول زایل کند و قوت هر چه تمام تر و در هر چه تمام تر باز
دید آورده صفت آن بهمن سرخ و سفید از هر یک پنجم درم پوست
هلبله کبابه دو درم کا و زبان و شاه تریج و بادرنوبه از هر یک ده
درم کشته خشک و طبشیر از هر یک سه درم ابرشیم مقوض و پوست
اتریج و پوست پیرون پسته از هر یک دو درم لبد و کربا از هر یک
یک درم عود خام کمیقال مروارید ناخته دو درم زرنبا یک درم درونج
عقرب نمیقال مجموع کوفه و مخمته آب انا رو آب زرنک و آب باز

برکت

[illegible]

38

والمعنى ان الله تعالى قد علم ان
الانسان اذا فعل الخير لم يترك
الشر ولا اذا فعل الشر لم يترك
الخير فلهذا جعل الجزاء على
العملين جميعا

هر یک ده درم قند سفید صد مثقال شراب سیت مثقال قند
صاف کرده و آبها و شراب سبب بقوام آورند و نیم مثقال نفقه محلول
و نیم مثقال زعفران در آن حل کنند و دارو را بدان بپزند شربت میگیرم
سفرج نوعی دیگر خفشان و ضعف دل گرم را سودمند بود صنعت آن
طبا شیر سفید و لیمو سفید و ورق کل سرخ از هر یک چهار درم بهمن
سرخ بسد و کربا و حر و آریذ نافه از هر یک یک درم صندل سفید و کشنیز
خشک از هر یک دو درم تخم نوزک هشت درم زرنک سیدانه دوازده
درم زرد ورق نفقه و ورق از هر یک نیم درم پوست پیرون سیه یک درم
قند سفید یکمین عرق پیدک نیم من قند عرق پیدک بقوام آورند
و دارو را بدان بپزند شربت میگیرم تا یک مثقال سفرج نوعی دیگر و آریذ
نافه و کربا و بسد و کاردان و کل از منی از هر یک دو درم
طبا شیر یک درم مشک تر که میزدانک قند سفید ده درم کوفته و بخت بکند

[illegible]

در درم کوفته و پنجه شکسته
 از غلظت اخبار و احوال من و تو
 که کوه غم را بر سر من نهاده
 و لایق بود دل در آن

[illegible]

78

قرف و ورق قتلان جوز بواوشنه سفید و عود خام از هر یک بخورم تود
 زرد و سرخ از هر یک چهار درم ستره سفید و پانزده شقال خضی الثعلب
 و زعفران از هر یک پانزده درم کبابه بنجیل و سوسندی و زرنب و تخم
 بادرنجیل و زرنب و مصطکی و کرنه و تخم جز و تخم سیست و ساج مندی و
 حویث و کربا و لیس و زرنجیل از هر یک سه درم اولونا هفته بخورم غیر
 اشب درم یک تنه که بمقال نیم سنبل الطبره درم لعل یک درم و نیم
 یا قوت درم یک درم عود عظیم غیب سوره صد شقال عمل بقدر حاجت معجون
 لبوب حوامی این نسخه را سماء بنده که مولانا معین است منی میفراید و شست
 و کرده را قوت دهد و شانه پاک کند از بغم و ریاضت نفوذ تمام آورد و دل
 و دماغ را قوت دهد و نفوذ تمام آورد صفت آن مغز پسته و مغز فندق
 و مغز بادام و مغز جلفوز و مغز بن و مغز حب الزلم و مغز گردکان و مغز
 حب قتل و کبجید متفش و در اجنی و شقال و بهمن سرخ و تودری سرخ و سفید
 و مغز دماغ کجک و رخ با بونه و خاک مر پا و غیره اشب از هر یک بمقال

آب سرد گرم محل ریح و موافق با لوبیا و آب معتدل در گرمی خارش بدن و قلیل او
 غاسل نموده است چون بشا بمانند و آب گرم ملین طبع و معده طعام و مورت
 استسقا و علل سوز و تصاعد بخارات بدماغ و هیمة ورم حلق و بقیه معده و حرکت مسهل
 و از راه بلغم و زرق و شک بود آور و بلغم شود و اعاده و از راه مورت و آب برف و یخ موافق
 معده و جگر و مزاج حاره و بنار حاره و معده ضعیف است

نار حیل و خصلی تلخ و بهمن سفید از هر یک ده مثقال زر بناد و زرب
 و خشی سفید و زنجیل و قرقل و لب سحر و تخم بادرنوبه از هر یک سه درم و نیم
 و قصب کا و دوزیدان و نقره محلول از هر یک سه درم کا و زبان قلع شک
 و مر و ارید نامشته از هر یک چدرم لسان العصفور و زنجیل از هر یک ده مثقال
 مشک ترک نیم مثقال عود خام ده درم زعفران یک درم مصطکی ده مثقال
 یا قوت که بود کیمثال شد سفید کین اگر بعل خوارند بهمن سیاه این نسخه
 از ان مولانا اعظم سحر الزمان شمس الملة والدين ابن هلال اردبیل نور الله
 قبه است خاصیت این همچون بسیار اما مخصوص است بچند چیز که گفته شود
 اول آنکه باده زیاده کند و مجامع و دل و دماغ را قوت دهد و نشه بفراید
 و قصب محکم دارد و کوشه روی سبکو گرداند و سحران کند بعد از جماعت تا از
 عرق اشع نفوس و نقصان جی ممتد و نقصان منی و از جمله مرضهای عصبانی می گردد
 و شربتی از درم تا مثقال نفع بود صنعت آن شقاق و خولجان و خصلی تلخ
 و بهمن سرخ و سفید دوج و تودری سفید و لسان العصفور از هر یک سه درم سه

و معده ضعیف است
 و جگر و مزاج حاره
 و بنار حاره
 و معده ضعیف است

نار حیل و خصلی تلخ
 و بهمن سفید
 از هر یک ده مثقال

و خشی سفید
 و زنجیل
 و قرقل و لب سحر

و تخم بادرنوبه
 از هر یک سه درم و نیم
 و قصب کا و دوزیدان

و نقره محلول
 از هر یک سه درم
 کا و زبان قلع شک

و مر و ارید نامشته
 از هر یک چدرم
 لسان العصفور و زنجیل

و معده ضعیف است
 و جگر و مزاج حاره
 و بنار حاره
 و معده ضعیف است

نار حیل و خصلی تلخ و بهمن سفید از هر یک ده مثقال زر بناد و زرب
 و خشی سفید و زنجیل و قرقل و لب سحر و تخم بادرنوبه از هر یک سه درم و نیم
 و قصب کا و دوزیدان و نقره محلول از هر یک سه درم کا و زبان قلع شک
 و مر و ارید نامشته از هر یک چدرم لسان العصفور و زنجیل از هر یک ده مثقال
 مشک ترک نیم مثقال عود خام ده درم زعفران یک درم مصطکی ده مثقال
 یا قوت که بود کیمثال شد سفید کین اگر بعل خوارند بهمن سیاه این نسخه
 از ان مولانا اعظم سحر الزمان شمس الملة والدين ابن هلال اردبیل نور الله
 قبه است خاصیت این همچون بسیار اما مخصوص است بچند چیز که گفته شود
 اول آنکه باده زیاده کند و مجامع و دل و دماغ را قوت دهد و نشه بفراید
 و قصب محکم دارد و کوشه روی سبکو گرداند و سحران کند بعد از جماعت تا از
 عرق اشع نفوس و نقصان جی ممتد و نقصان منی و از جمله مرضهای عصبانی می گردد
 و شربتی از درم تا مثقال نفع بود صنعت آن شقاق و خولجان و خصلی تلخ
 و بهمن سرخ و سفید دوج و تودری سفید و لسان العصفور از هر یک سه درم سه

سقفور مثقال حب البان و حب البان و قفل سفید و مغز تخم
 خربزه و مغز تخم خیارین و تخم جبر حرد و تخم کدو تخم پاز و تخم شلغم و تخم ببت
 و تخم خشی سفید و خشک دانه و تخم تره ترک و تخم ثبوت و تخم جذرش می
 که آنرا حرار و قوت کیند و تخم بلبل و خشک مرچ از هر یک دو درم نار
 حیل و مغز بادام و مغز پسته و مغز حب صنوبر کبار و مغز حب الخضر و مغز حب لفظن
 و کنجید سفید از هر یک ده درم و چینی و قرقل و سنبل الطیب و سارون و سببه
 و کبابه چینی و سحر کوزه و قرق و در و در قفل و حوز لطیف و نار شک و عود خام
 و غیر شهب و زعفران از هر یک یک مثقال مشک ترک دانه و نیم زنجیل
 و دوزیدان و قسط شیرین و مغز حب الزلم و در و در عقر از هر یک دو درم
 ادویه باهم بکوبند و مغز باهم بکوبند و غیر مشک و زعفران باهم بکوبند
 با سه حنظلان عمل کف که قره برشند و در ظرف کاشی یا چینی نگاه دارند
 و این همچون دین خواص که ذکر کرده شد از موده است همچون سقفور

نار حیل و خصلی تلخ
 و بهمن سفید
 از هر یک ده مثقال
 زر بناد و زرب
 و خشی سفید
 و زنجیل
 و قرقل و لب سحر
 و تخم بادرنوبه
 از هر یک سه درم و نیم
 و قصب کا و دوزیدان
 و نقره محلول
 از هر یک سه درم
 کا و زبان قلع شک
 و مر و ارید نامشته
 از هر یک چدرم
 لسان العصفور و زنجیل
 از هر یک ده مثقال
 مشک ترک نیم مثقال
 عود خام ده درم
 زعفران یک درم
 مصطکی ده مثقال
 یا قوت که بود کیمثال
 شد سفید کین اگر بعل
 خوارند بهمن سیاه این نسخه
 از ان مولانا اعظم
 سحر الزمان شمس الملة
 والدين ابن هلال اردبیل
 نور الله قبه است
 خاصیت این همچون بسیار
 اما مخصوص است بچند چیز
 که گفته شود اول آنکه
 باده زیاده کند و مجامع
 و دل و دماغ را قوت دهد
 و نشه بفراید و قصب
 محکم دارد و کوشه روی
 سبکو گرداند و سحران
 کند بعد از جماعت تا از
 عرق اشع نفوس و نقصان
 جی ممتد و نقصان منی و
 از جمله مرضهای عصبانی
 می گردد و شربتی از درم
 تا مثقال نفع بود صنعت
 آن شقاق و خولجان و
 خصلی تلخ و بهمن سرخ و
 سفید دوج و تودری سفید
 و لسان العصفور از هر یک
 سه درم سه

نار حیل و خصلی تلخ و بهمن سفید از هر یک ده مثقال زر بناد و زرب
 و خشی سفید و زنجیل و قرقل و لب سحر و تخم بادرنوبه از هر یک سه درم و نیم
 و قصب کا و دوزیدان و نقره محلول از هر یک سه درم کا و زبان قلع شک
 و مر و ارید نامشته از هر یک چدرم لسان العصفور و زنجیل از هر یک ده مثقال
 مشک ترک نیم مثقال عود خام ده درم زعفران یک درم مصطکی ده مثقال
 یا قوت که بود کیمثال شد سفید کین اگر بعل خوارند بهمن سیاه این نسخه
 از ان مولانا اعظم سحر الزمان شمس الملة والدين ابن هلال اردبیل نور الله
 قبه است خاصیت این همچون بسیار اما مخصوص است بچند چیز که گفته شود
 اول آنکه باده زیاده کند و مجامع و دل و دماغ را قوت دهد و نشه بفراید
 و قصب محکم دارد و کوشه روی سبکو گرداند و سحران کند بعد از جماعت تا از
 عرق اشع نفوس و نقصان جی ممتد و نقصان منی و از جمله مرضهای عصبانی می گردد
 و شربتی از درم تا مثقال نفع بود صنعت آن شقاق و خولجان و خصلی تلخ
 و بهمن سرخ و سفید دوج و تودری سفید و لسان العصفور از هر یک سه درم سه

هریک ده درم زعفران و جوزبوا و قنفل و ریوند چینی
 و فاقه کبر و بیه و اشنة و در چینی و سیل الطیب از هر یک
 سه درم بادریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ
 و فاقه کبر و بیه و اشنة و در چینی و سیل الطیب از هر یک
 سه درم بادریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ
 و فاقه کبر و بیه و اشنة و در چینی و سیل الطیب از هر یک
 سه درم بادریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ

از هر یک ده درم زعفران و جوزبوا و قنفل و ریوند چینی
 و فاقه کبر و بیه و اشنة و در چینی و سیل الطیب از هر یک
 سه درم بادریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ
 و فاقه کبر و بیه و اشنة و در چینی و سیل الطیب از هر یک
 سه درم بادریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ
 و فاقه کبر و بیه و اشنة و در چینی و سیل الطیب از هر یک
 سه درم بادریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ

این نسخه از انجالیوس است و این معجون را جهت خفایه
 قیض را سخت کند و او عده را که ده گرداند و عصبانیت را غیر
 قوت دهد و شهوت زیاده کند و در خون تغیری عظیم پیدا
 کند چنانچه منی بحدت تمام تر بیرون آید و نفوذ بسیار آورد و
 دوستی مرد در دل زن زیاده کند صنعت آن مرد را بدیناخته و بد
 از هر یک یک مثقال انیسون و همین بخند از هر یک یک مثقال انیسون
 و همین بخند از هر یک یک درم کاکج و صلی لبلاب از هر یک
 نیم مثقال فقاغ از خود معد و کزنارک از هر یک یک درم بیدریغ
 و در چینی و برون و مصطک از هر یک یک درم و نیم صمغ عربی و کشر
 از هر یک یک درم با هم حندان عمل کف کرده بشند و در ظرف
 آبگینه کنند و در وقت حاجت یک مثقال آب فاتر بخورند و این نسخه
 در آنچه ذکر شد معجون عمل این نسخه از انجالیوس مولانا مرحوم مولانا

این

از هر یک ده درم زعفران و جوزبوا و قنفل و ریوند چینی
 و فاقه کبر و بیه و اشنة و در چینی و سیل الطیب از هر یک
 سه درم بادریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ
 و فاقه کبر و بیه و اشنة و در چینی و سیل الطیب از هر یک
 سه درم بادریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ
 و فاقه کبر و بیه و اشنة و در چینی و سیل الطیب از هر یک
 سه درم بادریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ

این نسخه از انجالیوس است و این معجون را جهت خفایه
 قیض را سخت کند و او عده را که ده گرداند و عصبانیت را غیر
 قوت دهد و شهوت زیاده کند و در خون تغیری عظیم پیدا
 کند چنانچه منی بحدت تمام تر بیرون آید و نفوذ بسیار آورد و
 دوستی مرد در دل زن زیاده کند صنعت آن مرد را بدیناخته و بد
 از هر یک یک مثقال انیسون و همین بخند از هر یک یک مثقال انیسون
 و همین بخند از هر یک یک درم کاکج و صلی لبلاب از هر یک
 نیم مثقال فقاغ از خود معد و کزنارک از هر یک یک درم بیدریغ
 و در چینی و برون و مصطک از هر یک یک درم و نیم صمغ عربی و کشر
 از هر یک یک درم با هم حندان عمل کف کرده بشند و در ظرف
 آبگینه کنند و در وقت حاجت یک مثقال آب فاتر بخورند و این نسخه
 در آنچه ذکر شد معجون عمل این نسخه از انجالیوس مولانا مرحوم مولانا

از هر یک ده درم زعفران و جوزبوا و قنفل و ریوند چینی
 و فاقه کبر و بیه و اشنة و در چینی و سیل الطیب از هر یک
 سه درم بادریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ
 و فاقه کبر و بیه و اشنة و در چینی و سیل الطیب از هر یک
 سه درم بادریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ
 و فاقه کبر و بیه و اشنة و در چینی و سیل الطیب از هر یک
 سه درم بادریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ و بیدریغ

نارنگی در کباب
نارنگی در کباب
نارنگی در کباب

عطا و تریزی عا الترحم و این معجون جهت سرعت انزال نظیر خود
ندارد و صفت آن لبان ذکر و عکس رومی و جفت بلوط و نذر لقمه
از هر یک ده درم عمل و وزن ادویه باید که جفت و شهدانه با هم
بکوبند و بنزد لبان و حلق با هم معجون س زرد شترتی شغال
غذا و نوبت کباب بود نوع دیگر از معجون که همین صفت
دارد و مستعمل مؤلف این کتاب است بلوط و کلندر و شونیز و لبان
ذکر از هر یک ده درم کمان کرنا و ناخواه و کرویا از هر یک چهارم
پوست بلبله زرد و پوست بلبله و آمله مقشره و بلبله سیاه از هر یک
درم کشته خشک ده درم مجموع کوفه و پخته با سرچندان عمل کف
کوفه بپزند شترتی دو مثقال باید خورد با مداد و شباهگاه همچنین
غذا و نوبت کباب مناسب شد معجون سنوب است بخواه شد
وزیر که منع نقیضه بولس کنند و در دفع سرعت انزال نیز مدخل

تمام

نارنگی در کباب
نارنگی در کباب
نارنگی در کباب

DOCTOR
CARO DWEN MINASIAN

نارنگی در کباب
نارنگی در کباب
نارنگی در کباب

تمام دارد صفت آن کباب چنی فلفل و قنفل و جوز الطیب و صفت
الغلب و مصطی و ناخواه از هر یک درم عمل برابر ادویه شترتی کفیل
با دو درم مناسب شد و غذا کباب یا آب گوشت یا زرده تخم مرغ نیم تخم
معجون بپزند مؤلف کتاب خاصیت این معجون آن است که دل و دماغ را
قوت دهد و شطرنج زیاده کند و منی بفریاد و کرده و پشت را محکم گرداند
و قصب سخت کند و نفوذ تمام آورد و در مجامعت قوت هر چه تمام تر
دهد چنانچه بخواهد معقول بگرد صفت آن مغز بادام و مغز فندق و مغز
پسته و حبث القنفل و مغز خربزه و مغز گردکان و نابرجل و مغز انجاف و زرد
که آن را با پاری بخاک خوند و مغز بلغوره و مغز تخم خربزه و مغز خرب
الزلم و کچد مقشره و خشکانش بپزند از هر یک ده درم کباب به قنفل و قنفل
و شغال مصری از هر یک چهارم مصطی و لباسه و لبان لعل و فلفل
الطیب از هر یک درم بهمن سرخ و سفید و تخم بلبله و توری زرد و سفید

نارنگی در کباب
نارنگی در کباب
نارنگی در کباب

و تودی سرخ و زرد و سفید از هر یک چهار درم خشک مر با و تخم حذر و تخم
شلب و تخم باز و تخم انجره از هر یک دو درم عمل بوزن ادویه شیرینی کیمیا
تا دو مثقال نافع بود همچون لبوب نوعی دیگر خاصیت وی آن است که
کره را قوت دهد و لغوظ تمام آورد و منی میفزاید صفت آن مغز بادام
مغز سیاه مغز فندق جلفوزه کجند مقشر از هر یک بخیزم ملین و شفاقل
از هر یک شش درم نو در سرخ و سفید و همین سرخ و سفید از هر یک یک درم تخم تره
تیزک تخم باز و تخم انجره و تخم جزولان بعضی از هر یک دو درم
تخم است و سفید از هر یک یک درم عمل بوزن ادویه شیرینی کیمیا
تا دو مثقال نافع بود همچون لبوب نوعی دیگر خاصیت وی آن است که منی میفزاید
و لغوظ تمام آورد و محر و مزاج را بغایت سود دهد صفت آن مغز بادام و مغز
فندق و مغز جلفوزه مغز بن مغز ناجیل مغز حب الزم مغز حب القلقل
مغز سیاه از هر یک ده درم زنجبیل و دار فلفل و نارنگ از هر یک دو درم
تخم فانیند سه درم وزن دارو با فانیند با قدری آب بکند از نند و ادویه

الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دروساً لمن يلاحظها

[illegible]

کوته و خسته بدان کشند و مرکب باید که معلوم کند که فایندر امرادر
 کتابت فایندر کعب المبراد است و آن فایندر که ارد در آن باشد
 میباشد که قطعا استعمال نکند و صنعت فایندر صاحب منهاج گفته است معجون
 لبوب نوعی دیگر خفیه خوب خفیه است وی آن است که عروق ترکزداند و قضیب سخت
 کند و جسم در مراجع را شایسته بود صنعت آن مغز نابیل و مغز خلعوره
 و مغز بادام و حب الزم و مغز بن و مغز پسته و کنجد مفقده و ثقل مصری و
 خشخاش سفید و لوزی رز و سرخ و بهمن سرخ و سفید از هر یک یک درم کوته و خسته
 هر چه ادویه خشک باشد جدا کوته و هر چه لبوب باشد جدا کوته و بن مجموع
 کوته اضافه کند و آب تخم بجزین معجون کند شربتی ده درم باشد بغایت است
 درین باب معجون بزرگ مستعمل مؤلف این کتاب گوید این معجون در امر مجابت
 فعل عجیب کند و درین باب بغایت است صنعت آن تخم خربزه و تخم تلخ
 و تخم پیاز و تخم کندا و تخم تره تنک و تخم سبب و تخم جبر و تخم همین
 و مغز خلعوزه و مغز حب قلقل و مغز حب الزم و لوز بدان و قسط شیرین

کوفه
مرد
نور افروز
م
صفت صفا
و ابر کارد
ام
کریم اسم
عبد
حسن
مادر
نام او را
که از آن
است

[illegible]

[illegible]

من قتل
فان كان
مسلما
او كافرا
او مجنونا
او عاقل
او ساجدا
او كافر
او مسلم
او مجنون
او عاقل

ده درم تخم بابونج پنجم درم مویر منقح سی درم عمل کف کوفه
سه وزن ادویه در بعضی نسخها از زاینه پنجم هم میکنند معجون از شراب
که آن را جوش میفروغ خوانند و صفرج کندی کوبند و از معجون میچین
پنجاه بیت پیش از طعام و بعد از طعام باید خورد و موعده را قوت
دهد و غذا را مضاعف کند و رنگ روی سرخ دارد و بوی دمان خوش
کند و مکرر قوت دهد و از معجون بزرگ است هلاط ان ورق
کل سرخ شش درم سعد کوفه پنجم درم قنفل مصطح و اس روناز
هر یک سه درم میل فاقه بسا سه قفه و جوز طیب و زعفران و بلبل
الطیب و زنبار هر یک دو درم شیر آله بکر طل در میان نه رطل آب
بحوث بنده تا به رطل آید و گویند و در دست بالند و صاف کنند و با
یکم فشد طرز دکه آن را کعب الغزال کوبند بقوام آورند و در دانه
بدان بپزند و اگر بعل کنند یا قندش بد و قدری مشک

۱. رگه که طبع نافع
 ۲. حب نافع
 ۳. حب نافع
 ۴. حب نافع
 ۵. حب نافع
 ۶. حب نافع
 ۷. حب نافع
 ۸. حب نافع
 ۹. حب نافع
 ۱۰. حب نافع
 ۱۱. حب نافع
 ۱۲. حب نافع
 ۱۳. حب نافع
 ۱۴. حب نافع
 ۱۵. حب نافع
 ۱۶. حب نافع
 ۱۷. حب نافع
 ۱۸. حب نافع
 ۱۹. حب نافع
 ۲۰. حب نافع
 ۲۱. حب نافع
 ۲۲. حب نافع
 ۲۳. حب نافع
 ۲۴. حب نافع
 ۲۵. حب نافع
 ۲۶. حب نافع
 ۲۷. حب نافع
 ۲۸. حب نافع
 ۲۹. حب نافع
 ۳۰. حب نافع
 ۳۱. حب نافع
 ۳۲. حب نافع
 ۳۳. حب نافع
 ۳۴. حب نافع
 ۳۵. حب نافع
 ۳۶. حب نافع
 ۳۷. حب نافع
 ۳۸. حب نافع
 ۳۹. حب نافع
 ۴۰. حب نافع
 ۴۱. حب نافع
 ۴۲. حب نافع
 ۴۳. حب نافع
 ۴۴. حب نافع
 ۴۵. حب نافع
 ۴۶. حب نافع
 ۴۷. حب نافع
 ۴۸. حب نافع
 ۴۹. حب نافع
 ۵۰. حب نافع
 ۵۱. حب نافع
 ۵۲. حب نافع
 ۵۳. حب نافع
 ۵۴. حب نافع
 ۵۵. حب نافع
 ۵۶. حب نافع
 ۵۷. حب نافع
 ۵۸. حب نافع
 ۵۹. حب نافع
 ۶۰. حب نافع
 ۶۱. حب نافع
 ۶۲. حب نافع
 ۶۳. حب نافع
 ۶۴. حب نافع
 ۶۵. حب نافع
 ۶۶. حب نافع
 ۶۷. حب نافع
 ۶۸. حب نافع
 ۶۹. حب نافع
 ۷۰. حب نافع
 ۷۱. حب نافع
 ۷۲. حب نافع
 ۷۳. حب نافع
 ۷۴. حب نافع
 ۷۵. حب نافع
 ۷۶. حب نافع
 ۷۷. حب نافع
 ۷۸. حب نافع
 ۷۹. حب نافع
 ۸۰. حب نافع
 ۸۱. حب نافع
 ۸۲. حب نافع
 ۸۳. حب نافع
 ۸۴. حب نافع
 ۸۵. حب نافع
 ۸۶. حب نافع
 ۸۷. حب نافع
 ۸۸. حب نافع
 ۸۹. حب نافع
 ۹۰. حب نافع
 ۹۱. حب نافع
 ۹۲. حب نافع
 ۹۳. حب نافع
 ۹۴. حب نافع
 ۹۵. حب نافع
 ۹۶. حب نافع
 ۹۷. حب نافع
 ۹۸. حب نافع
 ۹۹. حب نافع
 ۱۰۰. حب نافع

و این سخن در موردی است که در آن
و این سخن در موردی است که در آن

اصول الادوية
 بعد از این که در کوفه کوزه قرار گیرد و در آن کوزه
 ادویه کوفته را داخل نمایند و در آن کوزه
 و در آن کوزه را در کوزه قرار دهند و در آن کوزه
 و در آن کوزه را در کوزه قرار دهند و در آن کوزه
 و در آن کوزه را در کوزه قرار دهند و در آن کوزه

که از کثرت رطوبت درینه جمع شده باشد نافع بود و قطع
 قنعت دم بکند و سودمند بود بنا بر صورتی که در آن و
 بعد از ششماه استعمال کنند شربت میزدیم نافع بود و اخلاط
 آن زعفران و قمر و قرمانا و خشتی شش ماه و سنبل الطیب و اصل
 الفاف و عصاره غنث و جگر گرت و سرکه سفید کوی و خمر
 از هر یک ده درم کوفه و پیچته در مثلث خیسبیده بعد از آن
 به حندان عمل کف کوفه باشند و در ظرف گاشی یا چینی نهی
 یا بکینه کنند و بوقت حاجت استعمال کنند همچون آنکه مستعمل می شود
 بود و در جگر و سرفه و در ریه و باد و آب و ششها سینه و جهت دفع
 سموم هوام بغایت سودمند بود صنعت آن میوه ساید و یاب
 و قمر و زعفران و قسطر و سنبل الطیب و عود بن و فوین

اصول الادوية
 بعد از این که در کوفه کوزه قرار گیرد و در آن کوزه
 ادویه کوفته را داخل نمایند و در آن کوزه
 و در آن کوزه را در کوزه قرار دهند و در آن کوزه
 و در آن کوزه را در کوزه قرار دهند و در آن کوزه
 و در آن کوزه را در کوزه قرار دهند و در آن کوزه

عصاره غنث و جگر گرت و سرکه سفید کوی و خمر
 از هر یک ده درم کوفه و پیچته در مثلث خیسبیده بعد از آن
 به حندان عمل کف کوفه باشند و در ظرف گاشی یا چینی نهی
 یا بکینه کنند و بوقت حاجت استعمال کنند همچون آنکه مستعمل می شود
 بود و در جگر و سرفه و در ریه و باد و آب و ششها سینه و جهت دفع
 سموم هوام بغایت سودمند بود صنعت آن میوه ساید و یاب
 و قمر و زعفران و قسطر و سنبل الطیب و عود بن و فوین

اصول الادوية
 بعد از این که در کوفه کوزه قرار گیرد و در آن کوزه
 ادویه کوفته را داخل نمایند و در آن کوزه
 و در آن کوزه را در کوزه قرار دهند و در آن کوزه
 و در آن کوزه را در کوزه قرار دهند و در آن کوزه
 و در آن کوزه را در کوزه قرار دهند و در آن کوزه

و سلیمه از هر یک بخورم عصاره غنث ده درم همکاف شده
 پانزده درم کوفه و پیچته یا حندان عمل کف کوفه بشند شربت
 میزدیم و بعد از آن شش ماه استعمال کنند نافع است همچون فلاف
 نسخه کامل است بهتر نافع بود صنعت آن فلفل سیاه و خید و دار
 فلفل از هر یک یک درم عود بن ده درم و بخل و تخم کرفس
 و سلیمه و سیالوس و اسارون و اسن از هر یک یک درم بشند
 سحر افلونیاء و روی سنبل میزدیم بود جهت قلع و عمر البول و سحر
 و فلفل و شنب و در جگر سودمند بود و در دندان چون بروی نمایند
 ساکن گردد و سرفه و خفتان زایل کند صنعت آن افیون ده
 درم فطر اسبلون و سنبل الطیب از هر یک چهار درم تخم کرفس و بخل
 درم ساج هندی و سلیمه و عطر قرصا و حبت بن و فوین

اصول الادوية
 بعد از این که در کوفه کوزه قرار گیرد و در آن کوزه
 ادویه کوفته را داخل نمایند و در آن کوزه
 و در آن کوزه را در کوزه قرار دهند و در آن کوزه
 و در آن کوزه را در کوزه قرار دهند و در آن کوزه
 و در آن کوزه را در کوزه قرار دهند و در آن کوزه

عصاره غنث و جگر گرت و سرکه سفید کوی و خمر
 از هر یک ده درم کوفه و پیچته در مثلث خیسبیده بعد از آن
 به حندان عمل کف کوفه باشند و در ظرف گاشی یا چینی نهی
 یا بکینه کنند و بوقت حاجت استعمال کنند همچون آنکه مستعمل می شود
 بود و در جگر و سرفه و در ریه و باد و آب و ششها سینه و جهت دفع
 سموم هوام بغایت سودمند بود صنعت آن میوه ساید و یاب
 و قمر و زعفران و قسطر و سنبل الطیب و عود بن و فوین

98
 ۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

از هر یک یک درم دارو با کوفته و بخته روغن بلبان چوب
کرده با سه حیدان عمل کف کوفته کشند و بعد از شش ماه استعمال
کنند شربتی مانند یک تخم از بهر قو لنج و در در کرده با کفش
دهند و بعضی از طبایع بل تخم کرفس رو تو میکنند و وقت
این مجون از سه تا سه سال نمایند مجون افلونیای فارسی استعمال
سودمند بود قو لنج را و خون زنان و باردای رحم و زهرین و
دماغ را سویند بود صفت آن خلخل غنید و بذر البنج از هر یک
پست درم افیون ده درم زعفران پنجم و بعضی از طبایع
مخوم ده درم میکنند و سبل الطیب و مرو عا قرصا و فریون
از هر یک دو درم چند پست یک درم زرنباد و درونج عقویا
از هر یک پنجم شک ترکه و حرورید نامفته از هر یک

[illegible]

بید و دفع که در کمال آید
علی می کند
ایفون
فیفون
ریفل
مسخن فنداری

نیم مثقال کا فورزانک و نیم مجموع کو قہ و خشم یا حیدان عمل
کف کو قہ برشند و بعد از شش ماه استعمال کنند معجون بر شش
بہت دردندان چون بروی انہند عظیم نافع بود و بہت قلع
نمیدرم فرو بردن انتر تمام دارد و وجہها کن کنند و قطع خون کنند
و این نسخہ شہر استعمال کہ نسخہ حکیم ابو البرکات و این نسخہ نمونہ
بشیخ الرضا صفی الفلفل سفید و بذرا النج ازہر یک است مثقال
افیون رہ مثقال سبب نخمخال عطر قرعہ و فزیون ازہر یک
یک مثقال مجموع کو قہ و خشم یا حیدان عمل کف کو قہ برشند بعضی وزن میکنند
و بعد از شش ماه استعمال کنند معجون بر حکیم ابو البرکات کہ سودمند بود
قلبی ازہر نوعی درد مودہ کہ از باد گرم بود و سرد و حرار سرد و
و دوا کس و مال نحو لیا و استقاء و سخوطا را سودمند بود و حیات

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

نصف درون
نصف درون

بسیار است و حسب سینه ج کوبیده که گفته است اینجا کوتاه کرده
صفت آن قفل سفید و فاشرا و فرج شک و فو و نذر البیخ
ازرق از هر یک ده درم زعفران و زراوند طویل و جنطیانا و
و بصل الفار شوی کرده و خشک کرده چنانچه شرط است
و جدوار از هر یک چهار درم حب الفار و افیون و مرار از هر یک
ده درم چند پسته و افیون از هر یک یک درم کوفته و خسته باد
چندان عمل کف کرده و بعضی از چندان میکنند و
و بعد از آن که سرشته باشند در باون کنند و تمام بگویند و
بعد از آن در ظرف بکنند یا چینی کنند و سر آن محکم دارند و بعد از
شش ماه استعمال کنند که نافع بود معجون برش غشائیه غریب
موصفا و زعفران و لبنی و کما در کتب و جنطیانا و حرف از هر یک

ده درم 100

از هر یک یک درم
افیون یک درم
بسیار است و حسب سینه ج کوبیده که گفته است اینجا کوتاه کرده

بسیار است و حسب سینه ج کوبیده که گفته است اینجا کوتاه کرده
صفت آن قفل سفید و فاشرا و فرج شک و فو و نذر البیخ
ازرق از هر یک ده درم زعفران و زراوند طویل و جنطیانا و
و بصل الفار شوی کرده و خشک کرده چنانچه شرط است
و جدوار از هر یک چهار درم حب الفار و افیون و مرار از هر یک
ده درم چند پسته و افیون از هر یک یک درم کوفته و خسته باد
چندان عمل کف کرده و بعضی از چندان میکنند و
و بعد از آن که سرشته باشند در باون کنند و تمام بگویند و
بعد از آن در ظرف بکنند یا چینی کنند و سر آن محکم دارند و بعد از
شش ماه استعمال کنند که نافع بود معجون برش غشائیه غریب
موصفا و زعفران و لبنی و کما در کتب و جنطیانا و حرف از هر یک

101

بسیار است و حسب سینه ج کوبیده که گفته است اینجا کوتاه کرده
صفت آن قفل سفید و فاشرا و فرج شک و فو و نذر البیخ
ازرق از هر یک ده درم زعفران و زراوند طویل و جنطیانا و
و بصل الفار شوی کرده و خشک کرده چنانچه شرط است
و جدوار از هر یک چهار درم حب الفار و افیون و مرار از هر یک
ده درم چند پسته و افیون از هر یک یک درم کوفته و خسته باد
چندان عمل کف کرده و بعضی از چندان میکنند و
و بعد از آن که سرشته باشند در باون کنند و تمام بگویند و
بعد از آن در ظرف بکنند یا چینی کنند و سر آن محکم دارند و بعد از
شش ماه استعمال کنند که نافع بود معجون برش غشائیه غریب
موصفا و زعفران و لبنی و کما در کتب و جنطیانا و حرف از هر یک

ده درم طین مخموم و افیون و سنبل الطیب و صمغ عربی و چند پسته
سند و غار بقون از هر یک ده درم اقاقیا و هو فارغیون و فطر
سالمون از هر یک ده درم قصب الذریره و داء شیشان و حب
الفار و عصا و الحینه التیس از هر یک یک درم زراوند طویل و زراوند
چینی و سارون و ناما و جوده و روغن بلبلان از هر یک ده درم
و نیم هر چه صمغ و عصا و بود بکوش کنند و با دار و کوفته و خسته باد
چندان عمل کف کرده و بعضی از چندان میکنند و
و بعد از آن که سرشته باشند در باون کنند و تمام بگویند و
بعد از آن در ظرف بکنند یا چینی کنند و سر آن محکم دارند و بعد از
شش ماه استعمال کنند که نافع بود معجون برش غشائیه غریب
موصفا و زعفران و لبنی و کما در کتب و جنطیانا و حرف از هر یک

از هر یک یک درم
افیون یک درم
بسیار است و حسب سینه ج کوبیده که گفته است اینجا کوتاه کرده

بسیار است و حسب سینه ج کوبیده که گفته است اینجا کوتاه کرده
صفت آن قفل سفید و فاشرا و فرج شک و فو و نذر البیخ
ازرق از هر یک ده درم زعفران و زراوند طویل و جنطیانا و
و بصل الفار شوی کرده و خشک کرده چنانچه شرط است
و جدوار از هر یک چهار درم حب الفار و افیون و مرار از هر یک
ده درم چند پسته و افیون از هر یک یک درم کوفته و خسته باد
چندان عمل کف کرده و بعضی از چندان میکنند و
و بعد از آن که سرشته باشند در باون کنند و تمام بگویند و
بعد از آن در ظرف بکنند یا چینی کنند و سر آن محکم دارند و بعد از
شش ماه استعمال کنند که نافع بود معجون برش غشائیه غریب
موصفا و زعفران و لبنی و کما در کتب و جنطیانا و حرف از هر یک

از هر یک یک درم
افیون یک درم
بسیار است و حسب سینه ج کوبیده که گفته است اینجا کوتاه کرده

دفعه پنجم
 در روز چهارم
 در روز پنجم
 در روز ششم
 در روز هفتم
 در روز هشتم
 در روز نهم
 در روز دهم
 در روز یازدهم
 در روز پانزدهم
 در روز بیستم

چندیم کوفه و تخمه مقل و موز را باید که در شکم خورند
 بعد از آن به سه وزن ادویه عمل می کنند و استعمل کنند
 معجون فقی استعمال می کنند و در هر روز در جگر و سینه و معده را
 و از آزار صفا کنند و بول برانند و در کسیر زایل کنند و فقی را
 بغایت سودمند است و آن موز و تخم فقی و تخم سیب و چندیم
 زعفران و سنبل طبیب و پنجه و می و در چینی و در کشمشان
 از هر یک یک درم قصبه الذریعه و فقاخ از هر مقل از رزق و علك
 البطم از هر یک درم و نیم و تخم چهارم صنفها و موز در شکم خورند
 و با ادویه کوفه و پنجه به هر چنان عمل کنند که گفته شد شربت می گیریم
 تا بکشد و معجون هر سه سودمند بود در معده و فصل و صلابت
 جگر و سپرز و استیفاء در طوبت و نفوس و این معجون مخصوص است

معجون فقی را بغایت
 سودمند بود

در روز دهم
 در روز یازدهم
 در روز پانزدهم
 در روز بیستم

در روز چهارم
 در روز پنجم
 در روز ششم
 در روز هفتم
 در روز هشتم
 در روز نهم
 در روز دهم
 در روز یازدهم
 در روز پانزدهم
 در روز بیستم

نفوس خاصه در موسم بهار حلاط آن غایقون و بارون و جوج
 و قردمانا و تخم سداب و فقیون و خار و خشک از هر یک یک درم
 شغال را و اندو طویل و اصل عرطنا و ناخواه و قردنل از هر یک یک درم
 و شغال فراسیون و معده از هر یک یک درم کافور و کمار
 پس و مقل و قندریان از هر یک یک درم کوفه و تخم سیب
 چندان عمل کنند که گفته شد شربت می گیریم
 و بعد از شش ماه استعمال کنند معجون اصطیفین استعمال کنند
 در جهت تباهی مزاج و سردی معده و ضعف آن صنوف این قطره
 تلخ و سنبل طبیب و حمام و سیخ و مصطکی از هر یک دو لوز درم
 فلفل سیاه و زرا و اندو طویل و تخم سیب و نمون و ناخواه و کون
 کرنا و دو قو و فطره لیون و سیالیوس و بارون و فستقین از هر یک یک درم
 و انجدان سیاه و بودنه صحرای خشک و تخم جز از هر یک یک درم
 و در روز دهم و یازدهم و پانزدهم و بیستم

در روز چهارم
 در روز پنجم
 در روز ششم
 در روز هفتم
 در روز هشتم
 در روز نهم
 در روز دهم
 در روز یازدهم
 در روز پانزدهم
 در روز بیستم

در روز دهم
 در روز یازدهم
 در روز پانزدهم
 در روز بیستم

حب میلک کخته نقود معده و دفع رطوبات از ساراع
 و از نموده است بسلک ساه لوب سله رله امله مقشر
 مصطک عرق در ۳ هرگاه خوبه باشد با عدد ۳ یا غیر
 اسم اسم بمون کنند با عطر و قهر بریت

در علاج
 از بادام
 روغن
 مالیده
 زنده

در تب لوس و سیخه و قطنخ و فلفل سیاه و افیون
 و میوه درختان و سبل الطیب از هر یک درم جاوشیر
 یک درم مشک ترک دانه زرنیاد و درونج عقیق و بزرگوار
 ناسفته از هر یک یک درم کوفه و بچه و با سبب آن عمل
 کف کوفه کشند شربتی مقدار نخودی نافع بود معجون
 پیدا دیقون کبر استعل زعفران و کاشم و تخم کرفس و
 زنجبیل و حشا و مغز جلفوزه از هر یک شش درم و فلفل
 و قرنفل و کل تره و جوز الطیب و در چینی از هر یک درم
 و ج و نیون و عود الصلک از هر یک یک درم عمل سه وزن
 ادویه نافع بود معجون پیدا دیقون نوعی دیگر استعل جته
 بادامی معده سودمند بود بغایت صفت آن زعفران

و کاشم

بکافور و زعفران و کاشم و تخم کرفس و فلفل سیاه و افیون
 و میوه درختان و سبل الطیب از هر یک درم جاوشیر
 یک درم مشک ترک دانه زرنیاد و درونج عقیق و بزرگوار
 ناسفته از هر یک یک درم کوفه و بچه و با سبب آن عمل
 کف کوفه کشند شربتی مقدار نخودی نافع بود معجون
 پیدا دیقون کبر استعل زعفران و کاشم و تخم کرفس و
 زنجبیل و حشا و مغز جلفوزه از هر یک شش درم و فلفل
 و قرنفل و کل تره و جوز الطیب و در چینی از هر یک درم
 و ج و نیون و عود الصلک از هر یک یک درم عمل سه وزن
 ادویه نافع بود معجون پیدا دیقون نوعی دیگر استعل جته
 بادامی معده سودمند بود بغایت صفت آن زعفران

و کاشم و تخم کرفس و زنجبیل و حشا و مغز جلفوزه از هر یک
 شش درم مغز بادام مقشر و کشند ذکر از هر یک دو درم فلفل سیاه درم
 کوفه و بچه و با عمل کف کوفه کشند و باید که عمل سه وزن ادویه شد و بچه
 معجون سرد استعمل و دو دو کمون کرنا و عود لبان و سیخه رومی و قودمانا
 فلاح از خود تخم کرفس از هر یک یک درم فلفل و قطنخ و فلفل سفید از هر یک یک درم
 حشانه درم و حب الفاره و دوج و زعفران از هر یک دو درم مجموع کوفه
 و بچه با سبب آن عمل کف کوفه کشند شربتی کفقال بابکم دهد و خوش
 این معجون از دو ماه تا یک سال و نیم گویند تا سال مساند سحر بر مصلحت قویا
 پرورده ده درم تربد خوف خورشید صد درم خربوبه و قاقده و زنجبیل و
 قرفه در چینی و نار شک و قرفل و فلفل از هر یک پنجقال قند سفید درم
 کوفه و بچه و با عمل کف کوفه کشند شربتی پنجقال سفید بود معجون خاج استعل
 مؤلف خاصه سهل بود و بلغم رنج و خططهای غلیظ صفت آن بلیکته

هرگاه خوبه باشد
 حشانه درم
 کوفه و بچه
 با عمل کف
 کوفه کشند
 شربتی کفقال
 بابکم دهد
 و خوش
 این معجون
 از دو ماه
 تا یک سال
 و نیم گویند
 تا سال
 مساند
 سحر بر
 مصلحت
 قویا
 پرورده
 ده درم
 تربد خوف
 خورشید
 صد درم
 خربوبه
 و قاقده
 و زنجبیل
 و قرفه
 در چینی
 و نار شک
 و قرفل
 و فلفل
 از هر یک
 پنجقال
 قند سفید
 درم
 کوفه و بچه
 و با عمل
 کف کوفه
 کشند
 شربتی
 پنجقال
 سفید بود
 معجون
 خاج استعل
 مؤلف
 خاصه
 سهل بود
 و بلغم
 رنج و
 خططهای
 غلیظ
 صفت آن
 بلیکته

بکافور و زعفران و کاشم و تخم کرفس و فلفل سیاه و افیون
 و میوه درختان و سبل الطیب از هر یک درم جاوشیر
 یک درم مشک ترک دانه زرنیاد و درونج عقیق و بزرگوار
 ناسفته از هر یک یک درم کوفه و بچه و با سبب آن عمل
 کف کوفه کشند شربتی مقدار نخودی نافع بود معجون
 پیدا دیقون کبر استعل زعفران و کاشم و تخم کرفس و
 زنجبیل و حشا و مغز جلفوزه از هر یک شش درم و فلفل
 و قرنفل و کل تره و جوز الطیب و در چینی از هر یک درم
 و ج و نیون و عود الصلک از هر یک یک درم عمل سه وزن
 ادویه نافع بود معجون پیدا دیقون نوعی دیگر استعل جته
 بادامی معده سودمند بود بغایت صفت آن زعفران

نخ از طب المراد معنی که نافع است اهراف را املیه آمله مفر کاوربان بهر بخوبی
 هر سرخ بهین گستر حد افرا و در برب سب گسترند شربت درم
 در نخ و دیگر اهراف گستر علف و عمل با مله صفت مغول زنده میرد علف مد کور و غوطه
 که با کزک و علف کاهه بخون نازد بهتر خواهد بود و نیم جنین در علفی جل سرخ بر او نماند
 کشد و یک ناله را حرکت نماید و بارب سب هم اگر آن زنده کرم را کشد در بخون بجمه قوام رسد
 و پوست بلبه و پوست بلبه کایا و امله مفر و فتمون از هر یک ده درم
 تر به فید جوف و بفاج و اطو خودی از هر یک پنج درم غار لقون درم
 حولا جورد و حجار منی مغول از هر یک دو درم و نیم سقونیا درم عمل
 کف که قه صد و پنجاه درم معجون بفاج مستعمل بلبه سیاه و پوست بلبه
 مفر از هر یک ده درم اطو خودی و فتمون و بفاج و تر به فید جوف
 خوشیده از هر یک پنج درم کوفه و تخمه بعل کف که قه گسترند و در نخ بعضی
 لا جورد و غار لقون از هر یک یک مثقال اضافه میکنند معجون بفاج از
 کامل مضاعفه هبت بالیخولیا و ماده سوداوی مفید بود صنعت ال بلبه
 سیاه و بلبه و امله مفر منفی از هر یک ده درم بفاج و فتمون و
 اطو خودی از هر یک پنج درم و اگر خواستند که لقوت تر باشد غار لقون
 و خونی سیاه و سقونیا بقدر حاجت زیاده مکن مجموع کوفه و تخمه بعل
 کف که قه

در این کتاب
 نفع از طب
 نیم مثقال
 صفت سرخ
 فید جوف
 بان بلبه
 در نخ
 در این کتاب
 نفع از طب
 نیم مثقال
 صفت سرخ
 فید جوف
 بان بلبه
 در نخ
 در این کتاب
 نفع از طب
 نیم مثقال
 صفت سرخ
 فید جوف
 بان بلبه
 در نخ

کف که قه گسترند نافع بود معجون خیار چتر مستعمل مؤلف تر به
 سفید جوف خوشیده بروغن بادام چوب کرده همل درم نفثه
 خشک است درم نمک هندی و رب لوس از هر یک هفت
 درم رازیانه انمون و مصطکی از هر یک پنج درم سقونیا درم عمل
 خیار چتر صد درم روغن بادام همل درم دارو کوفه و تخمه باید که
 سقونیا نفثه سخی کرده باشند و آنچه شرط است سقونیا در نیم معجون
 باید که متوی باشد و در اینجا مصلح آن است که با نفثه سخی
 کنند و این صنعت باید که مرکب داشته و مجموع دارو کوفه
 و تخمه بروغن بادام چوب کنند و بعل خیار چتر گسترند و
 و عمل صد درم و سکر صد درم لقوام آورده بر سر آن کنند

در این کتاب
 نفع از طب
 نیم مثقال
 صفت سرخ
 فید جوف
 بان بلبه
 در نخ
 در این کتاب
 نفع از طب
 نیم مثقال
 صفت سرخ
 فید جوف
 بان بلبه
 در نخ
 در این کتاب
 نفع از طب
 نیم مثقال
 صفت سرخ
 فید جوف
 بان بلبه
 در نخ

در این کتاب در بیان انواع و اقسام
در این کتاب در بیان انواع و اقسام
در این کتاب در بیان انواع و اقسام

و معجون سازند و باید که عمل خیارشبه آتش ندیده
باشد شربت پنجهال یا معش مثقال پنجهون خیارشبه
دیگر از اصول تراکیب و این نسخه را سقمونیا زیاده از
قانون است و این نسخه مستعمل سلف نیست صنعت آن
ترید سفید جوف خراشیده بروغن بادام صاب کرده
و بنفشه از هر یک چهار درم رت لوتین نه مثقال نمک
همسندی معش درم مصطکی و انیون و رازیان
از هر یک چهار درم سقمونیا یا نژده درم روغن بادام
سپت مثقال

فایده

مثال فایده

در این کتاب در بیان انواع و اقسام
در این کتاب در بیان انواع و اقسام
در این کتاب در بیان انواع و اقسام

مثقال فایده کرمانه و عمل غلوس خیارشبه صد درم شربت
پنجهال نافع بود معجون سورخا من عمل مؤلف مخصوص بهار
نفس و معضل و عرق لبت و در دشت صنعت آن سورخا
مصری سی مثقال فلفل سیاه و در فلفل و ورق جنای از هر یک
دو مثقال کمون کرمانه و شیطرح هندی از هر یک دو درم پود
سج کر دو مثقال مع فلفل دو مثقال و نیم کف در یاد و مثقال
سفید جوف خراشیده بروغن بادام صاب کرده چهل درم
رنجیل معش درم بوزیدان پنجه درم سقمونیا درم پوست بلبله
زرد پنجهال کوفه و بنفشه بهر چندان عمل کف کوفه کبرشند
شربت معش مثقال پنجهون دیگر از هر یک مستعمل مؤلف سورخا
مصری شش درم ماهیز فرج و کمون کرمان و پوست سج کبرو

در این کتاب در بیان انواع و اقسام
در این کتاب در بیان انواع و اقسام
در این کتاب در بیان انواع و اقسام

126

زعفران سه درم قاقده گبر ده درم قنفل ده درم مصطکی
 همف درم قرقه همف درم جوز بواسی عدد دروغن بادام
 درم فند صدد درم بقدر حاجت نافع بود معجون مسکن
 مستعمل بود مندی بود در درجبر و ضعف معجون مسکن
 وسده بکثید و تحلیل و رها بکند اخلاط آن مسکن
 و سلخه و سنبل الطیب و ساوج و لک منقح و در این
 و جنطیانار و می از هر یک دو درم زعفران ناتمام و تخم
 کرفس و مصطکی از هر یک سه درم عود و مندی و قنفل
 مرصع از هر یک نیم درم مجموع کوفه و پخته با سر حدان اصل
 کف کوفه بشند شربتیک درم با سبکرم نافع بود معجون
 جع مستعمل بود مندی بود کسی را که آب از چشم روان

بود

DOCTOR
 GARO OWEN. MINASIAN.

127

بود اخلاط آن وج و حلیت و زنجیل و تخم رازیانه از هر یک
 پنج درم کوفه و پخته با سر حدان اصل کف کوفه بشند شربتیک
 نافع بود معجون قسط مستعمل بود مندی بود در معده و جگر اخلاط
 آن در حنی معجون قسط نافع همف درم نیون و تخم کرفس
 و راون از هر یک سه درم کوفه و پخته با سر حدان شربتیک
 نافع بود معجون عمری مستعمل و این غیر جوارش تهرست و
 صفت آن در آب جوارش کشته شود بهت قلع و عسل
 نافع عظیم بود صفت آن خرا و دانه پانزده مثقال پوره
 و زیره کرمانه و زنجیل و فطر لیون از هر یک دو از ده درم
 بقدر نیامی پنج درم مغز بادام سفید کرده و ورق سداب
 خشک از هر یک ده درم و باید که زیره کرمانه یک درم در سرکه

درشت تر

108

120

درشت تر بود و فرق میان جوارش همچون ماس است که اردوب
 همچون بحر ریخته بود و از آن جوارش درشت و بعضی از اطباء این
 درین نسخه مقبل بریان کرده می نویسند که اصلا غیل در معین نکند
 و ممکن نبود و حوزدن آن سبب تلخی آن شربتی از این جوارش
 در درم بود یا بشیر نازه یا مابله اصل بیاض منداضع بود و در
 جوارش تقفور مستعمل این جوارش کی که شتهوش مقطع شده
 باشد زن و مرد شتهوش برانگیز اند و بغایت نافع و مجرب است
 اصلاط آن تخم حیدوقی و مثقال مصری و تخم ساز و تخم درد و تخم
 شلغم و تخم جرجر و تخم شش و تخم خرب و کرند و تخم شلغم از هر یک
 دو مثقال و نیم سره تقفور و علك و قط شیرین از هر یک
 یک مثقال و نیم فلفل سفید و کچد مقشر و دار فلفل و زنجبیل و زعفران

زنده نیز خیمت بادیان درشت زبانیان
 با نسیم کوسیده با فصد فضا زنده هر روز طرف
 ضعیف و غصه قتل از غذا بقدر یکد و مغیر می نماید
 که از خیمه باز گوهر و بار قوتی تعاقبت نماید
 غدا آب کوسه بخورد یا کوسه که تازه و شیرین
 و سبزه در آن کرده باشند و بر معنی سازند

از مخفیانه اینجانب
مستغفر

و طایفه مستغفرین و غدا
در روز جمعه

۱۳۰

از هر یک کتف بمغز سرخ و در یک مغز سرخ سه سته حواره
و مغز دماغ کنجک که در وقت بچان گرفته بشند از هر یک کتف
قند کتف و نیم خایه شبوط و گوشت آن از هر یک کتف شبوط
از ماهی است که در درجه بعد از میشد و اگر خایه گوشت وی بخت
نمود ذکر کا و خشک کرده و سوده و ذکر آب خشک کرده از هر یک
ده درم بدل آن کنند و قیل شوی گفته اند کتف و نیم اما
این کتاب استعمال نمیکند در معالجتی سب غایت تلخی در پنجه
بگویند و پزند و فسد و علق را با پنجه کتف آبکین بکوبند
و مغز با هم دریاون کنند و بپزند و بعد از آن ادویه را
کنند به چندان عمل کف گرفته بشند و در ظرف کاشی چینی
یا آئینه کنند در ظرف محکم کنند و بعد از چهل روز در ظرف بکشند

tariikhema.ir

[illegible]

کمال روزیاد
 با این طریقی بدو
 و درگاه بغداد رسید
 عرفت که وزیران و عارف
 بمشیت
 چون رسید به دروازه
 بمشیت
 که در آنجا
 و در آنجا
 و در آنجا

سرمه در خور
نیز به سفید
غذا سپید

۷
و کجاست خدایا که همه صفات
شما را در این عالم پیدا کند
و کجاست خدایا که در این عالم
همه چیز را پیدا کند
و کجاست خدایا که در این عالم
همه چیز را پیدا کند
و کجاست خدایا که در این عالم
همه چیز را پیدا کند

[illegible]

بجز رقوم جگر میرزا
طیب کجی صناع خورشید
میلند زو تا صفت
نرم گویند در بجا
و بخورم آب نازین
شیر کشیده بخورند
تا چند دفعه و در شهر
نمود و رفع مرض نمود
نوع

سبحانك يا ذا الجلال والإكرام

نفعی از این است که در وقت خواب بر روی شکم بگذارد و در وقت بیداری ببرد
 و در وقت خواب بر روی شکم بگذارد و در وقت بیداری ببرد
 و در وقت خواب بر روی شکم بگذارد و در وقت بیداری ببرد

و تا و قرفه و زعفران و مصطط و عود خام از هر یک دو درم
 بسپاس قنقل و پنج فلفل که آنرا فلغلمور گویند و کبابه از هر یک
 سه درم غیر آشپز یک درم کوفته و تخم بهر چندان عمل کف کرده
 بپزند و بعد از ده ماه استعمال کنند شربتی در دم تا دو مثقال شاید
 نافع بود جوارش زر عود گرم استعمال تخم جز تخم شلیم و تخم باز و تخم
 تره تبرک و تخم ملیون و غیره خفزه و حب فلفل و حب لالم
 و همین سرخ و سفید و شاقل مصری و بوزیدان و دانه کبریا
 العصاره از هر یک دو درم جلیت طیب و فلفل سفید و فلفل سیاه
 از هر یک یک درم روغن جوز هندی و نمک آن مقدار که
 ادویه بدان چوب کند عمل کف کرده سه وزن ادویه شربتی در دم
 تا سه مثقال نافع بود هر بام داد بپاشند و اگر در وقت خواب

نفعی از این است که در وقت خواب بر روی شکم بگذارد و در وقت بیداری ببرد
 و در وقت خواب بر روی شکم بگذارد و در وقت بیداری ببرد
 و در وقت خواب بر روی شکم بگذارد و در وقت بیداری ببرد

و در وقت خواب بر روی شکم بگذارد و در وقت بیداری ببرد
 و در وقت خواب بر روی شکم بگذارد و در وقت بیداری ببرد
 و در وقت خواب بر روی شکم بگذارد و در وقت بیداری ببرد

نفعی از این است که در وقت خواب بر روی شکم بگذارد و در وقت بیداری ببرد
 و در وقت خواب بر روی شکم بگذارد و در وقت بیداری ببرد
 و در وقت خواب بر روی شکم بگذارد و در وقت بیداری ببرد

حزوت باید و باید که شسته از آن که معجون تناول کند
 است درم شکر سفید بایک کاشه تازه پاشا مدینه نفع
 آن تمام کرد و در جوارش زر عود و تخم شلیم و تخم البین سمرقندی
 علی الرحمن و این نسخه در قرابادین کبر آورده و این نسخه
 محمد علیه است صنعت آن تخم ملیون شاقل مصری و همین
 سفید و سرخ و دودی سرخ و زر و نافه و نفقور و لبعصر
 از هر یک یک درم و تخم شلیم و تخم جز و تخم است و تخم
 تره تبرک و تخم جز و تخم ملیون و تخم کبریا و تخم لجام و جوز
 الطیب و در جلی و در فلفل و بوزیدان از هر یک سه درم و تخم
 انجریه دو درم قیل شوی سه درم آورده است اما استعمال مؤلف
 این کتاب نیست فایده که از آن کعب الغزال مراد است بوزن

نفعی از این است که در وقت خواب بر روی شکم بگذارد و در وقت بیداری ببرد
 و در وقت خواب بر روی شکم بگذارد و در وقت بیداری ببرد
 و در وقت خواب بر روی شکم بگذارد و در وقت بیداری ببرد

و در وقت خواب بر روی شکم بگذارد و در وقت بیداری ببرد
 و در وقت خواب بر روی شکم بگذارد و در وقت بیداری ببرد
 و در وقت خواب بر روی شکم بگذارد و در وقت بیداری ببرد

و نفع بهر غذا و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142
 و نفع بهر غذا و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142
 و نفع بهر غذا و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142

و در رو بادان برشد و بمشغال تا هفت مثقال باب کرم بود
 جوارش شهریاران استعمال مؤلف سودمند بود سردی معده
 و جگر و آن سهیل قویج است خاصه و نبات نافع صفت
 آن بزنجیل و قرفه و قرفل و درار چینی و سیخ و سبیل الطیب و حبه
 بوا و سیل و مصطک و قافله و حب لبان و زعفران که در یک
 چهار درم و نیم مقونیا سرد درم بر بد حوصف خراشیده بر روغن
 بادام چرب کرده هشت درم حب لبیل هشت درم قفسه
 بوزن ادویه کوفه و خشمه و عسل کف که قره بر شد شری که در
 درم تا هفت مثقال بحسب مزاج باب که م بهت قویج نافع بود
 جوارش اگر در می استعمال این جوارش غلبه نمود و دهن بود بهت
 معده و خفقان و سوء الطضم و در درم و نبات پراثر

و نفع بهر غذا و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142
 و نفع بهر غذا و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142
 و نفع بهر غذا و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142

و نفع بهر غذا و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142

و نفع بهر غذا و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142
 و نفع بهر غذا و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142
 و نفع بهر غذا و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142

نافع بود صفت آن قافله کبار و صغار و لبسه و درار چینی
 از هر یک چهار درم بزنجیل در قفیل از هر یک هشت درم
 کشنده و درم قرفه یک درم قرفل و زعفران از هر یک ده درم
 جوز الطیب و درم سبیل الطیب مصطک و غیر از هر یک ده درم
 مسک و افیون و بذر البیج از هر یک یک درم روغن بن
 شش درم افیون شراب یا مثلث خسته و حل کنند
 و غیره روغن بن یک درم از زرد و در رو کوفه و پخته روغن بن
 چوب کنند و عسل کف که قره بر شد و افیون حل کرده بر سر
 آن ریزند و یک بر شد و افیون حل کرده بر سر آن ریزند
 و تمکین بر شد و در ظرف بکته کنند و بعد از ششاه استعمال
 کنند شرب نیم مثقال تا یک مثقال نافع بود جوارش مسک استعمال

و نفع بهر غذا و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142
 و نفع بهر غذا و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142
 و نفع بهر غذا و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142

[illegible]

کرمفید

وہاں سے لے کر آج تک ہرگز نہیں ملے ہوئے۔

150

[illegible][illegible][illegible]

معده بد به خاصه که با بوی عربا کرده بشند صنعت آن بستن
اترچ زرک که آن را دبا بم خوند و با تو خوند و زردی پاک
کنند و ترشی جدا کنند و بعد از آن گوشت بالک درد یک
اندازند و عمل شهید بفران کنند و آبش بغایت بپزند
بحوش بند تا بقرام آید و اگر لقبند خواهند همین عمل را مر با
مثل اترچ و هلیله و شقاقل و جز و جزو مثال آن بعمل بهتر بود
که لقبند و در چه عمر بندی و اگر خوب و ب و بامحی و مثال آن
لقبند بهتر مستعمل جماعت را وقت دهد و باده زیاده
و معوض تمام آورد و بغایت در امر مر باه مفید است صنعت
آن بستن شقاقل تازه و اگر تازه نبود خشک در آب بپزند
یکشنبه روز و آب آن بریزد و یکشنبه روز دیگر بخشد

وہم روز

و سیم روز پنجم کند و بعد از آن معشقه کند و بچون
تا هسم نخته شود و بعد از آن عمل صفا بر سر آن کند و با ش
نهم بچون نهد تا بگوام آید و فرو گیرد و در ظرف سینه کند یا
تا چهل روز بعد از آن استعمال کند که مفید است
ستعمل باه را زیاد کند و استقار انافع بود و وقت
بشت بدو سینه را نیکو بود و مفید و نافع است صنعت
آن بستاند جز خوب تر بزرگ و پوست آن نخرشند نیک
و پارها بمقدار کشت کوچک نزنند خوب انداز آن بستاند
و با قدری آب و عمل بچون نهد تا نیم نخته شود و بعد از آن هر
آور و در یک عمل صفا بچون نهد بر سر آن کند و اندک حوشی
بدهند و فرو گیرند و در ظرف کنند تا چهل روز بیرون نرود

رطوبتی باز میدهد و آنچه نه مر بست عمل سینه را
 بغایت سودمند بود و شش و مثانه را سودمند بود که در وی
 صلابتی باشد صفت آن است مانند کدوی تازه نازک و پخته
 آن بخارشد و مغز آن بنیدازد و پاره کند مانند انگشت
 و در دیک کند و عمل بر سر آن کند و قدری آب و جوش
 تا بقوام آید و اگر قوی باشد همین سبیل زرق مر بست عمل وضع
 حرارت و تشنگی نباشد صفت آن است مانند پوست خیار کدو
 و سه شبانه روز در آبک و آب خیسپانند و بعد از آن بیرون
 آرند و یک شبانه روز دیگر در رنگ آب خیسپانند و دیگر بیرون آرند
 و سه شبانه روز در آب صفا خیسپانند بعد از آن بر سر آتش نهند
 و قدری عمل آب بر سر آن کنند و جوش نهد تا نیم پخته شود

و بعد از آن

و بعد از آن فرو گیرند و بنهند تا آن آب بیالاید و دیگر
 در عمل مصفی اندازند و بر سر آتش نهند و جوش نهد تا بقوام
 آید و فرو گیرند و در ظرف کنند و بعد از چهل روز استعمال کنند
 مر بست عمل همت فو لیج ریجی و لقوی بغایت نافع بود
 و مصروع را سودمند بود صفت آن است مانند جوج ترکیه فربه
 و سه شبانه روز در آب خیسپانند و بعد از آن بیرون آورند
 و قدری عمل آب بر سر آن کنند و جوش نهد تا نیم پخته شود
 و بعد از آن فرو گیرند و بنهند تا آن آب بیالاید و دیگر در
 عمل مصفی اندازند و بر سر آتش نهند و جوش نهد تا
 بقوام آید و فرو گیرند و در ظرف کنند و بعد از چهل روز استعمال
 کنند مر بست عمل سودمند بود و معده سرد را و کرده

سر را و باه زیاده کند صنعت آن بسا نکند که در کان تر
که هنوز پوست آن صلب شده باشد و پوست از وی جدا
کند و در دیک کند و عمل مطلق بر سر آن کند و بچوب نذ بشی
استه دوسه خوشی و بعد از آن در ظرف کند و بعد از چهل روز
استعمال کند و تا پهل روز دست از شستن باز ندارد
استعمال بود پس بود سرفه را لغایت صنعت آن بستند
با دام فربه و فقه کند و در دیک کند و دوشاب بر سر آن
کند چنانکه آن را بچوب نذ بر آتش نهند و دوسه خوشی سبک
بزنند بعد از آن فرو کرد و سه روز را کند بعد از آن پیرون
آرد از دوشاب و در دیک کند و عمل شه بر سر آن کند
و دوسه خوشی سبک بزند و فرو کرد و در ظرف کند تا پهل روز

[illegible]

۱
تفویع
از مجمع
الکلیات
نمیشد
چون کردند
غشیه
بدست
نیز یافت
نیز سالانید
و اگر چهار
افزافه
براند
بغایت
خود
شکر

163
82

و طرف می شود بعد از آن استعمال کند سینه را نرم
کرداند و سرخ که از حرارت بود زایل کند و خونت حلق دفع
کند و بغایت مفید است صنعت آن بستاند کل نقشه خوب
تازه و باید که دنبال آن نبود و در دست باله ناکشته شود
و اگر خواهند بافت بگوید در هر یک بنفشه و من قند و
بعضی در هر یک بنفشه و من قند مسکیند و در اقا بنهند
تا هبل روز بعد از آن استعمال کنند در آنچه ذکر شد نبات
نافع بود کلفند استعمال و منند بود بلغم را وقت معده
بدهد و بغایت نافه را نافع بود صنعت آن بستاند ورق کل
تازه یکمن قند سفید و من و اگر چهارمین کند شاید و همچنانچه در
خمیره بنفشه کفش درازد عمل بود منند بود

[illegible]

نقدغ فوکه سیاه
صواب بود عدد
سیک یک
الو یک
عقاب ده عدد
مذک دوم زردالو
مذک یک
مذک دوم
وینات یک ده دوم
در یک آب جوشانند
پاختانند

اول در آرد و کم و در آب و مقل
و مقول و باغ و معدده و جعفر
رطوبت غریبه معدده و بعد از
عذرا نافع ضعود بخار است
در باغ و حتمه محروم و باس
راج و حتمه ابتدای و لویش
چون نافع است و چون

آید شربتی از ده درم تازه مثقال نافع بود جرب
 شراب نج مستعمل بود در سردی و سودمند
 بود جهت ذات الحجب و ذات الریه در در کرده و بل
 براند و شکم نرم دارد و سینه و منخره و سرفه که آب در عظم
 نافع صنعت آن بستن بفت تازه و کل آن بگرد یک چهار یک
 بپزد و سیالاید و یکم مشام کرده بر آن کند و بچوشند
 تا بقوام آید و اگر خواهد که مسهل بود پنج نوبت بفت بگرد
 چنانچه یکم و یک چهار یک بفت بود و اگر بفت تر نبود خشک
 بکوبد و بوزن سی مثقال عوض یک چهار یک بفت تر بود نافع
 بود شراب نج مستعمل مؤلف ذات الحجب و حرارت حکر بجا

نافع بود

داده در زلال
 84

نافع بود و طبیعت نرم دارد و تشنگی نشاند و سوء
 القینه و استسقاء را نافع بود صنعت آن تخم کاسنی پست درم
 پوست خج کاسنی تازه سی درم نیلوفره درم کاو زبان ده درم ورق
 کل سرخ پست درم تخم کثوث در کتان بسته بخردم رویند چینی بخردم
 رویند چینی و اگر بختال بود با دارو بغیر از رویند چینی بچوشند
 و صاف کنند و یکم قند صاف کرده بر سر آن کنند و بچوشند تا بقوام
 آید و رویند چینی بوده بحرر خج شیره بگرد و بر سر آن کنند و بخورد
 هم شراب نج یا شراب خج کاسنی یا نرزه درم پوست خج کاسنی
 تازه پست درم کاو زبان ده درم کل سرخ و زرشک و نیلوفر
 از هر یک ده درم رویند چینی مثقال مشام یکم و این نسخه
 مستعمل تبریز است ترکیب مولانا سعید مغفور عطار است علیه الرحم

شراب بر فوری حارستعمل پوستیخ کاسنی سی درم و تخم کاسنی سی درم
 و رازیانده درم و پوستیخ رازیانده سی درم تخم کاسنی سی درم
 کتان بسته بخیر درم پوستیخ کبره درم تخم کرفس ده درم پوست
 یخ کرفس ده درم بجوشند و بمالاید وقت صبح کرده بکین درم
 آن کنند و بجوشند تا بقوام آید و این شراب همه تنگی
 سودمند بود و جهت معده و کبر مفید بود و باد را بشکست
 مفصل بغایت نافع بود شراب زعفران مستعمل جهت ضیق
 و ربو و سعال کهن و بلغمی بغایت سودمند بود ضعف آن
 عذاب سی وانه پستان پنجاه دانه انجیر مفید است و انندونیزه
 پدانه پنجاه عدد و بنفشه بخیر درم پسیاوشان هفت درم تخم خطمی
 تخم خبازی از هر یک بخیر درم هک فخر شده هفت درم زعفران خشک

ہم فرمے

162

[illegible]

بهرت درم و در نسخه دیگر فراموش پنجم اضا فیه میکند و بچون کند
وصف کنند و یکم قند صاف کرده بر سر آن کنند و بچون کند تا بقوام
آید تر خشک است محل سرد تر بود و مودمند بود سینه و دماغ گرم و بچون باید
و نزل و رسته های سینه بغایت نافع بود صفت آن استند خشنی نش بزرگ
با پوست صدم نیم کوفته کنند و بچون کند در دوسن و نیم آب اگر آب باران
باشد بهتر باشد تا بدارک آید و فرو گیرد و بیاید و قند صاف کرده دوسن
بر سر آن کنند و بچون کند تا بقوام آید و بعضی شیرۀ خشنی کش کردند و چون
قند بقوام آید باشد فرو گیرد و بر سر آتش زرم شیرۀ خشنی کش بخورد
قند دهند و آن بکاری نیاید و اگر خشنی کش با پوست نیابند خشنی کش
با پوست نیم کوفته کنند و بچون کند چنانچه ذکر شد و بزند و در
کنند نافع بود تر از صندل و تر از صندل مودمند بود و بهت صفت دل

[illegible]

و کلامی که از آنجا می آید

کرم و تب محرق صفت آن است مانند صندل مقاصری و بوسان
 ب نیت مثقال و اگر یک کلاب خواهند یک شبانه روز در کلاب
 خسپند و اگر ترش خواهند آب عوزه یا سرکه هر کدام که خواهد
 صندل در آن خسپد آن مقدار که کفایت شش بقصد صاع کرده بکن
 بر آن کند و بجوش نهد تا بقوام آید اگر چه در همه کتب موطور شده که پنجاه
 درم صندل چهل درم باید و گفته شد که بعد از یک شبانه روز که خسپد
 باشد بجوش نهد و این ممکن نیست که توان خورد و اگر نیز بجوش نهد
 و از نیت مثقال صندل زیاده بود ممکن نیست که توان خسپد از
 غایت تلخی و هر چه شراب لیمو و حمض و صاس و صندل است اگر ب
 متقدمان توان خست مگر بدین نوع که نوشته خواهد شد شراب لیمو
 مستعمل سرد و خشک بود و اندک حرارت در وی باشد و وقت معده

장

و با خود زان به خود
و با خود زان به خود

171

بده و صفر را بشکند و با خمر یا یاری دهد و دفع قی کند و خمار را
 سود دارد و تبه های صفوای نوشکی را بکشد نصف آن است با لیموی خوب
 و آب آن بگرد و قند صغیر و طعم قوام زیاده آورد و قدری کلاب
 و آب لیمو آن مقدار که کفایت بشود بروی ریزد و اگر بکشد و جوش
 بزنند شایده و اگر خشک خواهد از آتش فرو گیرد و بر آتش آهسته بپزند
 و آب لیمو بر آن ریزند تا آن زمان که تمام شود و اگر چه در منهاج و قرابا
 آورده بپزند که آب لیمو در یک سسکین بجوشند تا باز نیم آید و هر یک
 رطل آب لیمو در یک سسکین بجوشند تا باز نیم آید و هر یک رطل آب
 لیمو که رطل فند بر آن بپزند و مؤلف این کتاب گوید ممکن نبود خوردن
 آن از غایت تلخی نزار عجب مستعمل ترکیبی مانند شراب لیمو است
 که گفته شد و منافع دی هم منافع لیمو است بکبر زیاده تر و بغایت نافع است

مؤلف: میرزا محمد علی قزوینی
موضوع: تاریخ و جغرافیه
تاریخ: ۱۲۸۵ هجری قمری
مکان: قزوین

شراب مستعمل بهترین آن بود که از ریش می یا صفتان پزند و
طبیعت آن سرد و خشک بود و وقت خم معده دهد و خفان را
سودمند بود و فی ساکن کرد اند صنعت آن بتا ندید صفتان
خوب شیرین و پوست کنند و دانه از وی بیرون آورند و بگویند
و آب آن بگیرند و هر کس آب نمین و شکر کرده بر آن کنند
و بخوش نهند تا بقوام آید شراب مستعمل صنعت آن نهند شراب
که گفته شد و اما به شیرین و ترش باید که کنند شراب که مستعمل
معده و دل و جگر بدید و دفع فی مکنند و صفتان شکند و زمان آن
سود دارد صنعت آن آب سرد و آب سیب بلخی و انار ترش و شیرین
و آب ساق و آب زرنک و آب کیل مساوی یکدیگر و اگر آب غوره
و حاضی و لیو قدری اضافه کنند تا بد آن بهتر باشد آن آبها

بحوث ہند

[illegible]

(Faint handwritten notes at the bottom of the page)

بجوش نهند تا بنیمه آید و بهر یکین آب یکین قند صغ کرده بر سر آن کشند
و اگر نمین کشند بهتر بود و بجوش نهند تا بقوام آید و استعمال کنند که نجات
نافع و مهبط اثر نمیند و استعمال طبعیت نرم دارد و صفرا شکند و
دفع حرارت میکند و قوت معده بدهد و صفت آن است تا نهند و نمین
رز و پاک کرده از دانه و خوشه یکین در چهارمین آب بپزد تا بیک رنگ
آید و فرو گیرد و بمالاید و دو من قند صغ کرده بر سر آن کشند و بجوش نهند
تا بقوام آید و نهند و استعمال باز دارد و قوت معده بدهد و صفت
آن است تا نهند و نمین کشند و بجوش نهند تا بنیمه آید و بهر یکین آب انار نمین کشند
صغ کرده بر سر آن کشند و بجوش نهند تا بقوام آید و اگر قدری آب نعناع ضافه
کنند یدر سبب آب سیب کاخوری بجوش نهند تا بقوام آید و فرو گیرند
و در ظرف کشند و استعمال کنند بگرد آب به زرش و شیرین و چنانچه ذکر

بزرگواران ایستند و بنا لایه صاف و ملمس کر را بر کعبه و مجددام نصب کنند در کعبه ایستند در ایستگاه کعبه و بخواهیم ادا کنیم از این پند در آن گفتند که در آن

و در روزی که از این شهر می گذشتند
در آن روز که از این شهر می گذشتند
در آن روز که از این شهر می گذشتند

روش دریا زند از آن همه روب بدین نوع باشد رت
انادسم بدان طریقه که گفته شد آب زرد را بفتح مستعمل است
آب انار ترش و شیرین که با سه آن کوفه باشند و بجوشانند تا نیمه
آب که بعد از آن آب انداخته شده یکم و آب نفع تازه نمین قند
صاف که یکم بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید استعمال کنند
در آب که مستعمل است تا آوی سیاه خوب فربه یکم و بلوید پاک و
ورنج من آب بجوشانند تا باز نیمه آید و فرو کرد و بدست مالند و صاف کنند
و یکم و نیم قند صاف کرده بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و استعمال
کنند در کله که مستعمل و این صفا بود و تشنگی نباشد صنعت
آن است تا در ورق کل سرخ حذب به تخم کریطل و رنج من آب بجوشانند
نیک و بیایید و دیگر کریطل بر سر آن کنند و همچنان کنند تا همق نوبت

میکرند

[illegible]

مگر کنند بعد از آن قند صاف کرده رومن بر سر آن و بجوشند تا بقوام
آید شربت سی درم نراری یکستعل شکم به بندد و باز دارد و دفع
حار کند صفت آن بستاند ریاس فلای خوی و سرون به بندد از رنگ
چوبن پاک کند و بهاون چوبن کند و بهسکین بگوید و بکن بخت
و در قدحی چوبن چنی کند و زنا کند و باز بعد حی دیگر بگوید
و چند لوبت بیالاید و هر بار آنچه درین قدح بشد میرزد و تا تمام شود
بعد از آن قند صاف کرده باید که بقوام زیاده آورد و نزدیک بمشاش
آن زمان آب ریاس صاف بر سر آن ریزد و باید که دیک سکین باشد و
همچو بند زده بشند و آتش دی هسته بشد تا تمام شود و انکه در کتب
مسطور شد که آب ریاس اول بجوشند تا باده و دانک آید و بعد از
قند بر سر آن کنند این خلاف است و خطا مؤلف گوید هیچ نراری مشکل

بسم الله الرحمن الرحيم

تراز شراب رسالت بخشن آن شراب غوره مستعمل قایم مقام رسالت
بود در طبیعت صنعت آن بگرد آب غوره خوب و صفا کند و
بجوش نهد تا بنیمه آید بیالاید و صفا کند و بر کفین بکین آب غوره بر آن
نهند و بجوش نهد تا بقوام آید و اگر خواهد که بغایت ترش شود هر کفین
فندیم من آب غوره کنند و با تش نرم بقوام آورند و آب غوره بگرد آب
غوره و بجوش نهد در دیک مسکن تا با ریحی آید و بیالاید و دیگر بجوش نهد
تا سدی مانند بر دارد و استعمال کند و اگر تشک بود ظرف سبزه کند و در
آفتاب نهد تا سبزه مستعمل بگرد و مورد دانه تازه و بگوید و آب آن بگرد
و صفا کند و بجوش نهد تا بنیمه آید و اگر مورد تازه نبود تا سبزه شود و تشک بکین
در چهارمین آب بپزد تا بکین مانند فرو کرد و استعمال کند و این سرد تشک
بود و تشک و سینه را سودمند بود و وقت معده بد بغایت شکم بپزد
تا سبزه و سینه را سودمند بود و تازه و بگوید و آب آن بگرد و بجوش نهد تا

برجی

برجی آید و صفا کند و اگر تشک بشود قوری آب به صفا کند تا بقوام آید
و بعد از آن فرو کرد و استعمال کند تا رطوبت مستعمل تا لذت سیاه و
آب آن بگرد و صفا کند و بنزد تا بنیمه آید و پنج رطل آب و سه رطل قند صفا
کرده بر آن کند و بجوش نهد تا بقوام آید و سودمند بود جهت درد کلو و خناق
و درم کرم بغایت مفید بود شراب عذبه تا آب انار عذبه و صفا کند و
بجوش نهد تا بنیمه آید هر یک من آب انار جو شده یکمن قند صفا کند و
بجوش نهد تا بقوام آید و آب انار عذبه تا آب انار عذبه صفا پخت تخمین
و آب سبب بکین و نیم قند صفا بگرد و بعضی آب سیبیه هم بکین قند
بکین و نیم بجوش نهد تا بقوام آید و این نوع بغایت مفید بود جهت مصلول
و شکم ببندد و سرفه را سودمند بود و دل را قوت دهد و ضعف و زبول
زایل کند و شراب بنجر قوت کرده بد و باه بفرزاید و غوطه تمام آورد

و من زیادہ کند و مشائے پاک کند از علت وقت مجامعت
بد بد صنعت آن بستن بخود کمین و در پنجم آب پیر تا یک دانگ آید
و بعد از آن بستن از پنجره خوب در من و در پنجم آب بخوش نماند کمین
و نیم باز آید و طنج بخود بر آن کند و بخود و از پنجره بندازد و بر کمین و نیم
طنج از پنجره کمین عمل کف کف بر آن کند و در ریحنی و خونجیان و قرض
و سبل الطیب از هر یک یکدم زعفران یکدم مجموع نیم کوته در صر میزند
و در آن اندازند و بخوش نماند تا بقوام آید و فرود کردند و استعمال کنند شری شری
لعق کنند پیش از غذا و بعد از غذا نیز بشاید اگر آب گرم خوردیم
تراکی و زایل را وقت دهد و خوش بوداوی زایل کند و نجات مضبوط
صنعت آن بکیر آب لسان الشوری و عطر کمین و آب بادرنجویه کمین عمل
صنعت کمین بر آن کند و بخوش نماند تا بقوام آید و زعفران یکدم در آن حل کند
و اگر لقمه خواهد بشاید اگر کاو زبان تر نبود بستند کاو زبان خشک

جل

178

۱
 نغمه کاروان بد
 کاروان کلاه بدست
 کل کاروان به نغمه
 بزرگخانه و نغمه
 پیرنگ داران در آب
 کجاست نه در آب
 بجهاد و هم نه
 او را در آید و در
 وزن نغمه و نغمه
 نغمه و نغمه در آب
 کجاست نه در آب

179

چهل مثقال در یکین کلاه خسته پانصد و بیست و نه و پانصد و شصت و یکین بر
سر آن کند و بچوب نذات بقوام آید شربت ده درم نافع بود و مفید شراب مستقیم
آب به ترش ده رطل شراب کس جو شیده پنجره نقل به راد شراب پانصد و شصت
روز و بعد از آن بچوب نذات پانصد و بیست و نه و پانصد و شصت و یکین
خواهد بود و رطل و نیم در آن اندازد و در رو با و زنجبیل و سیل و قنصل و مصطکی
و عود از هر یک نیم درم زعفران ریشه و مشک از هر یک یک درم و در حبه است اگر خواهد
در آن اندازد و بچوب نذات و زمان زمان گیرد و در میخند نذات و شود و فرو
کرد و در ظرف کند نافع بود در شراب بالنگو مستعمل است و بالنگوی تازه یکین
دکا و زبان خشک سی درم بچوب نذات و اگر بالنگو خشک بود سی مثقال و پانصد و
و یکین عسل کف کوفه بر آن کند و بچوب نذات بقوام آید و بعضی در شراب بالنگو
زعفران و مصطکی میکنند و اول آن بود که کنند و اگر احتیاج بآن بود و ظیفه
طیب بود بر کس آن و اگر مندی خواهد همین سیل که گفته شد استعمال نماید

بکنجین ماده مستعمل تر از ایل کند و معده بکش و تشنگی نباشد و
معده را از بلغم پاک کند و پخته تر از جگر کم را موافق بود و جگر را قوت
دهد و صفرا را بکشد و صحت محصل نگاه دارد و لیکن باده را نقصان کند
صفت آن قند صاف سفید کرده و سرکه سفید آن مقدار که کفایت بود
بر سر آن بکشد و قدری کلاب و لولای آن بود که در وقت سیکلی بنشیند
و اگر نه باید که دانه چکونه در ظرف دیگر با بدیختن و بجوشند تا بقوام آید
و باید که سرکه در اول بکشد که قند صاف کرده باشد تا چون بقوام آید سرکه
خام نباشد بکنجین مستعمل قوت معده و جگر دهد و اشتها باز دهد و بکشد
و سده بکشید و ناقهار اعظم سودمند بود صفت آن بگردید به صفرا
و کواری شوک خوشبوی و از دانه پاک کند و بگوید و آب آن ببرد
و کمین آب به و کمین قند صاف کرده و یک چهارم سرکه سفید بر سر آن بکشد
و بجوشند تا بقوام آید و اگر چند پاره به در آن اندازد و شید و فرو کرد

و استعمال

کنجین ماده

و استعمال کند بکنجین بر روز مستعمل سده بکشید و اشتها و سوء الهینه
زایل کند و بول براند و تشنگی نباشد و تهوع تیر را سودمند بود صفت
آن تخم کاسنی و تخم خربزه و تخم خیارزه و تخم حیار بالنگ از هر یک پنج
پوست کاسنی و پوست خربزه را زاینه از هر یک ده درم مجموع نیم کوفه
کند و در سه رطل آب سی مثقال سرکه بکشد و روز و بعد از آن بجوشند
و بیالایند و کمین قند صاف کرده بر سر آن بکشد و بجوشند و بیالایند
و تا بقوام آید استعمال نماید بکنجین بر روز مستعمل سده جگر و معده بکش
و بول براند و معده را از فضول پاک کند و اشتها و سوء الهینه را نافع بود
صفت آن پوست خربزه و پوست خربزه را زاینه و پوست خربزه کرفس از هر یک
هفت درم تخم کرفس در زاینه و تخم کاسنی و تخم کثوث از هر یک
پنج درم عصاره غث و ریزند چینی از هر یک دو درم مجموع نیم کوفه

در سه رطل آب و چهار یک سرکه خیس کنند و بچنانکه در کتب مجربین برزوری
 سرکه کشیده برزور استعمال نمایند نافع بود بکنجش بزوری استعمال نفع گاهانی
 و تخم خربزه و تخم خیارزه و تخم خیار مالک از هر یک ده درم و نیم کوفته
 پوست خنج کاسنی تر یا نرزه درم راز یا نه درم پوست خنج راز یا نه نرزه درم
 راز یا نه درم پوست خنج راز یا نه نرزه درم رزنگت میدان یا نرزه درم
 رزنگت میدان یا نرزه درم ریوند چینی بخیل نبات یکین سرکه هلد درم خنجر
 کوفته بنزد و ریوند شیر به کرد خنجر در شراب بنیاز کشیده و اگر بختی
 و ابلا بختی اضافه کنند شایسته کنجش ایستعمل مؤلف تخم کاسنی و تخم راز یا نه
 و تخم کرفس و سنبلین از هر یک سه درم پوست خنج کاسنی و خنج راز یا نه
 و فستقون از هر یک هشت درم ادویه بغیر از فستقون نیم کوفته بچوشند فستقون
 در صره کتان سبزه و سرکه چهار یک اضافه فرادویه کند خنجر ذکر کرد

نبات

نبات یکین در آفر خوش فستقون در صره کتان بسته بندازد تا در خوش
 برزد و تمام شود بکنجش عصاره مستعمل سرکه غصیل یکبار یک و عمل مصطفی یکین
 و اگر قند و عمل به کشند بهتر بود و بچوشند تا بقوام آید هبه صنف
 النفس و استقاء و ربو و معال بلغمی و معال قدیم بغایت نافع
 بود و الله اعلم **باب تابع في اللعوقات لعوق**
 سپستان مستعمل بودند بود حنونه طلق و سرفه و سینه و شش نرم دارد
 ذات الجنب و ذات الصدر نافع بود صنعت آن بکیر سپستان رویت
 و سوزن طایفه برده هبل درم فلوس حیا شنبه ده مقال پنج مهکت نیم کوفته
 خراشیده هبل درم مجموع در شش رطل آب بریزد تا بدو دانک آید
 و فرو کرد و دست مالده و صاع کند و نمین قند سفید بر آن کند و
 بچوشند تا بقوام آید لعوقی و غلستعمل بود و منند بود و سرفه کهن

وسینه و شش را از اخلاط غلیظ پاک کند صفت آن است نذایرا
 زوفا خشک از هر یک پست درم ایرسا نیم کوفته کند و بارطل آب
 بجوش نند تا با یک رطل آید و بدست مالد و صفا کند و بکوبد و صفا
 کرده بر سر آن کند و بجوش نند تا بقوام آید لعوق غل مستعمل بود همه سرفه
 کهن و بواکرسه فر از رطوبت غلیظ بود صفت آن است نذایرا
 کرده درم ایرسا دو درم فراسون و زوفا از هر یک یک درم کوفته
 و بخته بعل صفا کشته و استعمال نمایند لعوق غل مستعمل بنفشه
 پنجمقال عتاب پست دانه سپستان پنجاه دانه مویز طافعی سی دانه نخ
 مهک خورشیده ده درم خشخاش نیم کوفته پست متقال زوفا متقال
 ایرسا نیم کوفته درم کثیر استعمال جمع عریه الکوی سیاه دو درم ^{سیاه}
 پنجمقال پنجر سفید پست عدس بجوش نند و بدست مالد و صفا کند و بکوبد

خیا خیر

خیا خیر پست متقال در آن حل کنند و قند سفید بمن اضافه کنند
 دو سه جوش بدهند و مغز تخم خیارین و مغز بادام شیرین از هر یک یک درم
 مغز پنجه دانه درم مالد و صفا کرده ده متقال خیارین درم کل خطی خدرم
 حلو درم کوفته و بخته بدان کشته و پست متقال روغن بادام شیرین اضافه
 کنند لعوق غل مستعمل بود جهت نزله و ریه های شش و خون
 رفتن آن و سرفه کرم ریخند بود صفت آن است نذایرا صد عدد خشخاش بزرگ
 و دانه آن بیرون آورد و در پنج رطل آب بخیساند کیشانه روز و بجوش نند تا بنیمیه
 آید و در دست مالد و صفا کند و هر یک یک آب خشخاش را نیم من قند صفا کرده
 و نیم مملکت بر سر آن کند و بجوش نند تا بقوام آید و فرو کرد و صغ عریه و کثیرا
 و شسته از هر یک یک درم کوفته و بخته بدان کشته و استعمال کنند لعوق
 رب الوسی مستعمل بود در فضل ازج که در سینه جمع شده باشد مفید
 بود صفت آن رب الوسی و کثیرا و مغز بادام تخم و مغز تخم رازیانه از هر یک

جرزی کوفته و پیچیده با عمل کف کوفته بکشد و روغن بادام اضافه کنند
شرابی کمثال یا در مثقال بطبخ زوفا بپاش مندا نافع بود بحررت
باب الثامن فی الصفوات صفو حبه انیسون مستعمل بود مندا بود اسهال
که از ضعف معده بود وقت آن بدید صفت آن و انار ترش و شیرین
برایان کرده پست درم نیم نمود و بلوط و سماق و زیره کرمانه هر یک نیم
یکشنبه روز و بعد از آن خشک کرده و برایان کرده و پست کنار و پست
سجده کشته برایان کرده و خوب بنطی و خوب بشامی از هر یک
ده درم مشک و زعفران و عود و راکت از هر یک یک مثقال کوفته و پیچیده
و صفو کرده شرابی از پنجم درم تا پنجم مثقال و مجموع صفوات را وقت ناه
باق بود و بعد از آن صغیف شود صفو حبه انیسون انار دانه برایان کرده
ده مثقال زیره کرمانه و زیره که و خوب بنطی و سماق و حب الاس
و پست کنار و شاه بلوط و کشته خشک برایان کرده و فقط از هر یک

بخدمت

بجز دم کوفته و تخمه شترتی پنجگال نافع بود خوف قلیا مستعمل بود
سهال کن و ترزه و ضعف معده و بواسیر الباقی نافع بود صنعت آن
بکبر و سبب اثرش در بیان کرده یک چهار یک زیره کرنا برکه خنبد و خشک
کرده یک چهار یک زیره کرنا برکه خنبد و خشک یک کوبیده و برپا کرده است
بذر کتان و بذر کرات و بلیه سیاه از هر یک ده مثقال صاع بجز دم بلیه سیاه
و روغن زیت بریان کنند و دارو کوفته و تخمه بغیر از سبب اثرش که آن
نیم کوفته باشد و بعضی ملیده کباب و روغن زیت بریان کرده ضافه میکنند
شترتی یک مثقال و دو مثقال بر سر آب سرد ریزند و بخورد که نافع بود خوف الطین
مستعمل که آن را خوف شسته خوانند و سرد بود و موسج و سهال براری
لباقی نافع بود صنعت آن بنکو و تخم ریحان و تخم مروتن سته و تخم حنظل
و صغ عرب و کل ارمنی و طباشیر از هر یک ده درم صغ عرب و کل ارمنی و
طباشیر از هر یک ده درم و نشسته و تخم حاض نیم کوفته کنند و خلط کنند

صفت از عوارض ضعیفی که در سینه بالوته کوفه باین طرف میزند

188

و باید که مجموع بریان کرده بغیر از طباشیر و کل ایمنی که از آن خارج
نیست بریان کردن بکلاب تر کنند و بروغن کل چسبند
شرابی سه درم تا پنجمتال فرد کرد و اگر برتبه باریب مورد خوردن باشد
و بعضی رشک اضافه میکنند غوفه لطیف استعمال نکند و تخم قزوین
ریحان و نشسته نیم کوفه کنند و تخمها اندک بریان کنند و با هم
بیا میزند و استعمال کنند که بغایت نافع است غوفه از عوارض
سوزمند بود هتبه سه مال و استرخاء معده و عوارض است صفت آن
خزوب بنطی دانه وزیره کرمانه مدبر سیر که چنانچه رسم است و سماق و
پت کنایه و حب الاس و بلوط و کشنده خشک بریان کرده و مصطکی
از هر یک مسوی کوفه و پنجه شرابی یکمیتال دارد و درم باریب مورد
ببرشند و لعق کنند غوفه از باریب استعمال شود و سوزند و ضعف

و صغیر و عوارض از باریب که درم نیم کوفه کنند

معه را

189

معه را وقت وی بدهد و شکم ببندد و لغایت نافع بود
صفت آن ناخواه و سماق و زنجبیل و انار دانه ترش بریان کرده
و زرشک سپیدانه و پت کنایه از هر یک دو درم قند سفید است
درم مجموع کوفه و پنجه استعمال نمایند غوفه ساق استعمال می کنند
بود هتبه خلاف صفت آن سماق ده درم تخم مورد و انار دانه
ترش بریان کرده از هر یک پنج درم خزوب بنطی سی درم صغیر و
بلنا از هر یک یکمیتال و نیم مجموع کوفه و پنجه شرابی پنج درم استعمال
غوفه بلوط استعمال شکم ببندد و صفت آن شاه بلوط و بلوط و تخم
الدومب از هر یک ده درم کوفه و پنجه شرابی یکمیتال استعمال کنند
غوفه از باریب استعمال شود و سوزند و هتبه باریب نفع که در معده بود صفت
آن کر و یا و انیسون و وزیره کرمانه و تخم کرفس و قاقله و قزوین ناخواه از هر یک

95

لایندرم قند یغید پست متقال کوفته و پخته شربتی دودرم استعمال کنند
 سفوف عیله مستعمل خاص سهل نفس و مفصل و عرق کتک است
 و محرب است صنعت آن سوربخان مصری هفت درم پوست ملید زرد
 هفت متقال سناء کاه ده متقال بوزیدان درم و ورق کل سرخ بخیر درم پوست
 بچ کبر متقال و ورق خیا سه درم زعفران یک درم مغز بادام مقشر درم
 قند یغید شفت درم مقنونا میثوی کتقال مجموع کوفته و پخته بغایت سخت
 کرده شربتی دو متقال بر سر آن آب سرد کنند و بخورد و مقنونا نمیکند سفوف
 سوربخان مستعمل مؤلف این سه مل جهت مفصل و عرق است و نفس
 بغایت نافع بود صنعت آن سوربخان مصری ده درم سناء کاه هفت درم
 مغز بادام مقشر درم پوست ملید زرد درم زعفران یک درم قند یغید
 سی درم مقنونا میثوی یک درم و اگر ماده بلغمی بود احتیاج مقنونا نیست
 و حرکت نماید که دانه که چون ماده بلغمی بود تر بد عوض مقنونا کند بخیر شربتی

از هر یک دو درم و نصف و زخم و در اطفال نیمه

دو متقال

دو متقال آب سرد نافع بود سفوف سوربخان سوربخان مصری ده متقال سناء کاه
 یک متقال تر یغید محو ف بخیر درم مغز بادام مقشر درم ملح یغیدی درم زعفران
 یک درم مقنونا میثوی دو درم شربتی دو متقال بر سر آب سرد و بعضی نه تنها مغز
 بادام سی متقال میکنند سفوف سوربخان و این نسخه است ماده صفراوی سودمند بود
 صنعت آن سوربخان مصری ده درم مغز بادام یغید کرده بخیر درم سناء کاه
 بخیر درم قند یغید ده درم زعفران یک درم مقنونا میثوی یک درم و این دو نسخه
 مستعمل در آفتاب شوز زوده است سفوف سوربخان ده درم سوربخان قند یغید
 ده درم زعفران و اگر کوفته و پخته شربتی یک درم بر سر آب سرد کنند و بخورد سفوف
 الورد مستعمل سودمند بود جهت کف که مدقوق باشند صنعت آن طباطبائی
 ورق کل سرخ از هر یک بخیر درم کل المنی و صغیر از هر یک دو درم عصا
 زرنک و گردماق از هر یک درم حلزنا یک درم و نیم متقال یک درم و نیم کشنیز
 خشک بریان کرده دو درم کوفته و پخته شربتی یک متقال مفید بود سفوف لسان

مستعمل جهت مسلول بغایت نافع بود صفت آن سرطان نری
 سوخته درم طین قبری و صمغ عربی و خشیاش سفید و سیاه و مغز بادام و مغز
 تخم خرزهره از هر یک پنج درم کوفته و بچشمه استعمال کنند و این سفوف مسلول
 بغایت نافع بود بایک سرطان را بجا که مغز برشته باشد و بعد از آن سوخته
 کنند و بعضی بعضی تخم خرزهره کثیرا درم سفوف بقطع استعمال جهت که مها
 که دفع کند بغایت مفید بود و در صفت آن ترس و گندش و موزج مصری
 از هر یک یک مثقال نمک هندی و فستقین رومی از هر یک دو درم کوفته و بچشمه
 نفع سیاه و زهره کلا و برشته و بعد از آن سحی کرده استعمال کنند شربتی
 یک مثقال تاد و درم نافع بود نوعی دیگر مستعمل مؤلف کتاب سراج از منی و ترس و
 و قبل و قسط نخ و برنگ کلابه و قشر و سرکه و ترید و خف و فستقین رومی
 از هر یک یک درم حب النیل و درم نمک هندی و درم مجموع کوفته و بچشمه
 بر سر شیره یک و شکر سرخ ده درم بعد از آنکه سه روز بام داد شیر و سرکه

حوزه باشد

حوزه باشد و غذا دو نوبت بخورد و شیر خشک دانه روز چهارم پاش
 نافع بود و معالجه گرم کردن دانه مشکل است که البته بعد از چهل روز یا دو ماه عود
 کند و در آخر این کتاب شرح قافله دود و دراع در ران کوفته شد و مؤلف
 این کتاب این رخت از چند کس دفع کرده سفوف که سنگ از مثانه و کرده
 اطفال پاک کند مغز تخم خرزهره و صمغ عربی و صمغ اجاص و قلع از هر یک
 پنج درم کوفته و بچشمه صفوف سازند شربتی نمیدرم تا یک درم بود و سفوف که سنگ
 کرده و مثانه پاک کند بکیر و مغز تخم حصار بالک و مغز تخم کدو و مغز تخم خیارزه
 و مغز تخم خرزهره و حطی و رازایانه از هر یک یک درم قلع و صمغ اجاص از هر یک
 دو درم حجر الهیودیم درم کوفته و بچشمه بر این مبطوخ که یاد کرده میشود باشد
 بستانه خشک است درم و بچشمه اند تا بنیمه آید و دفع کند و هر دو روز ده
 درم یا پنج درم لعاب بکیر و یک مثقال سفوف و پنج درم نبات محض روزی پانز
 استعمال کنند سفوف عود مستعمل نافع بود جهت صفوف معده و سردی

کوفه و چینه آب کشند و حب از دشرتی که مثقال در وقت خواب
 حب منتن منعل سودمند بود همت فالج و لقوه و قولنج و درد مفاصل که
 از سردی بود و نفوس که از سردی بود و باد کا غلظ و در عصاب و استخفاف
 آن و درد پشت و ادرار بول و حیض بکند و نافع است صفت آن شوق
 و سکنج و جاشیر و مقل و عمل و شحم حنظل و جرقوطی و تربید مجوف
 دولت هلیله زرد و انزروت اخرا و وی کوفه و چینه صمغدار آگینند
 تا بخیرد و حل کرده دارو کوفه بدان کشند و حب شربتی از دودرم تا دو مثقال
 شاید و وقت این تا دو ماه میماند حب منتن نسخه کامل مضاعف همت فالج
 و استرخاء نافع بود صفت آن سکنج و شوق و جاشیر و مقل و عمل
 و شحم حنظل از هر یک درم ادویه خشک کرده کوفه و چینه و صمغدار آگینند
 تا حل کرده و کشند و حب از دشرتی که درم آب نوعدیکر نسخه
 کامل هلیله کایا پندرم سکنج و شوق و جاشیر و عمل همت پندرو

سقمونیا

و سقمونیا از هر یک پندرم زعفران و قنفل از هر یک دو دیک
 بهمان طریق از دگر کشته شد و شربتی درم حب از دشرتی که
 و صبر از هر یک شش درم عاریقون چهار درم سقمونیا یک درم انیسون
 و فطر اسایون و شحم کرفس و دو قواز هر یک دو درم کوفه و چینه
 حب از دشرتی از دودرم تا درم سدناکت ید و استقار اسود
 مسند بود و پاریهای حکرا اسود دارد حب از دشرتی که حب زینره
 سدناکت ید و خداوند استقار و پاریهای حکرا اسود مسند بود
 صفت آن عاریقون پندرم مر پندرم تربید مجوف پندرم
 ایرس درم ایاره فیرا پندرم فراسیون سه درم شحم حنظل دو درم
 انیسون یک درم انزروت دو درم سقمونیا منوی یک درم کوفه و چینه
 حب از دشرتی دو درم و وقت این تا شش ماه است سقمونیا

[illegible]

200

صمغ حنون آنحضرت مستعمل بودند بود جهت مرضها که از بلغم غلیظ
لرزج و سودا بود و بدن را پاک کنند از خلطهای مختلف صنعت
آن ایاره فقرا در دم پوست پخته زرد و فتمیون افریطی و غاریقون
و برفاج و نمک هندی از هر یک دو درم مقل از رقیق شش درم
از ویه کوفته و حبه مقل را در آبی که المیون جوشیده باشد خسانه
و حل کنند و در او نمک بدن بکشند و حب سازند شربتی سه درم
نافع بود نسخه دیگر حب صمغ حنون حب لبان و عودبان و سلیمه
و سنبل الطیب و اسارون و دارچینی و زعفران و مصطکی و بجز از هر
دو وج و عصاره فسنیتین و زراوند و حرج و نمک هندی از هر یک
یک درم صبر سقوی پانزده درم سقونیامشوی و غاریقون و تخم خنظل
از هر یک یک درم فتمیون افریطی برفاج از هر یک شش درم کوفته
و حبه حب سازند و در ظرف گنجه نگاه دارند بعد از آنکه در سایه

حک

حصه که در طب یونانی است حصه عطر نگردم نرید حب النمل و موز
از هر یک نیم گرم شحم خنظل و یک هند و مقدار ازرق و کثیرا از هر یک نیم درم
همه بگویند و به نریزد و نندرم غار یقون بخوشه نریزد و نریزد اضافه عاقله و آب
کمرق می یابا دینان تخم کرده چها سازند و فروزند غذا بخواب و مرغ حوآن و نان
خشک کرده بشند سربین دودرم و نیم نافع بود نوعی دیگر حب
منقر و سفاحه کنند

خنک کرده بشند شربت دوم و نیم نافع بود نوعی دیگر حب
 طیفون مستعمل تر بد سفید محو فخر شده بروغن بادام صبر کرده
 دوم و نیم صبر قوطی و حب النبل از هر یک یک گرم شحم خنظل مقومیا
 از هر یک دو دانگ کوفه و تخمه آب کرفس تر بشند و چوب زنده
 شربی یک گرم بود حب قو با نخل نخه جانیوی است سودمند بود در در
 کهن و چشم روشن کند و خلطهای غلیظ نوح از بدن پاک کند هفت
 آن صبر قوطی عصاره فستین یا ورق فستین از هر دو یکی
 نخل دیگر قو با عصاره فستین و شحم خنظل و صبر قوطی مقومیا
 شوی از هر یک یک گرم کوفه و تخمه آب خالص بشند و حب زنده شربی
 از یک گرم تا دو گرم و نیم استعمال کنند بحسب مزاج حب بکین مستعمل
 بود هفت قو با نخل و در در و در و کو با رو باد غلیظ دفع کنند و حوض باند

صفت آن صبر سقوی و سکنج و تخم کرفس و انزروت و پوست
 هلیله زرد از هر یک دو درم و نیم تر بر سفید محو فخر استیده دو درم تخم
 حنظل یک درم و نیم مجموع کوفه و عچه حب زنده شربی درم داکر آب
 راز یا نه برشته نیکو تر بود و بعضی این نسخه صبر میکنند و خشک کرد
 استعمال میکنند حب شطرج مستعمل تر بر سفید محو فخر استیده ده درم
 صبر سقوی سبب درم زنجبیل و خردل سفید طبع هندی و وجع شطرج
 هندی از هر یک دو درم دار فلفل و عاقر قرحا از هر یک یک درم
 فانیخ جوی چهار درم کوفه و عچه یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک
 شربتی سه درم نافع بود در مفاصل و غصاب و فالج و لقوه و بعضی
 بر اند بخت مصلحت است و پنج مستعمل از کامل مضاعف است حب
 بغایت بود منند و صنعت آن هلیله زرد کای سیاه از هر یک یک درم

صبر

صبر سقوی هشت درم سقوی سه درم کوفه و عچه یک یک یک یک یک یک یک یک
 خبائیده در تاون کندوبید و چون خشک شود دیگر با پز
 کند آب شربت و تریج تا چهار روز بعد از آن سحی کنند و حب
 سازد مانند نخودی و خشک کند شربی از یک درم تا یک مثقال نافع
 بود و غث مستعمل بود منند بود تریج بلغمی که را صنعت
 آن صبر سقوی و پوست هلیله زرد و غاریقون و عصاره غث
 از هر یک مساوی کوفه و عچه یک کرفس یا آب خالص برشته و حب
 شربتی سه درم و در غصبان آب کرم خورده نافع بود حب طوطی و کرم
 مستعمل است هلیله کای و پوست هلیله زرد از هر یک یک درم تخم حنظل
 یک درم و نیم و فلفل و فو قیج از هر یک یک درم کوفه و عچه یک یک یک یک یک یک
 و حب زنده شربی چهار درم حب طوطی و کرم خورده نافع بود حب طوطی و کرم

صبر سقوی و پوست هلیله زرد و غاریقون و عصاره غث از هر یک یک درم تخم حنظل یک درم و نیم و فلفل و فو قیج از هر یک یک درم کوفه و عچه یک یک یک یک یک یک و حب زنده شربی چهار درم حب طوطی و کرم خورده نافع بود حب طوطی و کرم

سوداوی سودمند بود صنعت آن بلیله کلاب و سیاه و زرد و صبر
سقوطی و لب فایح از هر یک سه درم غار لقون چهار درم فتمون قرطی
و اسطوخودوس از هر یک پنجم تخم فلفل دو درم و نیم خرفی بود و درم
مجموع کوفته و خنجه آب بالکوبه شدند و حب زنده شربتی دو درم و نیم تا درم
استعمال نمایند و مستعمل بودند جهت درد در چشم و روشن
کنند و بدن را از اخلاط پاک کنند صنعت آن صبر سقوطی است درم
پوست بلیله زرده درم مصطک و کثیرا و مقومیا و زعفران از هر یک
سه درم ورق کل سرخ پنجم کوفته و خنجه آب خالص بپزند و حب زنده
جهتهای برکت و در سایه خشک کنند شربتی دو درم یا دو درم و نیم
نافع بود و حب البیض مستعمل بودند جهت درد در سر و ثقیفه و تنقیه دماغ
کنند از اخلاط صنعت آن بنفشه خشک ده درم ترب سفید محو و خسته

بروغن

بروغن بادام چوب کده یک درم رب الثوس و پوست بلیله زرد و مقوم
از هر یک یک درم ورق کل سرخ مقومیا از هر یک دانه کوفته و خنجه آب خالص
بپزند و حب زنده و این یک شربت است حب المک مستعمل و ناف
سبل الطیب یک درم و خنجه و قرفل و نارنگ و کبابه و قرفه و سیاه
و قرفل و خولجان و سعد کوفته از هر یک یک درم قاقده و جوز طیب از هر یک
یک درم باب و کلاب و جمع عرب حب زنده قوت دل و معده بد و بوی
درین خوش کنند حب المک کبابه یک درم سبل الطیب یک درم قرفل و درم سعد
دو درم پوست ترنج یک درم قرفه دو درم زنجبیل یک درم مشک خالص یک درم
و کلاب و قدری صمغ عرب حب زنده حب المک مستعمل سبل الطیب
یک درم قرفل یک درم نارنگ و قرفل و کبابه و جوز طیب و قاقده

و هر دو قلاب در یک خلاف شد و نشان افعی بر آن
 بود که سروی پس بود و چشم دی بر خ بود کشیده و شکم وی
 صلب بود و نشان جوئی آن بود که سریع حرکت بود و در رفتن
 سروی مانند چهار انگشت از زمین برداشته باشد و باید که در تمام
 بهار چون آفتاب محل آید و بر آب بکشد و تا نورش بدیگر چون
 آفتاب بخوراز رسد نشاید و چون بگیرد باید که در همان روز باروری
 دیگر وی را بکشند که اگر را کنند صحت سمیت او زیاده شود و کشتن
 و نی چنان است که سرو و بنال وی بر هم نهند و بیک ضرب بر بنال
 مانند چهار انگشت بکشند و بشه چنانکه ریشه تیز روی نهند و بیک
 محکم ریشه زنند یا چوب دستی محکم چنانکه قطعا هیچ پوست بروی
 نماند و بیک ضرب جدا شود بعد از آن پوست از وی بکشند و

شکم وی

شکم وی بیندازند و چند نوبت بوشند با آب شیرین و اگر
 با خاک تر کوبند بوشند شاید و بعد از آنکه پاک شده باشند
 در دیک مغالین یا مسین قلعی داده کنند و آب بر سر کنند
 چند آنکه کفایت بود و چوب شبت چند شاخ در اندازند شاید
 و بجوشند تا محتر شود و بعد از آن فرو گیرند و از دیک بیرون آورند
 و اسحوان از وی بکشند و گوشت وی بکشند و بخت نوزن
 آن با آن خشک کوفته اضافه آن کنند و دیگر بگویند نیک بعد از آن
 خشک صفت بود و قدری آب از آن که در وی جوشیده است اضافه
 کنند بعد از آن فرض سازند و قهای شک مثل ناخن بزرگ و باید
 که دست بر روغن بماند و چوب کنند و وقت فرض صحن در پشت غریب
 در پیکانه دارد تا خشک شود و باید که قطعا اثر نرم در وی نماند باشد

بردارد در ظرفی بگشاید نگاه دارد و بعد از آن استعمال نمایند
 اقبل که هم از ترایق فاروق است و مستعمل است تا بدین باره غرض
 و در خمیر کرد و در سوزنند تا پنجه شود و بعد از آن بکشد و معر آن که بغایت
 نرم باشد پس در باون بید و بوزن اگر در سینه که روستایان
 شیر از آن را کشند و خوند و اضافه کنند و قدری شراب
 بر آن کنند و بکشند نیک دوست بروغن بلبلان چوب کشند و
 قرض سازند بعد از دو ماه استعمال نمایند و قوت این هم تا دو سال
 باقی میماند قرض الملك مستعمل در این قرض در معاینه بزرگ
 مستعمل صفت آن لوفه درم لکست منقبت درم بگوید
 و بپزد و بمثلت بکشند و قرض سازند و در ظرف بگشاید نگاه دارند
 و قوت این قرض تا شش ماه باقیست قرض بعد و مستعمل است

وی

وی آن است که سودمند بود اختلاف دم و قذف آن صفت آن
 بدیده درم کند و ذکر و حلقه و اقا قیا از هر یک چهار درم صمغ عربی
 یک درم و در چینی نمیدرم کوفته و بخیله بخیله تخم مرغ بکشند و قرض سازند و
 در سینه خشک کنند و بعد از آن استعمال نمایند و قوت این هم تا دو سال
 باقیست قرض ففون و ففون که در شر و دیوس مستعمل است و آن را قرض قفون
 خوانند اخلاط آن مونیر طایفی سپاده چهار درم علك العظم است و چهار
 درم قرض از خزان هر یک دو اوزه درم در چینی و ملک از رقی و طهار
 الطیب و سیخ و سبل و می و اخلیل الملك و سعد و حب الفار از هر یک
 سه درم قصب الذریره و زعفران یک درم فقر الهی و درم و نیم انچه کوفتی
 باشد بگوید و انچه نفوع کرده باشد نفوع کنند و در مثلث و باره وزن آن
 عمل کف کرده بکشند و بعضی اطباء بمثلث شامی بکشند و قرض سازند
 و در سینه خشک میکنند و استعمال نمایند قرض طایفه طین مستعمل

سودمند بود تبهای ملتبه صفراوی و شکر ساکن گردد و سرفه
 و خوسه بسیندر الباقیات نافع بود صفت آن طباشیر سفید چهار درم
 تربنجان سه درم مغر تخم خیار زره و مغر تخم حیار مالک و مغر تخم کدو
 از هر یک دو مثقال نشسته و صمغ عربی از هر یک سه درم کثیرا و
 خشک شام سفید از هر یک یک درم کوفه و خسته بلعاب سبکو کبرشند و قوص سازند
 شربت کیمقال نافع بود قوص طباشیر طین نسخه دار الشفا طباشیر چهار درم
 تربنجان یک درم مغر تخم خیار زره و مغر تخم کدو نشسته و صمغ عربی کثیرا
 و خشک شام از هر یک دو درم کوفه و خسته بلعاب سبکو کبرشند و قوص سازند
 باقیست شربت کیمقال قوص طباشیر طین نسخه صاحب مناج و قوص کل مرغ
 و تربنجان از هر یک یک درم نشسته و درم زعفران یک درم کثیرا و صمغ عربی
 و طباشیر از هر یک دو درم کوفه و خسته تربنجان یک درم از نو دارد و با بدن

ش

بکشند و قرص سازند و استعمال کنند و قوت این قرص تا دو سال
بماند قرص طباشیر معتدل مستعمل شود و منبذ بهای تنز و
رفتن خون از شکم را نافع بود صفت آن در قکل سرخ شش درم
صمغ عربی دانه شسته و کثیر از هر یک چهار درم تخم حماض طباشیر از
هر یک درم کوفته و تخم بلعاب سبکو کشند و قرص سازند شش تنی کتله
قرص طباشیر معتدل نسخه حکیم ابوالرکات زرزرق سیدانه و طباشیر
و ورق کل سرخ از هر یک درم مغز تخم بنجار بالنگ و مغز دانه
کدو تخم توک و تخم کاسنی و تخم کاهو و صندل مقصری از هر یک
یک درم کافور دانه مجموع کوفته و تخم بلعاب سبکو کشند بمقتال و قوت
این قرص شش ماه بماند قرص طباشیر محکم مستعمل شود و منبذ
بود هبت احوال فراوی و دوسوی نافع بود صفت آن صمغ عربی

[illegible]

فان بعد از آنکه در
این کتاب و
مقتل سنان
و کشته شدن
عمر بنی نوین
نزدیکه و شهادت
در این دنیا
و در دنیا و آخرت
از او غافل
آوردیم و عظیم کنیم

مفتی محمد شفیع صاحب دفتار دارالافتاء دارالعلوم دیوبند

سودا دل و غم
خدا بکنند
از اعدای
نیفتاد خورد

216

ده درم تخم حماض ده درم نشسته ده درم ورق کل سرخ پانزده
درم سماق زرشک پیدانه از هر یک هفت درم مجموع بریان کرده
طباشیر هفت درم کل از منی ده درم کوفته و حبه کلاب قرص سازند
وقت این قرص ناشی ماه بانه میماند شربت بکمقال نافع بود
قرص طباشیر صمک نخه صاب کامل ورق کل سرخ هفت درم تخم حماض
چهار درم صمغ عربی و طین فارسی از هر یک چهار درم نشسته بریان
کرده دو درم زعفران یک درم کوفته و حبه کلاب یک درم نشسته و قرص سازند
شربت یک درم تا کمقال لبر ژب مورد یا شرب بنافع بود قرص صمک
نخه دیگر شعل در این نخه تفاوت در اوزان است اما ادویه همان است
که در نخه اول گفته شد صفت آن صمغ عربی و نشسته و تخم حماض و ورق
کل سرخ از هر یک ده درم زرشک پیدانه از هر یک پنج درم مجموع بریان
کرده و طباشیر و کل از منی از هر یک پنج درم کوفته و حبه کلاب شرب

وفض

و خنخاش سفید و سیاه از هر یک شش درم و دود سوخته و بذر
البنج از هر یک دو درم مجموع کوفه و تخمه لعاب بکوبند و در قرض
سازند شربت کیمثال بود و وقت وی تا شش ماه بود نوعی دیگر قرض
که آن نخه دار الشفا مردارید نامخته و بد سوخته و کبریا سوخته و شربخ
شته و دود سوخته و کشینه بریان کرده و صمغ عربی بریان کرده و
بریان کرده از هر یک چهار درم عصاره الحبه التیس و افاقیا مصری
و طباشیر سفید از هر یک چهار درم کوفه و تخمه آب لسان الحنا
باب حلبار کشند و قرض سازند شربت کیمثال و تا شش ماه وقت
این قیمت در کمد آن نخه دیگر مستعمل خنخاش سفید و مصطکی و کبریا
از هر یک ده درم و زعفران دو درم کوفه و تخمه آب لبر کشند و قرض
سازند شربت کیمثال نافع بود قرض طباشیر کافوری مستعمل بود

بود

بود جهت تبهای محرق و قوی و تشنگی بیش از دسعال زایل کند
صنعت آن طباشیر سفید و ورق کل سرخ و صندل مقاصری و مغز
تخم حنارزه و مغز تخم حنار بالک و تخم کاسنی و تخم کاهو و تخم تورک
از هر یک چهار مثقال کافور یک درم کوفه و تخمه لعاب بکوبند و شربت
کیمثال و وقت این هم شش ماه بمیاند نوعی دیگر قرض طباشیر
کافوری مستعمل آن نخه دار الشفا تخم حاض بریان کرده کل محنوم و صمغ عربی و
موردانه و طباشیر سفید و ورق کل سرخ از هر یک پست درم کوفه و تخمه
بکلار کشند و قرض سازند شربت کیمثال و وقت این تا شش ماه به
میاند قرض طباشیر ممک آن نخه صابون خنخاش سفید و مغز تخم کدو
و تخم تورک و مغز تخم حنارزه و مغز دانه بریان کرده از هر یک شش درم
صمغ عربی و طباشیر و تخم حاض و طین قبری از هر یک سه درم پخته

دودرم ورق کل سرخ پنجدرم کافور یکدرم کوفه و تخمه بلعاب سبکو
 برشند و قرص زنده شربی یکمقال آب سیم و آب بر و آب
 مورد نافع بود قرص کلنا مستعمل خاصیت وی آن است که خون
 رفتن از شکم باز دارد صنعت آن سلیمه رومی و کل امینی و صمغ عرب
 از هر یک چهار درم ورق کل سرخ و کلنا و اقا قیا یکدرم کافور یکدرم
 دودرم کوفه و تخمه باب کلنا برشند و قرص زنده شربی یکمقال قوت این هم
 تا شش ماه به میانه بود در نحوه صاحب منہاج سلیمه و طین محمود و صمغ عرب
 عرب از هر یک پست درم کثیرا یکدرم کوفه و تخمه باب کلنا برشند و قرص زنده
 شربی دودرم کافور یکدرم کوفه و تخمه باب کلنا مستعمل سلیمه و طین محمود و صمغ عرب
 و کلنا از هر یک ده درم کثیرا پنجدرم کوفه و تخمه برشند شربی یکمقال
 بود قرص انجبار مستعمل مؤلف بهت سبح لغایت مفید و نافع بود

صفت

صفت آن عرق انجبار چهار درم ورق کل سرخ و صمغ عرب
 و کبریا از هر یک سه درم شربت و کل امینی و پس و طین شیر و رت
 السوس و کلنا از هر یک دودرم اقا قیا یکدرم کوفه و تخمه برشند
 برشند و قرص زنده شربی یکمقال قوت این قرص هم تا شش ماه
 به میانه بود در نحوه صاحب منہاج سلیمه و طین محمود و صمغ عرب
 کافور یکدرم کوفه و تخمه باب کلنا برشند و قرص زنده شربی یکمقال قوت این هم
 پنجدرم کثیرا پنجدرم کوفه و تخمه باب کلنا برشند و قرص زنده شربی یکمقال قوت این هم
 دودرم کافور یکدرم کوفه و تخمه باب کلنا برشند و قرص زنده شربی یکمقال قوت این هم
 و تخمه بلعاب سبکو برشند و قرص زنده شربی یکمقال و بعد از شش ماه
 عمل آن باطل شود قرص مؤلف بهت سبح لغایت مفید و نافع بود
 نافع بود و مفید صنعت آن مغریم کدو و مغریم خیارزه و مغریم خربزه

و مغز دانه با از هر یک پنج درم کل سرخ سر درم راز یا نه یک درم کافور
 نیز درم مجموع کوفته و پخته بلعاب سبکو بکشند و قرص زنده و استعمال
 نمایند نوع دیگر در قرص مستعمل ورق کل سرخ شش درم صمغ عربی و طباشیر
 از هر یک چهار درم مغز دانه کدو و مغز تخم خیار را بکند و تخم تورک
 و تخم هک خراشیده از هر یک سب درم نشت سه درم زعفران دو
 درم کافور نیز درم کوفته و پخته بلعاب سبکو بکشند و قرص زنده و استعمال
 نمایند نوع دیگر کافور و نخله دیگر صمغ عربی کوبیده و دمنده بود تها
 ملتهب محرق و خشک را کن گرداند و تب دق را بیل کند و در معده
 و جگر و قذف دم ساکن کند صنعت آن طباشیر بخیار چهار درم ورق
 کل سرخ هفت درم عود هندی دو درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیار را بکند
 و تخم تورک از هر یک چهار درم پنج هک و صندل مخاصری و ترنجبین

باک

باک کرده و نشت سه درم و قند بخند از هر یک سه درم کثیرا صمغ عربی از
 هر یک دو درم کافور و زعفران از هر یک یک درم کوفته و پخته بلعاب
 و بلعاب سبکو بکشند شربتی یک درم تا یک مثقال استعمال نمایند و شاه
 قوت این قرص میماند و قرص دیگر بزرگ مستعمل بودند و دتهای
 بلغمی و دتهای کهن و درم جگر و معده صنعت آن عصاره زرد
 و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیار زده از هر یک سه درم ورق کل سرخ
 و ترنجبین از هر یک شش درم تخم کدو و رت اوس و طباشیر
 و تخم کاسنی و مصطکا و سنبل الطیب و عصاره غث از هر یک دو درم
 و ذلک منفی و رویند چینی از هر یک دو درم زعفران یک درم کوفته
 و پخته با ترنجبین و قرص زنده شربتی یک مثقال و قوت این شاه

قرص زرد رنگ مستعمل ز رشک پیدانه پانزده درم تخم کاسنی
و تخم تورک و مغز خیار با لنگ از هر یک سه درم ورق کل
سرخ پنجم درم رویند چینی و سنبل الطیب از هر یک یک درم کوفه
و تخمه بلعاب بکوبند و قرص زرد شربتی بمقال قوت اک
هم تا ششماه بهیت قرص بقیه مستعمل بلغم و صفرا دفع کند
دماغ را پاک کند از اخلاط و تارک چشم زایل کند و در در
صفراوی را بغایت مفید بود و صفت آن بقیه خشک چهل درم ترب
سفید عجوف خراشیده است درم رب الوسی ده درم پوست
هیلد زرد مقویا می شود چهار درم کوفه و تخمه شربتی دو مقال و
پنجم یک تار درم شکر سرخ و باید که در شب قرص زرد در

غریال

غریال بنگاه دارند و سحرگاه در حلاط پاک کند صنعت آن بقیه دوم
این قرص تا چهار ماه بهیت قرص بقیه نخه صاب کامل در چشم و سر
و ثقیقه زایل کند و دماغ را از اخلاط پاک کند صنعت آن بقیه دوم
ترب سفید عجوف یک درم رب الوسی میزدیم مقویا می شود نیم درم درم کوفه
و تخمه قرص زرد قرص بقیه نخه صاب مناج بقیه خشک کرده ده درم
ترب سفید عجوف خراشیده درم رب الوسی از هر یک میزدیم مقویا می شود
بنده لک کوفه و تخمه قرص زرد شربتی سه درم باده درم شکر سرخ منهل
صفرا و بلغم بود و قرص کل مستعمل جهت درد معده و ته های بلغمی بقیه
سودمند بود صنعت آن ورق کل سرخ هفت درم عصا غاف و
طباشیر و سنبل الطیب از هر یک یک درم رب الوسی چهار درم کوفه و تخمه
باب قرص زرد شربتی یک درم و قوت این هم تا ششماه بهیت

نخه صاحب منہاج ورق کل سرخ شش درم اصل التوی چهار درم سبل
الطیب یک درم و اگر بهت نظر لغب بود و درم طباشیر چهار درم عصا
غاث اضافہ کند کوثر و پختہ میخچ برشند و قرص سازند شربی یک درم
و بعد از شش ماه قوت ضعیف شود و قرص بنویسد مستعمل حبه تہای کن
و صلابت بکند و سپرز و ورہای آن و در دکان بغایت سودمند بود
صنعت آن روید چینی شش درم ولک منفی و تخم کرفس و انیون
و عصا غاث از ہر یک دو درم کوثر و پختہ باب برشند
و قرص سازند شربی یک درم تا یکمقال و بعد از شش ماه ضعیف شود
و غرہ کر قرص روید نخه صاحب منہاج روید چینی شش درم
فہ ولک منفی از ہر یک دو درم تخم کرفس و انیون و عصا

غاث

غاث از ہر یک یک درم کوثر و پختہ برشند و قرص سازند
شربی یک درم تا یکمقال و بعد از شش ماه قوت آن ضعیف شود
قرص کہ مستعمل نخه صاحب منہاج سودمند بود بہت سپرز صنعت
آن پوست خ کمر ہر درم زراوند طویل دو درم تخم فنجکشت
و فلفل سیاہ از ہر یک شش درم اشق ہر درم اشق در سرکہ
خسبہ و حل کند و دارو پاکشہ پشد بدان برشند و قرص سازند
شربی یکمقال تادہ درم بکنجین و قوت این قرص تا شش ماہ بہت
و بہت سپرز استعمال نمایند و در قرص کہ نخه دیکر در اشقا پوست خ
کمر ہر درم تخم فنجکشت و فلفل سیاہ و اسرون و زراوند طویل
و ایرس از ہر یک دو درم زعفران یک درم کوثر و پختہ میخچ برشند

و قرض با زند و قرض بچنگشت مستعمل سپرز را بکد از اند و سده
 بکشد بد صنعت آن تخم بچنگشت تخم کاسنی و تخم لوتک و مغز دانه
 کد از هر یک مساوی کوفته و پخته با بکجین بپزند و قرض با زند
 شربتی بکفالت و بعد از ششماه ضعف شود قرض این مستعمل
 این سه قرض که یاد کرده چون قرض کرد و بچنگشت و ایرب بهتر دفع
 سپرز استعمال کنند و این قرض سپرز سخت و سده را بکد از اند صنعت
 آن ایرب چهار درم فلفل سفید یک درم اشق در سر که حل کنند دارو با بک
 بپزند شربتی بکدرم تا بکفالت و تا شش ماه قوت این تا بماند قرض خشک
 مستعمل بودند بود ریشهای سینه و شش و تب و درد سینه و درم نهانه
 را بکند صنعت آن ورق کل سرخ و صمغ عربی از هر یک چهار درم
 نشسته و کثیرا و رت بپوش از هر یک دو درم خشک شش سفید و سیا

از هر یک

از هر یک سه درم طباشیر بخورم زعفران و کچک کوفته و پخته با بکشد
 و قرض با زند شربتی بکفالت و قوت این قرض تا ششماه قوت بپزند
 صاحب منہاج ادویه همان است که یاد کردیم بغیر طباشیر که در نسخه صاحب منہاج
 قرض قوت مستعمل نسخه صاحب منہاج بود منند بود تهای کهن و تب و سده
 بکشد بد و برقان و درد جگر و سپرز را بکند صنعت آن عصاره فاش
 پست درم سنبل الطیب ده درم طباشیر چهار درم کوفته و پخته با بکشد و
 قرض با زند شربتی بکدرم و قوت این تا ششماه تا بماند قرض کاکج
 مستعمل مغز تخم خیار بلک و حب کاکج و مغز بادام سفید کرده و ریشهای
 دشت سته و صمغ عربی و کثیرا و درم الاغوی کهن در دراز هر یک سه درم
 تخم رازا یا نه مغز حب لسنوبر و تخم حاض و مغز بادام تلخ سفید کرده و
 افیون مصری از هر یک سه درم حب کاکج پست پنج عدد مغز تخم

خیارزه دوازده درم مجموع کوفه و پخته باب را زایانه تر کشند و قرض
 سازند شربتی یکمقال و بعد از شاه استعمال کنند نوعی دیگر قرض
 کاج کج مستعمل شخم خیارزه و مغز شخم خیارزه و مغز شخم خیارزه و شخم خیارزه
 از هر یک یکدرم شخم شخم سفید و مغز دانه و رب الیوس از هر یک یکدرم
 کاج کج کوی ده درم کوفه و پخته و بمغز شخم کشند و قرض سازند و استعمال
 کنند و بعد از شاه قوت آن ضعیف میشود نسخه دیگر قرض کاج کج
 مستعمل قرضه شانه و کرده را انبات سودمند بود صفت آن شخم
 کرفس و بذر البنج از هر یک شش درم شخم را زایانه مغز خرب صبور و
 شخم حاض و مغز بادام تلخ سفید کرده و انیون مصری از هر یک یکدرم
 حب کاج کج پست و پخته و مغز شخم خیارزه دوازده درم مجموع کوفه
 و پخته باب را زایانه تر کشند و قرض سازند شربتی یکمقال و بعد از

شاه

شاه استعمال کنند قرض یک مستعمل نسخه صاحب مناجات لک منغی
 و فوه و این و شخم کرفس و شنتین رومی و با رون و مغز بادام تلخ و
 قسط و در این و زراوند طویل و عصا غاف از هر یک یکدرم کوفه
 و پخته قرض سازند و قوت آن بعد از شش ماه ضعیف میشود و باید که لک
 مغز بود و سودمند است صفت دیگر قرض حلیث مستعمل نسخه صاحب مناجات
 سودمند بود بهت تب ربع صفت آن قرض حلیث طیب و فلفل و سداب
 خشک از هر یک ده درم کوفه و پخته کشند و قرض سازند و قوت این تا
 شاه میماند قرض شنتین مستعمل نسخه صاحب مناجات سودمند بود
 بهت سردی معده و کبر و سدهای آن و تبهای بلغمی را از این کساده
 و سپهر را لکشید و عسل البول را نافع بود صفت آن شنتین رومی و شخم
 کرفس و این و با رون و مغز بادام تلخ از هر یک مسوی کوفه و پخته

باب خالص بکشد و قرض زنده شری میقال و تاشش ماه تو
 آن باقیست بعد از آن ضعیف میشود و قرض بقول کند ریون مستعمل
 نسخ صاحب منہاج سودمند بود بهمت در حکم و سپرد بخرو
 صنعت آن بقول و قند ریون چهار درم حبه در خارج و حبابان
 مقشر و حب کاج و جاشیر و بلوط و قط از هر یک دو درم فستق
 رومی سه درم کوفه و تخم جاشیر در سر که بکند از نو دارد و بدان بکشد
 شریتی بکند و تاشش ماه وقت وی بمایه قرض غیر مستعمل نسخ
 صاحب منہاج سودمند بهمت مختلف درم بر صنعت آن طین محموم
 و طین ارمنی و قوط و طباشیر و طر امشیت از هر یک دو درم تخم حاضری
 و صمغ عربی و حب از هر یک چهار درم نشسته و ورق کل سرخ از هر یک
 سه درم تخم کرفس و سماق و محصط از هر یک بکند و بلوط و کنگر و مورقان
 از هر یک

از هر یک دو درم علف و زریه گردانید بر سر که بران کرده چنانچه شرط
 از هر یک میقال کوفه و تخم بلعاب میگوید بکشد و قرض زنده شریتی بکند
 و وقت این تاشش ماه میماند و قرض صدای مستعمل نسخ صاحب منہاج
 سودمند بود بهمت بخواب و در سر و شقیقه چون برش نه و شقیقه طلا کنند
 صنعت آن افیون و مر و لادن و کافور از هر یک بخندرم کند و
 انزروت و راک و طین ارمنی از هر یک ده درم زعفران و بند
 البنج و پوست تخم لقاخ از هر یک بخندرم کوفه و تخم بکلاب و آب کاهو
 بکشد و قرض مثلث زنده در سر و تخم کنگر کنند و وقت حاجت آب
 کشیند و آب درق کاهو یا سرکه بسیند و برش نه طلا کنند و قرض بر طین
 سرط مستعمل بهمت سلسل لغایت میگوید و صنعت آن طین ارمنی
 و طین محموم و طین رومی نشسته و ورق کل سرخ از هر یک شش درم

در غرض از این است که
 در غرض از این است که
 در غرض از این است که
 در غرض از این است که
 در غرض از این است که
 در غرض از این است که
 در غرض از این است که
 در غرض از این است که
 در غرض از این است که
 در غرض از این است که

و قوی و قوی بغمی و فالج و لقوه و استرخا و گردن زبان صفت آن
 و زعفران و سنبل الطیب و حب لبان و اسرون و سیخ و در چینی و عودین
 از هر یک یک مثقال صفتی هشت مثقال بعضی شش نرده مثقال مسکنه کوفه
 و حبه در ظرف بکند و قوت این تا چهار سال باشد شربتی بکشد
 و در دم بادویه دیگر که صفت آن در حب این کشته شد ایاج جالبی بود
 من بود فالج و لقوه و تشنج و استرخا و حلقهای لرز و دفع کند و مثانه را بود
 و بد و کسی را که منی بغیر اراده از وی جدا شود نافع بود صفت آن تخم حنظل
 عاریقون و اصل شوی و رقیق و قونی و خرقی سیاه و هموار بقون و
 افزینون از هر یک شش نرده درم بفاچ و فتمون اقویطی و قنار ازرق
 و کاردیج و سیخ و فزاسون از هر یک نه درم قرصه و سکنج و زراوند طویل
 و فلفل سیاه و سفید و در فلفل و در چینی و جابو شیر و حبه پسته و فلفل
 از هر یک چهار درم و بعضی از اطباء زعفران و صبر از هر یک چهار درم میکنند

کوفه

در غرض از این است که
 در غرض از این است که
 در غرض از این است که
 در غرض از این است که
 در غرض از این است که
 در غرض از این است که
 در غرض از این است که
 در غرض از این است که
 در غرض از این است که

کوفه و چینه و صدع در مثلث حل کنند و دار و کوفه و حبه لعل کوفه کنند
 و مجموع با سم نیک باشند و شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال بکشد که طبعی بکشد
 و فتمون و موز طایفی و میزرم نک هندی در آن حوض بنده باشند بپاشند
 و این ایاج بعد از شش ماه تا چهار سال قوت دارد ایاج لرز و بارین ایاج
 مبارک است بسیار صفت دارد بدن را پاک کند و همه حلقها و فضلهای مختلف
 از قعر بدن پاک کند و حلقهای لرز و غرض محرق شده دفع کند و این
 مسهل به نیت بود و سودمند فالج و ریش و لقوه و تشنج و صرع و جذام
 و داء الفیل و برص و بقی و قوبا و سحفه و حقیقه و صداع و دوار و کوری و
 و سواس و شوت کلبی و تغیر عقل و عسر النفس و در کرده و مثانه و نفوس
 و درد معال و عرق لبت و درد گوش و داء الثعلب و داء الحیم و ریشهای
 کهن با سم نافع بود و حقیقتیک است صفت آن تخم حنظل و میزرم
 مشوی و عاریقون و قونی و خرقی سیاه و رقیق و افزینون

از هر یک دو درم و نیم فستقون قریطی و کاردیس و قفل ارزق
و صبر قوطی از هر یک سه درم شاد و ساج و هو فار بقون و فرسون
و صعد و سلنج و قفل غنیه و سیاه و دار فلفل و زعفران و در چینی
و جاشیر و بفاع و کنگ و جند پسته و مرص و فطر الیون و زباد
طیل و عصارة فستق و افریون و سنبل و جاما و زنجیل و خطیا ناروی
و بطخود و کس از هر یک دو درم کوفته و تخمه جموع در شراب خیسند تا حل شود
و همه را بجل کف کرده کشند شربت چهار مثقال و قوت آن بعد از
شش ماه تا چهار سال ماند و اول آن بود که شب هنگام فرو برد
و صبح جلای از بفاع و زوف و فستقون و پوست ملیده کایه و کاکاؤ
و بطخود و کس و مویر طایفی و قدری نمک تخرج فرماید نافع بود
بابت عرقه و الا شایعات کنگری استعمل کاتب بوجه از منی بخورم
کنگری سی درم خطی است درم شکر سرخ پیاده درم شحم خطی بخورم

نیاف

شیر خیار چرخ خطی بخت از هر یک سه درم بوجه از منی نیم درم سناء
کک دو درم عسل خیار چرخ بخورم شکر سرخ بخورم بابت شایعات عشر
في التریاقات تریاق فاروق تریاق بزرگ بخورند
و طبیعت آن گرم و خشک است سودمند بود در کزک کجا و زان و
مجموع زهره و ادویه و شربت از آن بقدر حاجت بود اندک آن یک
طوب است و زیاده آن دو مثقال و چون بر موضع کزک کجا کنند سودمند بود
و قوت دل بدهد و جمیع مرضها سرد را سودمند بود و اگر خواص آن شش
شود در زکری و بحال و سرفه و عسر النفس و در کسینه شش و نفخ معده و
قولنج و استسقاء و برص و هلق و جذام و اوجاع مفصل و جمیع مرضها
که از صفرا و بلغم بود نافع بود و صرع و صداع و تارک چشم و در تحقیقه
و بواسیر و اناضع بود و بول براند و حیض یکش بد صفت آن قرص

در وقت ده کلو
مصلحت در وقت ده کلو
نیزه آمو از کهنه ناز
نیزه آمو از کهنه ناز

عنصل چهل هشت مثقال از هر مخلصه چهل هشت مثقال اقراص افاعی
واقراص اندر خوردن و فلفل سیاه و فنیون مصری از هر یک پست و چهار
مثقال ورق کل هر خ و تخم شحم برقی و تخم برقی و ایرب و غارلقون و ب
الموس و روغن بلبان از هر یک دوازده مثقال و دارچینی پست و چهار مثقال
و بعضی دوازده مثقال میکنند و مرز عفران و زنجبیل و روغن چینی و فلفل سیاه
و فوئج حبیب و فنیون و قط و فطر السون و اطو خود و فلفل سفید و دار
فلفل و کندر و زکری و شک طر شمع و قحاح از خر و صمغ لبطم و سلیمه و سنبل
الطیب و جعبه از هر یک شش مثقال لبنی و تخم کرفس و سیاه لیس و خوف
بابه و ککارد و یک و ناختواه و کافور و عصاره طحیه آتش و نار دین قنطری
و شحم حبیب و جهمندی و فو و خطیان و تخم رازیانه و طین مخموم و زاج محرق
که تمام بوخته شد و حماما و روغن بلبان و فو و فنیون و فو و صمغ عربی و فو و
و فنیون و اقا قبا از هر یک چهار مثقال دو قو و قنه و متقل الهیود و جابو شیره

و قطره درین

و قطره درین

باریک و زراوند مدحرج و سکنج از هر یک دو مثقال چند پسته و دو مثقال
و بعضی چهار مثقال میکنند عمل که از کل ش بوده رطل شراب کهنه خوب است
رطل و رطل باید که بوزن بعد از باشد هر رطلی نو و دو مثقال صمغ و عصاره آبرو
تا حل شود و عمل بر سر آن کنند و یکشنبه روزه را کنند بعد از آن دو کیوه و ششم
بر روغن بلبان چوب کنند و بعضی مطبوخ کشته شد و در ظرف نشوه یا چینی یا رصاص
یا بکینه کنند و باید که ظرف بکینه شود و استعمال کنند بعد از یک و بعضی چوب کشته شد
بعد از شش ماه و بعضی گفته اند که یک استعمال کنند تا پنج سال بر بگذرد و بعضی
سال و بعضی گفته اند مستعمل یک که کنند تا بعد ده سال یا دوازده سال
و آن زمان در غایت جوانی و وقت شدت ناسی سال و چون از سی سال گذشت
تا شصت سال فوت این بابت و هر خواهی که گفته اند همچنان در شصت باشد
لیکن بعد از شش سال همه مرضها که بدان نافع است همان عمل کنند تا شصت
سموم و لذع و سهوش کنند و آن بقوت معجزی بزرگ است بود و تر باق

نمونه فون قند و روغن
از کرب و حلال نمون
در کرب و حلال نمون

از بیه تریاق کو حکمت خوانند سودمند بود که بجا نوزان خصوص عقرب
و باد غلیظ که در معده بود و در روده و در ریه و در ریه و در ریه و در ریه
سند بود و اگر زن را بچه بزبان رفته باشد یا مشکل زاید که مثقال فرود برد
سهل کرد و صنعت آن جنطیانا رومی و حب لغا و قرصه و زرا و نوطیل
از هر یک مساوی کو فیه و بچه یا ریه چندان عمل کف که فیه و بچه شری
کیمثال با یک سر و بعد از دو سال عمل وی اطل کرد و تریاق عوزه سودمند بود
بود جهت که بجا نوزان و باد غلیظ که در روده و در ریه و در ریه و در ریه
و صرع و خفقان و لقوه و فاج صنعت آن حمام و مرصه و شنبلیلی
و بناج هندی و لکت ماسیا و قرنفل و ریوند چینی و فیمولیا و قسط
تلخ و جنطیانا رومی از هر یک دوازده مثقال لقاح ادر و عصاره
لحیه لیس و مقل ارزق از هر یک هشت مثقال و عاقر قرحا و دارچینی

و تخم رازیانه

و تخم کزنب و گوگرد خوب و تخم شبت و اسرون و قردمانا و فرنیون
و افیون و نار دین اقلیطی از هر یک شش مثقال کثیرا و شش مثقال سفید و سیاه
از هر یک سی مثقال بذر انجبت و هشت مثقال سیخ و ورق کل سرخ
و اقراص اندر و خوردن از هر یک نه مثقال سد اب کیمثال دانه ابرج مقشر
و سماق شمی منقی از دانه از هر یک دو مثقال روغن بلبان سبت
چهار مثقال فیدوم سبت مثقال فجاج المهر چهار مثقال و نیم ورق ابرج سبزه
شش مثقال صمغ و عصاره در مثلث خستند و با ادویه کوفه و بچه و زن ادویه
عمل مصفی و دارد و روغن بلبان چوب کینند و بصل کینند و در ظرف
چینی کینند و بعد از شش ماه استعمال کنند و شری با کیمثال شید و تخم
این تا هفت سال بماند و بعد از آن اطل شود و شود و طوی که از تریاق است
شده اند سودمند بود زهرانی مختلف و کزنده بجا نوزان و کزنده

که دندان را جدا دهد صفت آن بگردش بزکوبی سوخته و نمک انداختن
و کف دریا از هر یک جزوی و پنج سوخته دو جزوی و ربع هندی ربع
جزوی مغال چینی جزوی کافور عشره جزوی کوفه و چغندر سنون سازند
سنون که دندان را جدا دهد و سیاهی ببرد صفت آن بگردش شامی
و کف دریا از هر یک برابر و در یک آب بپزند و در دندان مالند و
باید که گوشت بن دندان نگاه دارند تا سوده شود سنون دیگر کف دریا
نمک سوخته و مغال چینی و خاکستر و صدف و جو سوخته و خاکستر چغندر و زراش
مدجرج از هر یک جزوی کوفه و چغندر بر دندان بپزند سنون دیگر که بوی
دندان خوش کند و پنج دندان محکم کند و قوت دهد صفت آن بگردش
بزکوبی سوخته و نمک بعل محجون کرده از هر یک درم زعفران و سنبل
و مصطکی و سداب خشک از هر یک درم کلنا و سماق از هر یک درم سعد
سوخته و جو سوخته از هر یک درم کوفه و چغندر سنون سازند سنون که کند

پنی قطع کند صفت آن بگرد و فلقطار و سکت و پوست انار
و قصبه الذریره و قرفل و شیرین مس دی بگوید و بپزد و فیله دیگر بدان
در پنی اند سنون صفت چشیدن دهن صفت آن فلفل و قبا قاو
سماق سیدانه و طباشیر و کلنا و ورق کل سرخ و اگر در جو مجموع مس و کوشه
و چغندر اول قدری سرکه در چندان کلاب بر سر هم کند و نیم گرم کند و بکشان
پاره دهن بدان بپویند و بعد از آن سنون مس زرد باب الحامس عشر
فی الامامان روغن بنفشه بادام شیرین بنفشه کند و هر یک بادام بدویم کند
و خشک کند و هر یک بادام بنفشه در میان آن کند و شبت شب
جامه خواب می اندازد و در روز چهارم پهن و چون روز بگذرد اگر دیگر بنفشه
مکرر کند خوب تر باشد و تا پهل روز پرورش دهد و بعد از آن روغن
بگیرد روغن کل بادام بادام در میان کل چنانچه در بنفشه ذکر رفت بپزند
و روغن بگیرد روغن کل سرخ بگرد ورق کل سرخ تازه و در خنینه کند

برودن بهام بحره بادستان باشد صاحب عرب و پس و به بارینور

از درونش روزی یک روز و ده روز

و روغن کجد بر سر آن کند و چهل روز در آفتاب بپا و نرند و بعد از آن
فرو کردند و استعمال کنند روغن کل عید و یا همین و خیری و کون و
زیتون و زهره و شقایق و شال آن بدن نوعی زند که در روغن کل
سرخ کوفته شد روغن شامه مفهم بکند آب ریحان یکم و یک چهارک
روغن کجد قدری آب بر سر آن کند و بچوبش نذ تا آب بپوشد و در روغن
ماند روغن کدو و بطریق روغن ریحان باید کوفت روغن خشک نکرد
ریحان چهار درم خشک نیم کوفته درم بچوبش نذ و صاف کنند و نمین روغن
کجد بر سر آن کند تا آب بپوزد و روغن ماند روغن قطره عصه را محکم دارد
و سودمند بود بهجت حکو و موده و موی بر داند چون طلا کنند صفت آن
بکند قطعه درم سلیمه شش درم ورق مر با جوزه پهل شمال هم کوفته کنند
در شراب کهن خساند یک شبانه روز و بعد از آن بچوبش نذ تا آب بپوشد
و صاف کنند و نمین روغن کجد بازیت بر سر آن کند و بچوبش نذ تا روغن

ماند

DOCTOR

CARD OWEN MINASIAN.

foliated 11:27-89 EWA

Loose material follows

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الزَّاهِدِينَ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ التَّوَّابِينَ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْفُقَرَاءِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْبَائِسِينَ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْخَائِبِينَ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ
 الْخَائِبِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ

از روی
اطراف نظر مفقودم در آب کرم
حکمه و صاف کرده بشو مفقود
کدام بقوام آورده و لایق بلبله کلاه
و لایق بلبله زانو و آفتون از هر یک
مشفق کوفته و تخم بدان برشند و از اینها
تاد و مغز غلغله کرده فرو برند صفت
مقل نه بر پوست بلبله کلاه ابله فرو نشاند
بلبله زانو کم کنده تا کم تره برگشت کم ریحان
از هر یک یک سفار مفقود زانو بخانه
مغل و در آن کرم حل خانه و سایر ادویه
کوبیده و بخت با هم برشند و چها سازند
بقدر بخود و از آنکه رانه ماد او اند دانه
فرو برند

جوارش عه کرم و حنک
 معده و جگر را سود دهنده
 قوت دهنده معده
 و جگر کرم را رانان
 او را اثرات خاصه و فو
 توان نمود معده و کرم
 رعنوان و تشنگی و اسهال
 ۲ ۲ ۲
 ماعله دار کرم را کرم
 ۲ ۲ ۲
 عفو مندن و اسهال
 کلاب و کرم خاکی و اسهال
 مصفوح معجن سارنگ
 ۲۰

[illegible]

صحت از صحت جان من
 از دلم بزم جان من
 من آید از تو در جان
 کانی جهان از تو در جان
 بهر آید در جان من
 دخیل از تو در جان
 اظهار کرد از تو در جان
 یکی که خفته در جان
 از تو در جان
 غم از تو در جان
 و احد از تو در جان
 بخت از تو در جان

Handwritten text in Persian script, likely a title or a section heading, written in a cursive style. The text is oriented vertically and appears to be a religious or philosophical work, possibly related to the "Kashf al-Mahjub" mentioned in the adjacent text. The text is written in black ink on a light background.





END OF REEL
PLEASE REWIND

